



فقه پویا

سالنامه تخصصی

سال سوم/ شماره چهارم/ سال ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی سنة الله العالمیه

محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

انجمن علمی - پژوهشی فقه و اصول

مدیر مسئول: سید امیر رضا طاهایی

سرمدیر: زهرا قبله

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

لاله الله وردی، محدثه جنتی، معصومه جوهری، معصومه حیدری، زینب، کنیز زهرا، مریم علیزاده، خالد غفوری،

زهرا فرزام، زهرا قبله، منیره کراماتی، طاهره کریمی، منصوره ناطق، نفیسه سادات هاشمی

مدیر داخلی: سارا شفیعی

کارشناس نشریه: عطیه مرادی

ویراستار: زهرا شفیعی

صفحه بندی: ساجده تدریس حسنی

نشانی دفتر مجله: پردیسان، ابتدای بلوار امامت، بعد از دانشگاه پیام نور، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

کدپستی: ۳۷۱۶۶-۶۴۴۶۲

امور تحریریه: ۰۲۵-۳۷۱۸۳۱۸۰

شیوه نامه

نویسندگان ارجمند جهت ارسال مقاله به موارد ذیل توجه فرمایید:

۱. مقاله دست‌آورد علمی نگارنده بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه دوفصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت.
۳. کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۴. دفتر نشریه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
۵. نقل مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.
۶. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم Bbadr شماره ۱۴ در محیط word حروف چینی شده باشد.
۷. چکیده لاتین مقالات حتماً ارسال شود.
۸. کلیه مقالات فقط از طریق سامانه ارسال شود.
۹. مشخصات نویسندگان مقالات به طور کامل (به صورت زیر) در مقاله درج شود:
۱۰. نام و نام خانوادگی، سطح و رشته تحصیلی، رتبه علمی (استاد/ دانشیار/ استادیار/ مربی)، وابستگی سازمانی، موبایل، ایمیل شخصی.
۱۱. مشخصات کلیه نویسندگان به طور کامل در بخش نویسندگان در پورتال درج شود.
۱۲. فایل مقالات (هم فایل word و هم فایل pdf و هم فایل ضائم) بدون نام نویسنده یا نویسندگان باشد.
۱۳. نویسنده مسئول مقاله مشخص شود.
۱۴. استناددهی درون متنی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد.
۱۵. مقالات با موضوعات جدید و مبتلابه در اولویت بررسی و داوری قرار دارند.
۱۶. مقالاتی به داوری ارسال خواهد شد که در بررسی اولیه امتیاز لازم جهت ارسال به داوری را کسب نمایند.
۱۷. موارد مورد توجه در بررسی اولیه: هماهنگ بودن موضوع مقاله با رویکرد و هدف نشریه، روش پژوهش، کیفیت نظری مقاله، نو و بدیع بودن موضوع.



رفرنس دهی به شیوه APA

الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) در انتهای متن بیان می شود؛
۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن (پاراگراف یا خط) ارجاع آورده نمی شود.
۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع، داخل پرانتز انتهای متن (انتهای پاراگراف یا خط) بیان می شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)
- تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد/ شماره صفحه)
- تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه)
- تبصره: اگر کتاب دارای چند نویسنده باشد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، نام خانوادگی نویسنده دوم،، نام خانوادگی نویسنده سوم، سال انتشار).
- تبصره: اگر کتاب بیش از سه نویسنده دارد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، و دیگران، سال انتشار)

ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا... داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار).
- تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره جلد/شماره صفحه)
- تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره صفحه)

ج) ارجاع به منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، سال درج متن در سایت یا تاریخ مشاهده متن از سایت

د) ارجاع به پایان نامه و رساله

(نام خانوادگی نویسنده، سال نگارش یا انتشار)

تنظیم فهرست منابع

الف) کتاب:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی. اگر نویسنده کتاب شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پرانتز ذکر می شود.
- نام نویسنده (شرکتی) (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی.

ب) مقاله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله.
- مقاله درج شده در مجموعه مقالات:
- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجموعه مقالات، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله.

ج) پایان نامه یا رساله:

نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان رساله. رشته و رتبه. دانشگاه.

د) کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت

عنوان کتاب (نوبت چاپ) (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

و) منابع اینترنتی:

عنوان نویسنده، عنوان مقاله، سال درج مقاله در سایت، آدرس سایت، تاریخ مشاهده سایت.

فهرست مقالات

- وظایف والدین در تربیت دینی فرزندان از دیدگاه فقه تربیتی / سکینه احمدی منتظر، طاهره کریمی..... ۹
- حکم امر به معروف و آثار تربیتی آن/زبیرا خاتون، نفیسه سادات هاشمی..... ۲۳
- اقتضائات تبلیغ دینی در فضای مجازی/سکینه حسینی، زهرا قبله..... ۳۹
- واکاوی ادله نکاح متعه از دیدگاه امامیه و اهل سنت/اعظم روحونی پاریزی، احمد محمدی مجد..... ۵۳
- چیستی و قلمرو آزادی در قرآن و فقه با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب/ فاطمه رسولی کمالی، زهرا کمالی..... ۶۵
- مستندات نماز جعفر طیار علیه السلام / محدثه سجادی..... ۸۵

وظایف والدین در تربیت دینی فرزندان از دیدگاه فقه تربیتی

سکینه احمدی منتظر،^۱ طاهره کریمی^۲

چکیده

همه مکاتب بشری به ضرورت تربیت اتفاق نظر دارند هرچند که ممکن است در کیفیت و روش‌های آن با هم اختلاف نظر داشته باشند. تربیت از بعد دینی رشد تکامل یافته همه جانبه انسان است؛ زیرا براساس معارف قرآن و عترت، مهمترین دلیل ارسال نبی و اهل بیت علیهم‌السلام رساندن بشر به تربیت به‌ویژه از بعد دینی بوده است. انسان با الگو گرفتن از کتاب و سنت و با استفاده از روش‌های تربیت دینی می‌تواند به بهترین وجه ممکن سعادت‌مند شود. تربیت به واسطه هجده‌های فرهنگی، زندگی مدرن، فضای مجازی، دوستان و... چالش‌هایی دارد. بنابراین، تبیین وظایف والدین در تربیت دینی و تطبیق انتزاعی آن با خانواده‌های امروزه می‌تواند تا حدودی خلل‌های تربیتی خانواده‌ها را جبران کند. هدف از پژوهش حاضر تبیین آثار و ویژگی‌های تربیت دینی در اسلام و تبیین موانع رشد و تربیت در خانواده دینی، تبیین مراحل تربیت دینی از منظر آیات و روایات و تبیین ادله قرآنی و روایی وظیفه‌مندی والدین در تربیت دینی است. تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به صورت کتابخانه‌ای و با تحلیل مراحل قبل و پس از تولد از منظر فقه تربیتی انجام شده است.

واژگان کلیدی: وظایف، والدین، تربیت دینی، فقه تربیتی.

۱. کارشناسی ارشد فقه تربیتی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. مربی گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

اگرچه به نظر کارشناسان امور تربیتی، عوامل پنج‌گانه ژنتیک، خانواده، مدرسه، گروه‌های همسالان و تجربه‌های شخصی، شکل‌دهنده اصلی شخصیت هر فرد هستند، اما نقش خانواده در جایگاه رکن مهم‌تر و تأثیرگذارتر بسیار برجسته است؛ زیرا رشد و تعالی، فرهنگ‌پذیری و ثبات شخصیت در درون خانواده شکل می‌گیرد. انبیا آمده‌اند تا انسان را تربیت کنند و این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق‌الطبیعه برسانند. امروزه ماشینی شدن زندگی و فشارهای اجتماعی و اقتصادی، روال طبیعی و کامل زندگی خانوادگی را برهم زده است. مسائل و مشکلات بیرونی خانواده چنان ذهن والدین را مشغول کرده است که گاه از وظیفه خود در قبال فرزند و حل مسائل درونی خانواده بازمی‌مانند. گاه نقش پدر در جایگاه مدیر خانواده به نقش نان‌آور تبدیل می‌شود که تنها ثمره حضورش، تأمین نیازهای مادی خانواده است و از نقش اصلی خود که نقش پدری است بازمی‌ماند. برخی مادران هم با قبول مشغله‌های بیرونی از وظیفه اصلی خود یعنی، آرامش دادن به کودک بازمی‌مانده‌اند. نوشتار حاضر با نگاهی به وظیفه والدین در تربیت دینی فرزند و وظایف آنها را در این زمینه گوشزد می‌کند.

در طول تاریخ تربیت فرزند همواره مورد توجه پدران و مادران بوده است. باتوجه به مبانی مکتب انسان‌ساز اسلام، فلاح و رستگاری کودکان در گرو تربیت صحیح دینی است. بنابراین، هرکس دغدغه‌مند تربیت است درصدد راه‌حلی برای تربیت فرزندان است و مشکلات و معضلات به وجود آمده را از کم‌کاری‌ها و عدم پرداختن به تربیت دینی می‌داند. تاجایی که جوانان جامعه به سردرگمی می‌رسند و دست به کارهایی می‌زنند که جبران‌ناپذیر است و حتی به تباهی خود جوان منجر می‌شود. این امر می‌تواند به نماد الگوگیری دیگر فرزندان منجر شود و نتایج ناخوشایندی به دنبال داشته باشد. والدین برای دوری از این معضل باید به وظایف خود در زمینه تربیت دینی عمل کنند، پس در قدم نخست والدین به اصلاح خود در زمینه خودسازی بپردازند، سپس با توفیق الهی و توسل و مدد از ائمه علیهم‌السلام به وظایف دینی خود در قبال فرزندان عمل کنند. اگر این معضل تربیتی حل نشود باعث فروپاشی نظام اصیل خانواده می‌شود، اما اگر والدین وظایف خود را در قبال تربیت

دینی فرزندان انجام دهند جوانان و کودکان با انگیزه و تلاش به راه خود ادامه می دهند و با داشتن هدفی مشخص مسیر اصلی خود را پیدا می کنند و جوان از بی هویتی در امان می ماند.

اسلام تربیت فرزندان را از وظایف والدین و در شمار حقوق فرزندان می داند. در منابع روایی بر ضرورت و اهمیت تربیت تأکید شده است. امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا لَقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ، فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ وَيَشْتَغَلَ لُبُّكَ؛ دَلْ نَوْجَانِ هَمَّحُونَ زَمِينَ خَالِيٍّ اسْتَغْلَى لَكَ هَرْجَةٌ فِي أَنْ أَفْكَدَهُ شَوْدٌ، مِیْ پَذِیْرِد. اَزاین رو، من پیش از آنکه دلت سخت و فکرت مشغول شود به تأدیب و تربیت تو پرداختم» (شریف الرضی، ۱۳۹۱). از وظایف والدین در تربیت دینی، اول تربیت اعتقادی است. «فرزندم به خدا شرک مورز که شرک، ظلم بزرگی بر خداست» (لقمان: ۱۳). منطق آیه، حرمت شرک ورزی به خدا و مفهوم آیه، وجوب اعتقاد به وحدانیت خداست، پس یکی از وظایف والدین ایجاد باورهای اعتقادی در فرزند است.

دومین وظیفه والدین در تربیت دینی، تربیت عبادی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به فرزندش قرآن بیاموزد گویی ده هزار حج انجام داده است» (نوری، ۱۴۲۹، ۱۱۴/۱۵). در این روایت استحبابی مؤکد شده است که کیفیت عمل به آن ده هزار برابر عمل واجب است. براساس این روایت، یکی از وظایف والدین آموزش قرآن کریم است. باتوجه به آنچه گفته شد و باتوجه به اینکه بر همه رفتارها و اعمال عاملین تربیت از جمله والدین، حکم فقهی و شرعی مترتب است نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این است که آیا والدین در قبال تربیت دینی فرزندان وظیفه دارند و از نظر شرعی چه احکامی از وجوب و استحباب و... بر آن مترتب می شود. درباره وظایف والدین در تربیت دینی فرزند کتاب هایی مانند وظایف والدین در تربیت دینی فرزندان براساس روان شناسی اسلامی از ژاله فر (۱۳۹۹)، رسانه و نقش والدین در تربیت فرزندان از رضایان بیلندی (۱۳۹۳) و مقاله های متعددی مانند وظیفه خانواده در تربیت دینی فرزندان از منظر سیره از اعرافی و ابراهیمی (۱۳۹۸) نوشته شده است. در کتاب وظایف والدین در تربیت دینی فرزندان براساس روان شناسی اسلامی بررسی شده است. در مقاله وظیفه خانواده در تربیت دینی فرزندان با محوریت سیره و در فصل

چهارم کتاب رسانه و نقش والدین در تربیت فرزندان به طور کلی بیان شده است. پژوهش حاضر بر آن است تا وظایف والدین را براساس ساحت‌های دیگر تربیت از منظر فقه تربیتی بررسی کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تربیت در لغت

تربیت به معنای پرورش دادن است که در آن نمو و زیادتی ملاحظه شده است. راغب می‌گوید: «رب در اصل به معنای تربیت است و رب به طور مطلق فقط بر خداوند اطلاق می‌شود که متکفل اصلاح موجودات است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶). تربیت در زبان فارسی به معنی پروردن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن و... است. در عربی، مصدر باب تفعیل از ریشه رَبَّ یا رَبَّو است (احمدبن فارس، ۱۳۹۹، ص ۴۱۹).

۲-۲. تربیت در قرآن

در قرآن کریم، مشتقات تربیت چندین بار به کار رفته است: «و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت؛ زمین را خشک و بی حاصل می‌بینی، پس هنگامی که باران فرومی‌فرستیم تکانی می‌خورد و رشد و نمو گیاهان در آن آغاز می‌شود». (حج: ۵) «و قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیرا؛ بگو خدایا والدینم را مورد رحمت خود قرار ده همان طوری که آنان مرا در کودکی مورد لطف و رحمت خویش قرار دادند» (اسراء: ۲۴). برخی از محققان می‌گویند که رب در جمله «ربّیانی» از ماده ربواست نه از ماده ربب چون معنای تربیت در نوع مواردی که به کار رفته عبارت است از: نمو و زیادت جسمانی و پرورش مادی و تربیت و سوق دادن به کمال و سعادت معنوی در بیشتر موارد ملاحظه نشده است، البته تربیت به مفهوم عام آن، همه مراتب نشو و نما و زیادتی را از مادی و معنوی شامل می‌شود. بنابراین، واژه تربیت با توجه به ریشه آن به معنای فراهم کردن موجبات فزونی و پرورش است. همچنین تربیت به معنای تهذیب و ازبین بردن صفات ناپسند اخلاقی نیز به کار رفته است. تهذیب اخلاقی مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و ازاین نظر می‌توان تهذیب را نیز تربیت دانست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳/۳۲۴).

۳. وظایف والدین در قرآن

برای رشد و شکوفایی فرزندان در مسیر زندگی باید برخی حقوق ازطرف پدر و مادر نسبت به آنها رعایت شود. تعداد زیادی از این وظایف در روایات آمده است. در قرآن نیز برخی از آیات به طور صریح و برخی با اشاره تعدادی از وظایف والدین را بیان کرده اند.

۳-۱. ابراز محبت پدر و مادر نسبت به فرزندان

«لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ وَالْقَوَّةُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ؛ گوینده ای از ایشان گفت: یوسف را نکشید و اگر [واقعاً] انجام دهنده این کار هستید او را در جان پناه چاه بیفکنید تا برخی کاروان ها او را پیدا کنند». (یوسف: ۱۰۷) درس ابراز محبت پدر و مادر نسبت به فرزندان را نیز می توان از این بخش از داستان فراگرفت که پدر و مادر در ابراز محبت نسبت به فرزندان باید فوق العاده دقت به خرج دهند و بحث عدالت ورزی میان فرزندان به ویژه در وجه محبت که کوتاهی در این امر موجب تحقق عقده و کینه ورزی می شود را رعایت کنند. اگرچه حضرت یعقوب علیه السلام بدون شك در این باره مرتکب خطایی نشد و ابراز علاقه ای که نسبت به حضرت یوسف علیه السلام و برادرش بنیامین می کرد روی حسابی بود، ولی این ماجرا نشان می دهد که حتی باید بیش از مقدار لازم در این مسئله حساس و سختگیر بود؛ زیرا گاه می شود که ابراز علاقه نسبت به يك فرزند چنان عقده ای در دل فرزند دیگر ایجاد می کند که او را به همه کار و امی دارد و فرد چنان شخصیت خود را درهم شکسته می بیند که برای نابود کردن شخصیت برادر یا خواهرش حد و مرزی نمی شناسد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۳، ۳۲/۹).

۳-۲. وظیفه تربیت فرزندان صالح براساس الگوی داده شده

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أَعَمَّ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا؛ اینان گروهی از پیامبران بودند که خدا به آنان انعام کرده بود از فرزندان آدم و فرزندان آنان که با نوح در کشتی نشانیدیم و فرزندان ابراهیم و اسرائیل و آنها که هدایتشان کردیم و برگزیدیمشان». (مریم: ۵۸) اینان ذریه صالحی هستند که تو نیز باید خاندان

خود را بر وفق مرام و روش آنها راهنمایی کنی. شاید تأکید قرآن بر کلمه ذریه چنین مقصودی دارد (مدرسی، ۱۳۷۷، ۶۳/۷). یکی دیگر از وظایف والدین براساس این آیه، تربیت فرزندان صالح با روش معرفی الگوها در قالب داستان یا روش‌هایی که می‌تواند در فرزند مؤثر واقع شود، است.

۳-۳. عفو الهی در گرو عفو فرزندان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برخی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند از آنها برحذر باشید». (تغابن: ۱۴) بلافاصله در ذیل آیه برای تعدیل آنها می‌گوید: «وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشید خداوند شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می‌دهد؛ زیرا خداوند بخشنده و مهربان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۶۳/۵). سه جمله «تَعَفُّوا»، «تَصْفَحُوا»، و «تَغْفِرُوا» می‌خواهد مؤمنین را تشویق کند به اینکه اگر زن و فرزندانشان آثار دشمنی مذکور را از خود بروز دادند صرف نظر کنند و برحذر باشند که فریب آنها را نخورند. «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». اگر منظور از مغفرت و رحمت، مغفرت و رحمت خاصه الهی باشد که مغفرت و رحمتی که تنها به مؤمنین می‌رسد، به همان‌هایی که در آیه مورد بحث مخاطب به خطاب‌های «تَعَفُّوا» و «تَصْفَحُوا» و «تَغْفِرُوا» هستند و معنا این باشد که «اگر شما مؤمنین از خطا و دشمنی زنان و فرزندان خود چشم‌پوشی کنید خدای تعالی هم با شما به مغفرت و رحمت خود معامله می‌کند» در این صورت، جمله مورد بحث وعده جمیلی به مؤمنین است در برابر رفتار صالحی که کرده‌اند چنان‌که در آیه زیر همین وعده را به مؤمنین صاحب عفو و صفح داده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۵۱۶/۱۹).

نخستین کسانی که کودک از آنان درس می‌آموزد و بسیاری از غرایز و روحیات وی در ارتباط با آنها شکل می‌گیرد والدین هستند. پدر و مادر در ارتباط با فرزند اولین بذر رشد فردی و شخصیت کودک به حساب می‌آیند. مهمترین و سنگین‌ترین رسالت والدین، تربیت درست فرزند و تأمین نیازهای روحی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی وی است. پدر در خانواده نظر کودک را جلب می‌کند. بسیاری از رفتارهای پدر، مستقیم و غیرمستقیم در وجود کودک منعکس می‌شود. (وزیری، ۱۳۸۶،

ص ۵۶۷) بنابراین، آراستگی به صنعت گذشت تأثیر مهمی در روحیه فرزندان دارد. همچنین چگونگی مشارکت و هماهنگی پدر و مادر در امر تربیت کودک تأثیر مستقیم دارد. پدر، مکمل نقش تربیتی مادر نیز هست. در روایات اسلامی اولین قدم در تجلی عفو و گذشت پدر نسبت به فرزند در رفتارها و کردارهای او با همسر (مادر فرزند) تجلی پیدا می‌کند؛ یعنی وقتی پدر در رابطه خانوادگی با اعضای خانواده به‌ویژه همسرش با گذشت و عذوفت برخورد کند این رفتار او برای فرزندش به‌مثابه یک الگو ثبت می‌شود و چه بسا این رفتار پدر در تشکیل و تأمین امنیت اخلاقی-عاطفی فرزندان تأثیر بسزایی داشته باشد.

پیامبر ﷺ در مورد رفتار مناسب پدر با همسر و رابطه آن با فرزندان فرمود: «از حقوق فرزند بر پدر خود آن است که مادر وی را احترام و اکرام کند». (کلینی، ۱۳۷۵، ۷۸۳/۱۹) از نظر فرزند، مادر مظهر عذوفت و مهربانی و پدر مظهر اقتدار و حمایت است. هنگام مشاهده عذوفت و مهربانی مادر و گذشت پدر توسط فرزند، یک الگوی التقاطی در قدرت و گذشت در ذهن فرزند پدید می‌آید که در آینده می‌تواند تأثیر مثبت و مهمی در شخصیت فرزند داشته باشد؛ زیرا چنین محیط‌های گرمی، بهشت دنیوی فرزندان است و طعم شیرین زندگی را به آنها می‌چشاند (محدثی، ۱۳۸۷، ص ۱۲). این امر به نوبه خود در تحکیم خانواده نیز مهم است. اصل تغافل و گذشت از مصادیق رفتار کریمانه با فرزند است. از دیدگاه اسلامی و روایات ائمه، گاهی پدر باید خود را به غفلت بزند و با گذشت و بخشش طوری وانمود کند که خدعه و فریب خورده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «الکریم یتغافل و ینخدع؛ کریم کسی است که خود را به غفلت می‌زند و ظاهراً فریب می‌خورد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۷، ۲۴۱/۵).

نقش مادری نیز برای زن مسئولیت‌های زیادی به همراه دارد چون مادر از نگاه فرزند مظهر مهربانی و عذوفت است فرزند دلبستگی بیشتری به وی دارد و او را الگوی تربیتی خود برمی‌گزیند. مادر هنگام تربیت فرزند باید با گذشت و مهربانی بیشتری رفتار کند و به این نکته توجه داشته باشد که فرزندان نباید همانند خواسته او عمل و رفتار کنند؛ زیرا از دیدگاه اسلامی تفاوت بین دو نسل (فرزندان و والدین) مورد اهتمام بزرگان دین بوده و همواره بر این نکته تأکید شده است که هنگام

تربیت فرزندان به این تفاوت دقت شده و با گذشت و مهربانی با آنها رفتار شود. حضرت علی علیه السلام فرمود: «لا تقسروا اوالدکم علی آدائکم؛ فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم؛ آداب و رسوم خود را به فرزندانان تحمیل نکنید؛ زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴). این رفتار نوعی شخصیت قائل شدن برای فرزندان است. با این نوع رفتار که آمیخته با گذشت است فرزندان خالصانه تر تلاش می کنند و تحرک خود را در خدمت اهداف و ایده های متعالی و تحکیم خانواده قرار می دهند (محدثی، ۱۳۸۰، ص ۴۷). تجلی دیگر گذشت مادران در مورد فرزندان در نوع رفتار محبت آمیز و پراز بخشش و گذشت آنها با پدران است؛ زیرا بهترین نوع دعوت به خیر و نیکی در تعالیم، دعوت عملی است. نقش دعوت عملی در سازندگی فرد و جامعه بسیار مهم و مؤثر است. امام صادق علیه السلام فرمود: «کونوا دعاه الناس بغير السنتکم؛ با غیر زبان های تان مردم را دعوت کنید» (کلینی، ۱۳۷۵، ص ۷۸). هنگامی که مادران در رفتارشان گذشت را به فرزندان می آموزند به آنها کمک می کنند تا به بلوغ شخصیتی برسند و این رفتارها را در زندگی شخصی و اجتماعی آینده به کار گیرند.

۴-۳. نصیحت فرزندان

«وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ نَبِيَهُ؛ ابراهیم و فرزندان خود را به (ملت و کیش) سفارش کرد». (بقره: ۱۳۲) قرآن با نقل وصیت حضرت ابراهیم علیه السلام گویا می خواهد این حقیقت را بازگو کند که «شما انسان ها فقط مسئول امروز فرزندانان نیستید، مسئول آینده آنها نیز می باشید. تنها به هنگام چشم بستن از جهان، نگران زندگی مادی فرزندانان بعد از مرگتان نباشید به فکر زندگی معنوی آنها نیز باشید». نه تنها حضرت ابراهیم علیه السلام چنین وصیتی کرد، بلکه فرزندزاده اش یعقوب نیز همین روش را از اجداد خود ابراهیم علیه السلام اقتباس کرد و در بازپسین عمر خود به فرزندانش گوشزد کرد که رمز پیروزی، موفقیت و سعادت در يك جمله کوتاه یعنی، تسلیم در برابر حق خلاصه می شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۳، ۴۶۳/۱). یکی از نصایح و هشدارهای حضرت علی علیه السلام به والدین استفاده از فرصت ها پیش از نابودی آنهاست. پدر و مادر مسئولیت پذیری که دغدغه تربیت فرزند خود را دارد

از همه فرصت‌ها برای تربیت وی بهره می‌گیرد چه بسا در فرزند زمینه تربیت وجود داشته باشد، ولی پدر و مادر فرصت یا توان این مهم را از دست بدهد و در نتیجه نتواند آن‌گونه که دلش می‌خواهد به تربیت فرزند همت بگمارد.

حضرت علی علیه السلام در این باره به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی‌ام روبه کاستی رفت به نوشتن [این نامه] وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو برشمردم پیش از آنکه اجلم فرارسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و پیش از آنکه در نظرم کاهشی پدید آید چنان که در جسمم پدید آمده است و پیش از آنکه در تو زمینه پذیرش از میان برود». این سخن حضرت علی علیه السلام می‌آموزد که اگر زمینه کار خیری فراهم شد و وقت انجام دادن آن فرارسید کوتاهی و سهل انگاری جایز نیست؛ زیرا ممکن است انسان در آینده زنده نباشد یا توان انجام این کار را نداشته باشد. برای مثال، ممکن است بیماری و ناتوانی یا هزاران مانع دیگر، انسان را از انجام وظیفه بازدارد. حضرت علی علیه السلام در سخن خود چند مانع اساسی در راه تربیت فرزند بازگو می‌کند: فرارسیدن اجل، ازدست دادن سلامت و قوت فکر، ازبین رفتن زمینه مناسب.

«وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ». (هود: ۴۲) حضرت نوح علیه السلام برای اینکه از طرفی به وظیفه پدری خود عمل کند و از سوی دیگر به پسرش که گفته شده است نامش کنعان بود حجت را تمام کند به وی گفت: «ای پسرک من! با ما بر کشتی سوار شو، با ما هم عقیده باش، مبادا با کفار هم عقیده و طعمه غرقاب شوی» (نجفی خمینی، ۱۳۷۷، ۲۸۶/۷). چرا حضرت نوح علیه السلام فقط فرزند خود را به سوار شدن دعوت کرد؟ زیرا انسان نسبت به فرزند خود وظیفه سنگین‌تری دارد و والدین نسبت به سرنوشت فرزندان خود مسئول هستند: «يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا» (هود: ۴۲). (قرائتی، ۱۳۸۷، ۳۲۳/۵) والدین در زمینه تربیت دینی باید حجت را تمام کنند تا مبادا کوتاهی در امر تربیت پدید آید. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ» (لقمان: ۱۳). در این آیات حضرت لقمان ده توصیه حکیمانه به فرزندش دارد که حاکی از میزان اهمیت دادن قرآن به تربیت و نصیحت فرزندان است (نجفی خمینی، ۱۳۷۷، ۱۲/۱۶).

۴. وظایف والدین در روایات

روایات معصومین علیهم السلام در زمینه تربیت فرزند متعدد است از جمله روایت معروفی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «فرزند سه حق بر پدر دارد: اول، انتخاب نام نیکو؛ دوم، کتابت، نوشتن و سوادآموزی؛ سوم، ازدواج زمانی که فرزند بالغ شد». (مجلسی، ۱۳۸۶، ۲۴/۶) در روایت دیگری از امام علی علیه السلام آمده است: «حق فرزند بر پدر این است که نام نیکویی برایش انتخاب کند و او را نیکو تربیت کند و قرآن را به او یاد بدهد» (شریف الرضی، ۱۳۹۱). از این روایات به روشنی استفاده می شود که تربیت فرزندان از مهمترین وظایف والدین است. خانواده ای سعادتمند است که بتواند فرزندانش را براساس برنامه های دینی و اسلامی تربیت کند.

۴-۱. انتخاب نام نیکو برای فرزند

پس از تولد نوزاد، اولین وظیفه والدین انتخاب نام خوب برای فرزند است. نام خوب و سازگار با فرهنگ اسلامی از نظر تربیتی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا نامی که والدین برای فرزند انتخاب می کنند تا آخر عمر همراه اوست و به همان نام خوانده می شود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه فرمود: «یکی از از حقوق فرزند بر پدر و مادر برگزیدن نام نیکو برای اوست». نام نیکو، نامی است که با فرهنگ اسلامی به ویژه فرهنگ شیعی سازگار باشد مانند نام ها، القاب و اوصاف امامان معصوم علیهم السلام. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در نام گذاری فرزندان به ویژه امام حسن و امام حسین علیهم السلام بیانگر اهمیت این موضوع است. بنابراین، لازم است که پیروان و شیعیان معصومین از آنها تبعیت کنند و به انتخاب نام فرزند اهمیت داده نامی را برگزینند که با فرهنگ تشیع سازگار باشد.

۴-۲. فراهم کردن زمینه تحصیل فرزندان

آموزش فرزند و باسواد کردن او از وظایف دیگر والدین است که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام به آن تأکید شده است. پدر و مادر مسئولیت دارند تا برای باسواد کردن فرزندان دختر و پسر تلاش کنند. والدین باید زمینه مدرسه رفتن فرزند را فراهم کنند تا از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار شوند. هرچند امروزه آموزش کودکان جامعه در مدارس انجام می گیرد و معلمان دلسوزی

به این کار مشغول هستند، ولی پدر و مادر نباید نسبت به تربیت فرزند مدرسه‌ای خود بی تفاوت باشند. همکاری خانه و مدرسه و نظارت والدین در فعالیت‌های آموزشی کودکان در این امر تأثیر فراوان دارد.

۳-۴. فراهم کردن محیط مناسب تربیتی

محیط خانواده در رشد ابعاد گوناگون کودک نقشی اساسی دارد؛ زیرا کودک نخستین بار در محیط خانه با دنیای بیرون آشنا می‌شود و از اطرافیان خود مسائل را یاد می‌گیرد. پدر و مادر اولین مربیانی هستند که با کودک ارتباط برقرار می‌کنند. از این رو، باید زمینه مناسب را برای فراگیری معارف دینی فرزند فراهم کنند. والدین منبع همه مفاهیم، افکار، مهارت‌ها و گرایش‌های کودک هستند به گونه‌ای که رشد و تکامل و فهم و ادراک کودک در سال‌های اول زندگی از این راه شکل می‌گیرد. (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۲) والدین غیر از تأمین مایحتاج زندگی و رفع نیازهای جسمانی فرزند موظف هستند محیط سالمی از نظر تربیتی برای فرزند پدید آورند؛ زیرا کودک تمام رفتارهای کوچک و بزرگ پدر و مادر را درست تلقی کرده از آنها تقلید می‌کند. والدین باید محیط مساعدی برای تربیت و پرورش هرچه بهتر فرزند فراهم کنند. (امینی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱)

۴-۴. دوستی با فرزندان

یکی از نیازهای اساسی انسان از نظر روانی نیاز به محبت و برخورداری از عواطف دیگران است. این نیاز در سال‌های اول زندگی و دوره کودکی بسیار شدید و پاسخ گفتن بدان از ضروریات است. بر مربیان کودک به ویژه بر پدر و مادر لازم است که این نیاز روانی و عاطفی فرزند را برطرف کنند. وظیفه پدر و مادر نسبت به فرزند تنها در تأمین نیازهای مادی و جسمانی او خلاصه نمی‌شود، بلکه مهم‌تر از آن تأمین نیازهای روحی و عاطفی کودک است؛ زیرا طبیعت کودک چنین اقتضا دارد که او را دوست بدارند و به او محبت بورزند و کانون گرم و اطمینان بخشی را برایش پدید آورند تا در پرتو آن با دنیای پرجاذبه بیرون آشنا شود. اکسیر محبت و دوستی درمان بسیاری از نگرانی‌ها و بیماری‌های روحی و روانی و حتی جسمانی کودک است. (جوادی طبسی، ۱۳۷۶، ص ۸۱) در

احادیث رسیده از اهل بیت علیهم السلام بر محبت به فرزند بسیار تأکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «احبوا الصبيان و ارحمهم؛ کودکان را دوست بدارید و به آنها محبت ورزید» (کلینی، ۱۳۷۵، ۴۹/۶). در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام به حکایت از حضرت موسی علیه السلام آمده است: «موسی بن عمران گفت: پروردگارا کدام عمل نزد تو برتر است. فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا فطرت آنها را بر فطرت و یگانگی خودم آفریده‌ام» (نوری، ۱۴۲۹، ۱۱۴/۱۵). از این نمونه روایات فراوان است و از آنها می‌توان دریافت که یکی از وظایف مهم والدین، محبت و دوستی با فرزند است. کودک در اثر محبت پدر و مادر احساس امنیت می‌کند و این را درک می‌کند که پشتوانه قوی در زندگی دارد. چنین کودکانی اعتماد به نفس پیدا می‌کنند و افراد مستقل و بارآده‌ای بارمی‌آیند.

۴-۵. ازدواج

یکی دیگر از وظایف پدر و مادر فراهم کردن زمینه ازدواج فرزند است. نیاز جسمی و روانی انسان به ازدواج پس از بلوغ روشن است و زمینه این کار را باید پدر و مادر فراهم کنند. ازدواج آثار تربیتی فراوانی دارد و جوانان به وسیله آن از بسیاری از انحرافات و مفاصد فردی و اجتماعی محفوظ می‌مانند. خدای متعال خلقت زن و ازدواج را از نشانه‌های قدرت و عظمت خود معرفی کرده است آنجا که می‌فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذالک لایات لقوم یتفکرون؛ و از آیات و نشانه‌های خدا این است که از خود شما برای شما جفت‌هایی آفرید تا بدان‌ها بیارامید و در میان شما دوستی و مودت و مهر برقرار ساخت. در این نکته نشانه‌هایی است برای آن گروهی که می‌اندیشند» (روم: ۲۴). آیات و روایات در این زمینه زیاد است و از مجموع آنها به دست می‌آید که ازدواج از مسائل اساسی زندگی بشر است و پدر و مادر باید در این زمینه اقدام کنند. وظیفه مهم دیگر والدین در قبال فرزند، ازدواج او در هنگام جوانی است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم، مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲. احمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، ابوالحسین (۱۳۹۹). معجم مقاییس اللغة. قم: دارالفکر.
۳. اعرافی، علی رضا، و ابراهیمی، جواد (۱۳۹۸). وظیفه خانواده در تربیت دینی فرزندان ازمنظر سیره. نشریه مطالعات فقه تربیتی، (۱۱)، ۸۷، ۶۳.
۴. امینی، ابراهیم (۱۳۷۵). آیین تربیت. قم: انتشارات اسلامی.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۵۳). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶. جواد طیبی، محمد (۱۳۷۶). حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم السلام). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۸. رضاییان بیلندی، حسین (۱۳۹۳). رسانه و نقش والدین در تربیت فرزندان. تهران: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۹. زاله فر، تقی (۱۳۹۹). وظایف والدین در تربیت دینی فرزندان براساس روان شناسی اسلامی. تهران: انتشارات نیکان کتاب.
۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۹۱). نهج البلاغه. مترجم: دشتی، محمد. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام).
۱۱. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۲). روان شناسی رشد. تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. مترجم: موسوی همدانی، محمد باقر. قم: انتشارات اسلامی.
۱۳. قرائتی، محسن (۱۳۸۷). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). اصول کافی. مترجم: کمره ای، محمد باقر. قم: اسوه.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵). فروع کافی. بیروت: دارالاضواء.
۱۶. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۶). بحار الانوار. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۱۷. محدثی، جواد (۱۳۸۷). الفبای زندگی. قم: بوستان کتاب.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۷). میزان الحکمه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۹. مدرسی، محمد تقی (۱۳۷۷). تفسیر هدایت. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). برگزیده تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۷۷). تفسیر آسان. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲۳. نوری، حسین (۱۴۲۹). مستدرک الوسائل. بیروت: آل البیت.
۲۴. وزیری، مجید (۱۳۸۶). حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن. تهران: نشر بین الملل.

حکم امر به معروف و آثار تربیتی آن

زبیرا خاتون^۱، نفیسه سادات هاشمی^۲

چکیده

اصل امر به معروف و نهی از منکر یکی از ارکان تعلیمات اسلامی است. عمل به این اصل به نص صریح قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام امت اسلامی را به بهترین امت تبدیل می‌کند. اگر این فریضه از میان برود تعلیم اسلامی از بین رفته و جامعه اسلامی مطلوب تحقق نمی‌یابد. معیار شناخت معروف و منکر از دیدگاه برخی فقها فرامین الهی و حلال و حرام است. برخی دیگر آن را امری فطری می‌دانند. هدف از نوشتار حاضر بررسی حکم امر به معروف و آثار تربیتی آن در جامعه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر اتفاق نظر وجود دارد، اما در اینکه دلیل اصلی وجوب، آیات و روایات است یا حکم عقل، محل بحث و نظر است. طرفداران دسته اول برخی آن را واجب کفایی و برخی دیگر واجب عینی شمرده‌اند. برخی از آثار این اصل در جامعه این است که باعث ایجاد و تقویت حکومت صالحان، اقامه فرایض دینی، گسترش قسط و عدل و سامان یافتن امور می‌شود.

واژگان کلیدی: امر، نهی، معروف، منکر، حکم، جامعه.

۱. کارشناسی ارشد فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: zubairhussain3@gmail.com

۲. دکتری فقه مقارن، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: hasheminafis@gmail.com

۱. مقدمه

بنابر آموزه‌های اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات دینی است. این دو فریضه اساسی برای نظارت عمومی در جامعه اسلامی است. امر به معروف و نهی از منکر از واجبات و فرایض بسیار مهم و بزرگ اسلامی است. افرادی که این فریضه بزرگ الهی را ترک می‌کنند یا در برابر آن بی‌تفاوتند گناهکار خواهند بود و کیفری سخت و سنگین در انتظار آنهاست. امر به معروف و نهی از منکر نه تنها به اتفاق فقهای اسلام واجب، بلکه اصل وجوب آن جزو ضروریات دین اسلام است. محدوده امر به معروف و نهی از منکر منحصر به قشر و صنف خاصی از مردم نیست و تمام اقشار و اصناف واجد شرایط را دربرمی‌گیرد، حتی بر زن و فرزند واجب است که هنگام مشاهده ترک معروف یا انجام حرام توسط پدر و مادر یا شوهر در صورت تحقق شرایط آن به امر به معروف و نهی از منکر مبادرت کنند. امر به معروف و نهی از منکر مربوط به جایی است که شخصی با علم به حکم شرعی و با التفات تخلف کند، اما نسبت به کسانی که به دلیل جهل به حکم شرعی مرتکب گناه می‌شوند ارشاد و راهنمایی لازم است و امر و نهی واجب نیست. همچنین نسبت به کسانی که به دلیل غفلت یا جهل به موضوع مرتکب گناه می‌شوند، تکلیفی نیست مگر اینکه موضوع از امور بسیار مهم نزد شارع باشد که در این موارد باید شخص را متوجه حکم یا متوجه موضوع کرد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. امر

امر در لغت دو معنی دارد که عبارتند از: کار و چیزی که جمع آن امور است: «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ چون چیزی را اراده کند بدان گوید: باش پس می‌شود». (بقره: ۱۱۷) دوم، فرمان و دستور که جمع آن اوامر است (قرشی، ۱۳۷۷، ۷۳/۱): «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ چون چیزی را اراده کند بدان گوید: باش پس می‌شود» (بقره: ۱۱۷)؛ «و الْأَمْرُ الْحَالَهُ يَقَالُ أَمْرٌ مُّسْتَقِيمٌ وَالْجَمْعُ «أُمُورٌ» (الفیومی، ۱۳۹۶، ۲۱/۱).

۲-۲. معروف

معروف از ماده عرف به معنای معروف و شناخته شده و خوب در مقابل منکر است (قریشی، ۱۳۷۷، ۷۱۲/۲): «لمعروف اسم للكل فعل يعرف بالعقل او الشرع حسنه و المنكر ما ينكر بهما؛ هر کاری که خوبی آن به واسطه عقل یا دین شناخته شود معروف نام دارد و منکر عبارت است از آنچه به واسطه عقل یا شرع مورد انکار و تقبیح قرار گیرد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۶۱/۱). معروف در اصطلاح اسمی است برای هر کاری که با عقل و شریعت نیکو شناخته شد (راغب، ۱۴۱۲، ۵۶۱/۱). پس امر به معروف یعنی، «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ؛ امر کردن به نیکی» (اعراف: ۱۹۹). امر به معروف و نهی از منکر در اصطلاح عبارت است از: هر اقدامی که به تحقق معروف کمک و از وقوع منکر جلوگیری کند چه با گفتار باشد و چه با کردار و رفتار (محمد حسن، ۱۳۸۶، ۳۸۱/۲۱). برخی از فقها با الهام از مفهوم کلمه امر و نهی شرط کرده اند که امر به معروف و نهی از منکر از موضع برتر و آمرانه باشد. برای مثال باید گفت که «نماز بخوان» و «شراب ننوش» و با خواهش و موعظه کردن امر به معروف و نهی از منکر محقق نمی شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۶، ۴۶۵/۱).

۲-۳. منکر

منکر از کلمه انکار است و عبارت از فعلی است که عقول صحیح یا شرع به زشتی و قبح آن حکم می کند. بنابراین، منکر به هر فعلی گفته می شود که عرف جامعه از آن ناراضی باشد و آن را قبول نکند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰۷)

۲-۴. امر به معروف و نهی از منکر

مردم را قوالاً و عمالاً به کار نیک واداشتن و از زشتکاری بازداشتن از واجبات کفائیه و به فتوای شیخ طوسی، از واجبات عینیه دین مقدس اسلام است و به ادله عقلیه و نقلیه ثابت شده است. در قرآن و حدیث بسی بر آن تأکید شده است. و امر به مستحب و نهی از مکروه مستحب است. (حسینی، ۱۳۷۱، ص ۵۲۱)

۳. شناخت معروف و منکر

بهترین راه شناخت معروف و منکر مراجعه به شرع مقدس و عقل سلیم است. هرچیزی را که شارع مقدس به آن امر و مردم را به انجام آن تشویق کرد آن چیز معروف است. هرگاه شارع مقدس از چیزی نهی کرد و مردم را از انجام آن سرزنش کرد آن چیز منکر است. (میرعظمی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰) برای شناخت معروف و منکر می توان از عقل سلیم بهره برد. از انواع معروف می توان به امور واجب و مستحب مانند ایمان، احیای مراکز دینی و مساجد، یتیم نوازی و... اشاره کرد (مقدسی نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳).

۳-۱. آداب امر به معروف و نهی از منکر

امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر باید از روی لطف و دلسوزی به شخص و جامعه اسلامی به این کار اقدام کند، هدفش رضایت خداوند باشد، از هوس و اظهار برتری پیراسته باشد، در هنگام سخن گفتن بهترین عبارت و کلمات را به صورت حکیمانه و معقول با رفاقت و جلب اعتماد و در نظر گرفتن خدا به کار ببرد و با زبانی لین و نرم سخن بگوید. خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام و هارون دستور می دهد نزد فرعون رفته و او را پند و اندرز دهند، اما توجه داشته باشند که با فرعون یعنی، همان کسی که ادعای خدایی کرده بود با زبان نرم و ملایم سخن بگویند تا انذار و هشدارشان اثرگذار باشد. (ر.ک.، طه: ۴۳ و ۴۴) قرآن از این آیه قرآنی استفاده می شود که نخستین دستور برای نفوذ در دل ها برخورد ملایم و توأم با مهر و عطوفت است. نرمی، ملایمت، گفتار آرام و منطقی و خویشتن داری از تندى واجب ترین آداب دعوت است.

۴. شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

۴-۱. شرط اول

معروف، واجب شرعی است و منکر، حرام شرعی است. براین اساس، امر به معروف در مورد کسی که واجب را ترک کرده است واجب می باشد و در مورد کسی که مستحبی را ترک کرده است، مستحب می باشد.

۴-۲. شرط دوم، علم به معروف و منکر

امر و نهی کننده باید معروف و منکر را بشناسد (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، مسئله ۲۷۹۱) و گرنه موظف نیست امر به معروف و نهی از منکر کند. اگر عامل از روی اجتهاد یا تقلید، عملی را حرام یا واجب نمی داند امر و نهی او واجب نبوده، بلکه جایز نیست هرچند نزد آمر (براساس اجتهاد یا تقلید) عمل عامل، ترک واجب یا انجام حرام محسوب شود، البته برای امر به معروف و نهی از منکر، یاد گرفتن و شناختن معروف و منکر از باب مقدمه واجب است.

۴-۳. شرط سوم، احتمال تأثیر

اگر آمر یا ناهی احتمال دهد که امر و نهی او هرچند در آینده اثر و نتیجه دارد، واجب است امر و نهی کند، هرچند گمان قوی بر عدم تأثیر داشته باشد. اگر امر به معروف و نهی از منکر توسط آمر به تنهایی احتمال اثر ندارد، ولی با هماهنگی و کمک گرفتن از دیگران احتمال اثر وجود دارد، خداوند می فرماید: «لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى»؛ شاید او متذکر شود یا از خدا بترسد» (طه: ۴۴). هماهنگی و کمک گرفتن از دیگران برای انجام این واجب مهم، لازم است (سروش، ۱۳۸۷، ۵۰/۱).

۴-۴. شرط چهارم، اصرار بر استمرار گناه

منظور از اصرار و استمرار گناه، مداومت در انجام آن نیست، بلکه ارتکاب عمل هرچند برای بار دیگر است. بنابراین، اگر یک بار شراب نوشید و یک بار دیگر هم بنای نوشیدن داشته باشد نهی از منکر واجب است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰، ۲۲/۲) براساس این شرط اگر آمر و ناهی بداند که گناهکار قصد تکرار عمل خلافی را که انجام داده ندارد نهی او واجب نیست (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۵۳۴/۱).

۴-۵. عدم مفسده در امر و نهی

امر و نهی نباید مفسده به دنبال داشته باشد. بنابراین، اگر احتمال عقلایی داده شود که در اثر امر و نهی به آمر و ناهی یا به مسلمان دیگر مفسده ای مانند ضرر جانی، آبرویی یا مالی برسد یا به حرج می افتند امر و نهی واجب نیست (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص ۵۳۶)، بلکه در مواردی جایز نیست،

البته اگر معروف یا منکر از اموری باشد که برای شارع مقدس اهمیت زیاد دارد مثل حفظ جان گروهی از مردم یا حفظ اسلام و مانند اینها باید اهمیت لحاظ شود؛ یعنی صرف ضرر و حرج در این گونه موارد، مانع وجوب امر و نهی نیست. بنابراین، اگر برای مثال اقامه حجت های الهی برای دفع گمراهی و ضلالت، متوقف بر بذل جان یک نفر یا بیشتر باشد وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی شود (بجنوردی، ۱۳۹۰، ۲/۲۴).

۴-۶. چند نکته درم مورد شرایط امر به معروف و نهی از منکر

فرد مکلف لازم است درباره هریک از این امور، نظر مرجع تقلیدش را جویا شود و سپس اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند. امر به معروف در صورتی واجب است که واجد شرایط چهارگانه باشد. بنابراین، اگر امر و نهی یکی از این شرایط را نداشته باشد برای مثال مفسده داشته باشد امر و نهی واجب نیست، هر چند شرایط دیگر را داشته باشد. در امر به معروف شرط نیست که به آنچه عمل می کند عمل نماید. این شرط، شرط تأثیر است نه شرط وجوب؛ یعنی امر به معروف بر شخص گناهکار هم واجب است و این نمی تواند به عذر اینکه گناه می کند خود را از این وظیفه بزرگ تبرئه کند. (نجفی، ۱۴۱۷، ۲۱/۳۷۳)

۵. حکم امر به معروف

امر به معروف از واجبات و فرایض بسیار مهم و بزرگ اسلامی است. افرادی که این فریضه الهی را ترک می کنند یا در برابر آن بی تفاوت هستند گناهکار خواهند بود. برخلاف تصور برخی که امر و نهی را مربوط به تذکرات فردی در گناهان شخصی می دانند این دو واجب در مداری به وسعت تمام دین در حرکت هستند. بنابراین، تمام عرصه های موجود در جامعه میدان امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر به دو قسم واجب و مستحب تقسیم می شود که عبارتند از:

- آنچه انجام آن از نظر عقل یا شرع لازم و واجب و یا ارتکابش از نظر آن دو زشت و قبیح باشد امر و نهی در موردشان واجب می شود؛

- هر کاری که انجامش از نظر عقل یا شرع خوب و مستحب یا ارتکابش از دیدگاه آن دو پسندیده نیست امر و نهی آن مستحب است.

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات توصلی است؛ یعنی قصد قربت در آن شرط نیست، هرچند با داشتن قصد قربت، پاداش الهی نیز خواهد داشت. بیشتر فقها معتقد هستند هدف از این دو فریضه، تحقق و اقامه معروف‌ها و نابودی منکرهاست و مادامی که این هدف تحقق نیافته بر همه مسلمانان امر به معروف و نهی از منکر واجب است و در هر موردی به مجرد اینکه معروف محقق شد یا منکر از بین رفت وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود، پس وجوب آنها کفایی است. (نجفی، ۱۳۹۲، ۳۵۹/۲) به عقیده بیشتر متکلمان و فقها امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است؛ زیرا هدف از آن، انجام معروف و از بین رفتن منکر است. اگر این هدف به وسیله عده‌ای تأمین شود دیگران در این زمینه تکلیفی ندارند (نجفی، ۱۳۹۲، ۳۵/۲). «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويقيمون الصلاة؛ و مردان و زنان باایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است» (توبه: ۷۱).

۶. ادله وجوب امر به معروف

مستند فقها و علما برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، ادله اربعه است.

۶-۱. آیات قرآن

بسیاری از آیات قرآن، به روشنی جایگاه امر به معروف و نهی از منکر را یادآوری می‌کنند. در اینجا بنا به اهمیت این دو حکم الهی و بهره‌مند شدن از چشمه جوشان قرآن به چند آیه اشاره می‌شود:

- «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند». (آل عمران: ۱۰۴) واژه «ولتكن» در آیه مبارکه دلالت دارد بر وجوب وجود گروهی از امت

که مردمان را به خیر بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. خیر، اعم است از واجب و غیر واجب همان گونه که معروف نیز عام است و شامل مندوب (مستحب) هم می شود.

- «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید».

(آل عمران: ۱۱۰) برخی از فقها با استناد به این آیه، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را چنین استنباط می کنند: «و فی الآیة دلالة علی وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، لأنّ خیریتهم إذا كانت من هذا الوجه کان ما نافاه منافیا للخیر، فیکون حراماً؛ و در آیه دلالتی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا زمانی که خیریت مسلمان (یعنی برتر بودنشان نسبت به سایر امت ها) از این جهت (امر به معروف و نهی از منکر) باشد، بنا بر این هر چه با آن (امر به معروف و نهی از منکر) منافات داشته باشد، با خیر بودن نیز منافات خواهد داشت (شهید ثانی، ۱۳۸۷، ۳/۳۷۷). آیاتی که امر به اقامه دین و اقامه صلاه و دیگر فرایض می کنند نیز بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت می کنند: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ پسرم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن» (لقمان: ۱۷).

۶-۲. روایات

احادیث و روایات درباره وجوب، اهمیت و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در شریعت اسلام بسیار زیاد و تعابیر معصومین علیهم السلام در این باره شگفت آور و بی نظیر است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ایها الناس توبوا إلی الله توبةً نصوحاً قبل ان تموتوا؛ ای مردم پیش از مردن توبه کنید و امر به معروف کنید تا محفوظ بمانید. نهی از منکر کنید تا یاری شوید» (دیلمی، ۱۳۷۶، ۱/۱۸۱). معتبره مسعده بن صدقه در علل الشرایع از جعفر بن محمد علیه السلام نقل کرده که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «اگر گروهی به طور پنهانی منکری را مرتکب شوند خداوند همگان را به سبب گناه آن گروه عذاب نمی کند، اما اگر آن گروه آشکارا مرتکب منکر شوند و همگان با آنان برخورد نکنند هردو گروه (خاص و عام)

مستوجب مجازات خدای عزوجل هستند» (حرعاملی، ۱۳۸۶، ۷/۱۱). موثق طلحه بن زید در وسائل الشیعه به نقل از المحاسن روایت شده که از ابوعبدالله (امام صادق) علیه السلام نقل کرده‌اند: «مردی از قبیله خثعم نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا بهترین عمل در اسلام چیست، فرمود: ایمان به خدا. عرض کرد: بعد از آن چه چیز، فرمود: صله رحم. پرسید: بعد، فرمود: امر به معروف و نهی از منکر. مرد پرسید: کدام عمل نزد خداوند بدترین است؟ فرمود: شرک به خدا. پرسید: بعد چه چیز؟ فرمود: قطع رحم. عرض کرد: بعد از آن چه چیز؟ فرمود: امر به منکر و نهی از معروف» (حرعاملی، ۱۳۸۶، ۳۹۶/۱۱). دلالت روایت بر وجوب روشن است؛ زیرا امر به معروف را پس از صله رحم قرار داده است. معلوم است صله رحم از واجبات مؤکد است، پس رتبه امر به معروف و نهی از منکر بر رتبه واجبات دیگر مقدم است. علاوه بر احادیث فراوان، سیره ائمه معصومین علیهم السلام هم یکی از منابع مهم است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر را اثبات می‌کند. امام حسین علیه السلام یکی از مهمترین اهداف نهضت بزرگ خود را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند.

۳-۶. عقل

امر به معروف و نهی از منکر تنها یک تکلیف تعبدی و وجوب شرعی نیست، بلکه براساس معیارهای عقلی نیز وجوب و ضرورت دارد. بنابراین، بسیاری از فقهای برجسته، اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر را اقتضا و معلول عقلانیت دانسته و دستورات و تأکیدات وجوبی شرع را ارشاد به همین حکم عقل می‌دانند و برای آن براهین عقلی متعددی اقامه کرده‌اند. برای اثبات وجوب عقلی امر و نهی به قاعده لطف استدلال شده است. همچنین وجوب دفع ضرر از نفس و شکر منعم و... استدلال شده است.

۳-۱. نظرات فقها

شیخ طوسی در اقتصاد می‌نویسد: «به نظر من، دیدگاه بهتر آن است که امر به معروف و نهی از منکر عقلاً واجب هستند به دلیل قاعده لطف. برای وجوب کافی نیست به استحقاق ثواب و عذاب علم داشته باشیم؛ زیرا اگر بگوییم علم به استحقاق ثواب و عذاب کفایت می‌کند و هر دلیلی زیاده بر آن

در حکم مستحب است و واجب نیست، لازم می‌آید که امامت واجب نباشد، پس شایسته‌تر آن است که امر و نهی به دلیل عقل، واجب باشد». (شیخ طوسی، بی‌تا، ۱/۱۴۷) شهید اول می‌گوید: «مدرک وجوب امر به معروف و نهی از منکر، عقل و نقل است و وجوب آنها بر خدای متعال بدین معنا نیست که اثر امر و نهی حاصل آید؛ زیرا اجباری در کار نیست [که اختیار را از بندگان بگیرد]» (عاملی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸).

کاشف الغطا در کتاب کشف الغطا می‌نویسد: «امر و نهی راجح هستند؛ در جایگاه وجوب، واجبند و در موقعیت استحباب، مستحب. با تمام شرایطی که خواهد آمد به دلیل عقل؛ زیرا در باب شکر منعم، یاری خداوند و تقویت دین و شرع مبین، مؤثر هستند و هم چنین به دلیل شرع» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۸، ۴/۴۲۶). قاعده وجوب شکر منعم، قاعده‌ای عقلی است. بنابراین، عقل به لزوم آن حکم می‌کند، (کاشف الغطاء، ۱۳۸۸، ۵/۱) شهید اول و ثانی در لمعه و شرح لمعه آن می‌گویند که امر به معروف و نهی از منکر عقلاً و نقلاً واجب هستند (شهید ثانی، ۱۳۸۷، ۲/۴۱۰).

۴-۶. اجماع

برخی از فقها بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر ادعای اجماع کرده‌اند. صاحب شرایع الاسلام می‌نویسد: «الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر واجبان إجماعاً؛ امر به معروف و نهی از منکر واجب هستند اجماعاً» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱/۳۱۰). صاحب کتاب جواهر الکلام در توضیح این مطلب آورده است: «فالأمر بالمعروف الواجب والنهي عن المنکر واجبان إجماعاً من المسلمین بقسمیه علیه؛ امر به معروف واجب و نهی از منکر هر دو واجب هستند به (دلالت) هر دو قسم اجماع؛ (یعنی اجماع منقول و محصل)» (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۱/۳۵۸). آیت‌الله سید احمد خوانساری در مورد اتفاق نظر علما بر وجوب این فریضه، قائل به ضروری بودن آن شده و می‌گوید: «و اما وجوبهما فی الجملة فهو من الضروریات و يدل علیه الكتاب و السنة؛ و اما وجوب این دو (امر به معروف و نهی از منکر) به صورت کلی (و با صرف نظر از جزئیات آن) از ضروریات است و قرآن کریم و سنت بر این مطلب دلالت می‌کند» (خوانساری، ۱۳۵۵، ۵/۳۹۹). ابن ادریس حلی قائل به وجوب امر به معروف

و نهی از منکر در میان تمام امت اسلامی با مذاهب مختلف آن بود و در این باره می نویسد: «الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر واجب بين الأمة؛ امر به معروف و نهی از منکر در میان امت (اسلام) واجب هستند بدون هیچ نظر مخالفی» (حلی، ۱۴۱۰، ۲/۲۱).

علاوه بر ادله قطعی و کم نظیر قرآنی به روایی، سیره و ادله عقلی تمام علما و فقهای شیعه بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر اتفاق و اجماع محصل و قطعی دارند و اگرچه در برخی از جزئیات مثل واجب کفایی یا عینی بودن یا لزوم قصد غربت و امثال آنها تفاوت نظر دارند، اما در اصل وجوب این دو فریضه هیچ اختلافی نداشته و آن را از ضروریات دین می دانند و ترك آن را حرام و موجب عقوبت الهی معرفی می کنند. بنابراین، در اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر تمام منابع اتفاق دارند و دلالتشان صریح و کامل است.

۷. آثار امر به معروف در جامعه

۷-۱. اجرای احکام اسلام

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصَّلَاحُ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْأَفْرَائِضُ؛ امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران است و شیوه نیکوکاران. فریضه بزرگی است که دیگر فرایض به واسطه آن برپا می شود.

۷-۲. برقراری عدالت اجتماعی

برقراری عدالت اجتماعی با امر به معروف و نهی از منکر؛ «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ.. تُرْدُ الْمَظَالِمُ». (کلینی، ۱۴۰۱ هـ.ق، ۵/۵۵). از طریق امر به معروف و نهی از منکر حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش بر می گردد.

۷-۳. آبادی زمین ها

با امر به معروف و نهی از منکر زمین ها آباد می شود: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ؛ با امر به معروف و نهی از منکر، زمین آبادان می شود». (کلینی، ۱۴۰۱، ۵/۵۶)

۴-۷. استواری نظام اسلامی

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ، يَنْتَصِفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»
استواری نظام اسلامی به امر به معروف و نهی از منکر است: «با امر به معروف و نهی از منکر از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها سامان می پذیرد». (کلینی، ۱۴۰۱، ۵/۵۶)

۵-۷. امنیت در جامعه اسلامی

امام باقر علیه السلام: «با امر به معروف و نهی از منکر راهها ایمن می شود». (حرعاملی، ۱۳۸۶، ۱۱۹/۱۶) هر جامعه ای برای پویایی خود نیازمند آرامش و امنیت از جانب داخل و خارج است. مهمترین آثار اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، حفظ امنیت است. سایر آثار اجتماعی این فریضه مثل بقای جامعه، آبادانی اجرای احکام، وحدت، سازندگی و... همگی در راستای برقراری امنیت در جامعه قرار می گیرند و به نوعی با ایجاد امنیت مرتبط هستند.

۶-۷. شکوفایی اقتصاد

در سوره اعراف آمده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَبُوا فَآَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر مردمی که در شهرها و آبادی ها زندگی دارند، ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشاییم». (اعراف: ۹۶) ایمان و تقوا سبب نزول برکات الهی می شود. یکی از مصادیق تقوی، امر به معروف و نهی از منکر است (قرائتی، ۱۳۸۶، ص ۳۶).

۷-۷. پاکیزگی کسب و کار

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَحِلُّ الْمَكَاْسِبُ؛ با امر به معروف و نهی از منکر درآمدها حلال می شود». (حرعاملی، ۱۳۸۶، ۱۱۹/۱۶)

۸-۷. محکم کردن دل مؤمنین

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «کسی که امر به معروف کند به مؤمنان پشت گرمی دهد». (الآمدی، ۱۳۶۶، ۱۸۱/۲) یکی از آثار مترتب بر امر به معروف، محکم کردن دل مؤمنان و ایجاد پشتوانه برای

آنهاست تا کسی جرأت تعرض به حدود خداوند و زیر پا گذاشتن فرمان‌های الهی را به خود ندهد و نتواند در بین مؤمنان فساد و تباهی ایجاد کند.

۷-۹. ذلیل کردن منافقین و کافرین

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من نهی عن المنکر ارغم انوف الفاسقین (او الکافرین و المنافقین)؛ کسی که نهی از منکر کند بینی فاسقان (یا کافران و یا منافقان) را به خاک مالیده است». (الآمدی، ۱۳۶۶، ۱۸۱/۱)

۷-۱۰. عزت مؤمنین

امام صادق علیه السلام فرمود: «حَسْبُ الْمُؤْمِنِ عِزًّا إِذَا رَأَىٰ مُنْكَرًا أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَلْبِهِ إِنكَارَهُ؛ برای عزت مؤمن همین کافی است که هرگاه منکری را ببیند خداوند عزوجل بداند که در دل آن را انکار می‌کند». (کلینی، ۱۴۰۱، ۶۰/۵)

۷-۱۱. بهترین امت بودن

کسب بهترین بودن برای امت اسلامی در گرو امر به معروف و نهی از منکر است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان می‌آوردند برای آنها بهتر بود، (ولی تنها) کمی از آنها باایمانند و بیشتر آنها فاسقند [و خارج از اطاعت پروردگار]». (آل عمران: ۱۱۰) برخی از صحابه می‌گویند: «هرکس می‌خواهد بهترین این امت باشد به شرط خداوند که ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است، وفا کند» (طبرسی، ۱۳۸۴، ۸۱۱/۲).

۷-۱۲. نجات از عذاب

در قرآن کریم در مواجهه با منکر، کسانی از عذاب نجات می‌یابند که امر به معروف و نهی از منکر کنند: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِصْيَانِ بَئِيسٍ مَا كَانُوا

يَفْسُقُونَ؛ پس چون تذکری را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند کسانی را که نهی از منکر می کردند، نجات دادیم و ستمگران را به سزای نافرمانی که همواره انجام می دادند به عذابی سخت گرفتیم». (هود: ۱۱۶) همچنین بنی اسرائیل را نکوهش کرده که چرا در نسل های پیشین شما خردمندانی نبودند که مردم را از فساد بازدارند و سپس از نجات یافتن گروه اندکی از بنی اسرائیل که نهی از منکر می کردند خبر داده است: «فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ؛ پس چرا در ارمم گذشته مردمی با عقل و ایمان وجود نداشت که (خلق را) از فساد و اعمال زشت نهی کنند مگر عده خیلی که نجاتشان دادیم و ستمکاران از پی تعیش به نعمت های دنیوی رفتند و مردمی فاسق بدکار بودند» (هود: ۱۱۶).

۷-۱۳. پاداش اخروی

خداوند آمران به معروف و ناهیان از منکر را به دریافت اجر عظیم وعده داده است: «إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛ هیچ فایده و خیری در سخنان سری آنها نیست مگر آنکه کسی به صدقه دادن، نیکویی کردن و اصلاح میان مردم امر کند و هرکه در طلب رضای خدا چنین کند به زودی به او اجر عظیم کرامت کنیم». (نساء: ۱۱۴) خدا مؤمنان را به برخورداری از رحمت الهی و باغ های بهشت بشارت داده است: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ. وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ و مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند. خلق را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می کنند و نماز به پا می دارند و زکات می دهند و حکم خدا و رسول او را اطاعت می کنند، آنان را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است» (توبه: ۷۱).

۸. نتیجه‌گیری

امر به معروف و نهی از منکر از کلیدی‌ترین و اساسی‌ترین مسائل اسلامی است. آیات و روایات بسیاری از منظر متعدد و متنوعی به این وظیفه اجتماعی، دینی و سیاسی تأکید کرده و ابعاد مختلف آن را گوشزد کرده‌اند. این دو گنجینه الهی با همه ذخایر گران قدر خود همواره در زیر طبقات سهل انگاری‌ها، فراموشی‌ها و غفلت‌ها مدفون شده‌اند. به نظر می‌رسد علت عمده این مسائل، ناآگاهی به جایگاه، آثار و شیوه‌های عملی موفق باشد. نتیجه به دست آمده مؤید این امر است که امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی و توصلی است و عمل به آن در ایجاد امنیت و انتظام اجتماعی تأثیر بسزایی دارد. گسترش امر به معروف و نهی از منکر در اجتماع به هدایت افراد، اصلاح جامعه و برقراری امنیت در راستای نظم اجتماعی کمک مؤثری می‌کند. انضباط اجتماعی برپایه فریضه امر به معروف و نهی از منکر باعث اقامه واجبات، اصلاح امور دین و دنیا و برقراری نظم و امنیت اجتماعی می‌شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم، مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. اصفهانی، راغب حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالقلم.
۲. الآمدی، عبدالواحد (۱۹۸۷). غررالحکم و دررالکلم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳. بستانی، فوادفرام (۱۳۷۶). ترجمه کامل المنجد ابجدی المنجد. مترجم: مهیار، رضا. تهران: اسلامی.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۱۱). غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۶). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. محقق: محمد الرازی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶. حرانی، ابومحمد (۱۳۹۳). تحف العقول. مترجم: حسن زاده، صادق. قم: آل علی.
۷. الحلی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ادريس عجلى حلی (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۸. خوانساری، احمد (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. مترجم: غفاری، علی اکبر. تهران: مکتبه الصدوق.
۹. خوانساری، جمال الدین (۱۳۸۵). شرح خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۳۷۶). ارشاد القلوب. مترجم: طباطبایی، سید عباس. قم: انتشارات جامع المدرسین.

۱۱. رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه. دشتی، محمد. قم: انتشارات مشرقین.
۱۲. شهید اول، محمد بن مکی بن محمد شامی (بی تا). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد (۱۳۸۷). روضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. محقق: کلانتر، سید محمد کلانتر. قم: قدس.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد (۱۴۱۳). مسالک الافهام فی شرائع الاسلام. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۱۵. شیخ صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۹۳). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. قم: شمیم کوثر.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا). الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد. بی جا: تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۱). المیزان. بیروت: مؤسسه آل علمی للمطبوعات.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴). مجمع البیان فی التفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. فرش، علی اکبر (۱۳۷۷). مفردات نهج البلاغه. تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد (۱۳۹۶). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. بیروت: طلیعه نور.
۲۲. قرائنی، محسن (۱۳۲۱). امر به معروف و نهی از منکر. تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۲۳. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. کاشف الغطا، شیخ جعفر (بی تا). کشف الغطا، عن مبهیات الشریعه الغراء. قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۲۵. کاظمی، الفاضل (بی تا). مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام. تهران: مرتضوی.
۲۶. کلینی، ابوجعفر (۱۴۰۷). اصول کافی. تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
۲۷. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. محقق: محمد علی بقال، عبدالحسین. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۳۷). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۹. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۹۰). مباحث حقوقی تحریر الوسیله. تهران: انتشارات مجد.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۹). توضیح المسائل. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۳۲. النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. محقق، قوچانی، عباس. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. نوری، حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل. قم: مؤسسه اهل البیت.

اقتضائات تبلیغ دینی در فضای مجازی

سکینه حسینی^۱، زهرا قبله^۲

چکیده

فضای مجازی بستر مناسبی است برای تبلیغ معارف دینی و اسلامی، پاسخ به شبهات دینی و رفع ابهاماتی که درمورد مسائل دینی ایجاد شده است. بنابراین، در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، موضوع کارکرد فضای مجازی جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد که نمی‌توان نقش آن را در تبلیغ و شناساندن دین و ارتقای آموزه‌های دینی نادیده گرفت. به نظر می‌رسد هنوز پیوند مستحکمی میان تبلیغ معارف دین و فضای مجازی پدید نیامده است. امروزه با پیشرفت تکنولوژی و استفاده زیاد مردم به‌ویژه جوانان از ابزارهای پیشرفته ارتباطی، کشورهای اسلامی با حملات گسترده‌ای از سوی دشمنان داخلی و خارجی روبه‌رو هستند. این حملات به‌حدی گسترده و تأثیرگذار است که مقام معظم رهبری از آن به جنگ نرم تعبیر کرده است. در این جنگ مجازی باید آگاهانه عمل کرد و نسبت به دشمنان امروزی که کارشان در فضای مجازی تمرکز روی دین است، آگاه بود.

واژگان کلیدی: تبلیغ دین، فضای مجازی، بی‌مبالات، مفاسد، ابهام، اقتضا.

۱. مقدمه

جامعه بشریت به مبلغ دینی نیازمند است. تبلیغ در حوزه دین بسیار مؤثر است. تبلیغ روش‌های مختلفی دارد. هر فردی در جامعه اسلامی موظف است که مردم را به ارزش‌ها دعوت کند و از ضدا ارزش‌ها بازدارد. در طول تاریخ، مؤمنان پس از ایمان خویش، نخستین وظیفه خود را ارشاد و

۱. دانش پژوه کارشناسی فقه و اصول، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. مربی گروه فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

دعوت مردم می‌دانستند. پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این سیره ادامه داشت و مسلمانان از هر فرصتی برای تبلیغ اسلام استفاده می‌کردند. براساس همین وظیفه، تاجری که برای تحصیل معاش به دورترین نقاط گیتی سفر می‌کرد از دعوت به اسلام غافل نبود، بلکه شغل اصلی خود را تبلیغ تلقی می‌کرد و در راه انتشار و گسترش اسلام از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. از همین راه بود که اسلام به دورترین نقاط عالم راه یافت و به جاهایی رسید که فاتحان صدر اسلام و پس از آن به آن جاها نرسیده بودند. هم‌اکنون نیز تبلیغ وظیفه‌ای همگانی است و هر مسلمانی وظیفه دارد که به اندازه توان خود اسلام را با کردار و گفتار خود معرفی کند. ضروری است که گروهی زیر نظر سازمان تشکیلاتی به این امر مهم اقدام کنند و با برنامه‌ریزی دقیق باتوجه به نیازهای زمان به تبلیغ اسلام بپردازند و عینیت بخشیدن ارزش‌های دینی را در زندگی مردم به عهده بگیرند. قرآن کریم از این گروه به نام امت یاد کرده است. در جهان امروز فضای مجازی بستر مناسبی برای تبلیغ معارف دینی و اسلامی و پاسخ به شبهات دینی و رفع ابهامات است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ می‌دهد که اقتضائات تبلیغ دینی در فضای مجازی چیست.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تبلیغ

یعنی، رساندن پیام یا خبر و یا موضوعی را به اطلاع عموم. (معین، ۱۳۵۱)

۲-۲. تبلیغ دین

رساندن صادقانه پیام دین به دین‌داران است. (دامندی، ۱۳۹۸، ص ۳)

۲-۳. فضای مجازی

عبارت است از: فضایی که ارتباطات کامپیوتری در آن رخ می‌دهد به طوری که کاربران با یک شبکه اینترنتی به یکدیگر متصل هستند.

با ظهور و گسترش صنعت هم‌زمان با ارتباطات و در امتداد آن اینترنت در قالب شبکه ارتباطی و اطلاعاتی جهانی، فضای جدیدی در عرصه زندگی به وجود آمد که می‌توان از آن با عناوینی مانند

فضای دوم و فضای عامل یاد کرد. (عاملی، ۱۳۹۰، ص ۴۵) این تحول به صورتی بود که امروزه مدل جنگ و درگیری را تغییر داده و از جنگ سخت به جنگ نرم تبدیل شده است. در این جنگ نرم دشمن با استفاده از ابزار پیشرفته و امکاناتی که در حال بروزرسانی است به کشورهای دیگر حمله می کند و از این فضای باز و بدون کنترل، سهمگین ترین تهاجمات خود را وارد می کند. دشمن در این حملات نرم در فضای مجازی با هزینه کمتر و وسعت بیشتر زیرساخت های فکری مردم به ویژه جوانان را هدف قرار می دهد و آنها را از آرمان های دینی و انقلابی دور می کند. بنابراین، کشورهای اسلامی باید هوشیار بوده و برای مقابله با این حملات و تهاجمات سخت برنامه ریزی کنند. به نظر می رسد مؤثرترین راهکارها و مبنای دفاع در برابر این تهاجمات، جنگ نرم است. این جنگ نرم مانند جنگ سخت، مبانی و راهکارهای اساسی دارد. اصول این نوع دفاع باید ارزیابی و شیوه دفاع در برابر دشمن طراحی و اجرا شود (اباذری و ایزدی فرد، ۱۳۹۷، ص ۱۶۰).

۳. تبیین فضای مجازی

عبارت فضای مجازی برای نخستین بار در سال (۱۹۸۲) توسط ویلیام گیbson، نویسنده کانادایی رمان های علمی و تخیلی استفاده شد. فضای مجازی برای او فضایی تخیلی است که از اتصال رایانه ها پدید آمده و تمام انسان ها، ماشین ها و منابع اطلاعاتی در جهان را به هم متصل کرده است. این به صورت تقریبی مشابه معنای است که امروزه از کاربرد لفظ فضای مجازی در نظر گرفته می شود. کینزا فضای مجازی را برای مثال، محیطی برساخته از اطلاعات نامرئی و اطلاعاتی می داند که می تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد. او برای کمک به فهم این مفهوم سازی و ارائه یک تصویر مناسب از فضای مجازی به تعریف اجزای آن به وسیله اینترنت می پردازد. فضای مجازی را می توان برای توصیف تمام انواع منابع اطلاعاتی موجود شده توسط شبکه های رایانه ای به کار برد. این فضا نوع متفاوتی از واقعیت مجازی و دیجیتالی است که توسط شبکه های رایانه ای هم پیوند تأمین می شود که با اندکی مسامحه می توان آن را مترادف با شبکه های جهانی اینترنت دانست. (حسینی صفا و غیاثوند، ۱۳۹۸، ص ۷۸)

۴. ویژگی‌های فضای مجازی

آنچه فضای مجازی را از سایر رسانه‌ها متمایز می‌کند ویژگی فرازمانی و فرامکانی آن است. بدین منظور که دسترسی به داده‌ها و محدوده زمان گذشته، حال و آینده نبوده و فاصله جغرافیایی در آن معنا ندارد. همچنین دسترسی به اطلاعات در فضای مجازی سریع و آسان است. از دیگر ویژگی فضای مجازی آزادی در برقرار کردن ارتباط و جاذبه و تنوع اطلاعات برای مخاطبان و خدماتی است که فضای مجازی در زندگی نوین مردم این عصر داشته قابل توجه است. (حسینی صفا و غیاثوند ۱۳۹۸، ص ۸۰)

۵. کارکردهای فضای مجازی در تبلیغ و ترویج مباحث دینی

۵-۱. ابلاغ پیام دین

فضای مجازی مطلوب، ابزاری برای پیام الهی و تبیین دین است، که با توجه به فضای دینی حاکم بر جامعه مسلمانان، فضای مجازی نیز لازم است در قالبی اسلامی عرضه شود؛ یعنی در چارچوب اسلام شکل بگیرد، و رشد و نمو پیدا کند. در این میان، استفاده از فضای مجازی در چارچوب اندیشه اسلامی، مهم است و بهره بردن از ابزارهای تبلیغی در عصر کنونی، برای رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان مفید است.

۵-۲. بسط و گسترش دین

فضای مجازی می‌تواند دین را در تلاش برای جلب و جذب مخاطبان جدید، تعمیق باورهای مؤمنان، بسط قلمرو و نفوذ به عرصه‌ها و ساحت‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی کمک کند؛ همچنین ورود دین به عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و... را آسان می‌کند.

۵-۳. بسترسازی برای اثرگذاری در مخاطبان

فضای مجازی در صورت بهره‌گیری از جاذبه‌های دینی، معنوی و عرفانی و پردازش‌های مناسب برای ایجاد تلنگرهای مثبت، قدرت زیادی دارد؛ حتی برای تحول روحی افراد و نیز اثرپذیری آنها زمینه‌سازی می‌کند.

۵-۴. آسان‌سازی دستیابی به اطلاعات دینی

فضای مجازی زمینه مناسب برای دستیابی به تعالیم دینی و رفع مشکلات و پاسخگویی به شبهات را با روشی کم‌هزینه و همیشه در دسترس، برای جویندگان حقیقت و پویندگان گوهر دین فراهم می‌کند. همچنین، دستیابی به منابع دیگر ادیان و اطلاعات لازم در این مورد، دامنه دید پیروان یک دین را نسبت به وضعیت دیگر ادیان بسط داده و به‌طور طبیعی در افزایش واقع‌بینی آنها از یکدیگر و کاهش پیش‌داوری‌های تعصب‌آلود مؤثر خواهد بود. به بیان برخی نویسندگان، یکی آثارهای عصر اطلاعات، آسانتر شدن دستیابی به اطلاعاتی درباره تعالیم، آموزه‌ها و فعالیت‌های دیگر مذاهب است؛ حتی کسانی که از آموزش علمی تخصصی برخوردار نیستند، می‌توانند به‌آسانی به چنین اطلاعاتی دست یابند. (عرفانی و عون‌نقوی، ۱۳۹۶)

۶. ضرورت تبلیغ از دو منظر عقل و دین

۶-۱. تبلیغ از منظر عقل

انبیاء و اولیای الهی علیهم‌السلام با تبلیغ ارزش‌های دینی، سعادت و هدایت انسان را به ارمغان آورده‌اند که برای حفظ آن اقتضا می‌کند که جایگاه رفیع انبیای الهی علیهم‌السلام حفظ شود و برای تبلیغ دین از آن بهره برده شود. در غیراین صورت، تأثیر این حرکت عظیم الهی از میان مردم رخت می‌بندند. امام خمینی رحمته‌الله در مورد اهمیت تبلیغات می‌فرماید: «مسئله تبلیغات یک امر مهمی است که می‌شود گفت در دنیا در رأس همه امور قرار گرفته است و دنیا بر دوش تبلیغات است. بالاترین چیزی که می‌تواند این انقلاب را در اینجا به ثمر رساند و در خارج صادر کند تبلیغات است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ۴۱/۱۴).

۶-۲. تبلیغ از منظر دین

اگر رسالت یک مکتب محدودده خاصی را در برگیرد، شعاع پیام‌رسانی و تبلیغ آن نیز محدود خواهد بود، اما از آنجا که رسالت مکتب اسلام جهانی و جاوید است، گسترش پیام‌رسانی آن نیز نامحدود است. تبلیغ در دین اسلام جایگاه والایی دارد به‌گونه‌ای که اساسی‌ترین وظیفه انبیای الهی در قرآن

کریم، تبلیغ دانسته شده است. (ر.ک.، بقره: ۱۵۹ و ۶۰؛ آل عمران: ۱۰۴؛ توبه: ۱۲۲) طبرسی در ذیل آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳) می‌نویسد: «وفی هذه الآیه دلالتی علی ان الدعاء الی الدین من اعظم الطاعات والواجبات؛ این آیه دلالت دارد بر اینکه دعوت به سوی دین از بزرگترین عبادات و واجبات است» (طبرسی ۱۳۵۲، ۵۹/۳۳). (ورجانی و ابراهیمی، ۱۳۹۸)

۷. اسلام و تبلیغ دین

دین مبین اسلام، آیینی جهانی و جاودان می‌باشد و این دین آمده که راه ارتباط خدا و انسان را بیان و تبلیغ کند. دین اسلام برای تحقق ویژگی‌هایی از خاتمیت است که ماهیت تبلیغی نیز دارد. رابطه تبلیغ با امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند همیشگی بودن این فرضیه الهی را از بُعد فردی و اجتماعی ثابت کند. متناسب بودن تبلیغ با پیام و موقعیت مکانی آن، از مهمترین موضوعاتی است که باید مبلغان دین به آن توجه ویژه‌ای داشته باشند. به این دلیل است که معجزات انبیای الهی نیز باهم تفاوت داشته و متناسب با زمان و مکان و مخاطب آنها بوده است. قرآن کریم مبلغ را مأمور می‌کند که خود را در برابر دشمنان توانمند کند. باتوجه به این دستور، مبلغ باید به آن درجه از توانمندی دست یابد که باعث ترس دشمنان شود. در سیره پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام مشاهده می‌شود که ایشان نیز برای ترویج دین اسلام و تبلیغ ارزش‌های الهی آن از تمام امکانات و شیوه‌های تبلیغی در چارچوب قوانین اسلامی بهره می‌بردند و از ارتباطات گفتاری، نوشتاری و دیداری به وجه احسن استفاده می‌نمودند. دین برای توانمندسازی جامعه اسلامی در برابر شبهه‌هایی که ایجاد می‌شود سفارش می‌کند که دشمنان را باید شناخت و نابودی مقاصد و برنامه‌های مفسد آنها را که آثار مخرب بر جامعه و تعلیم و تربیت دارد، لازم می‌داند. (ورجانی و ابراهیمی، ۱۳۹۸، ۱۵۹)

۸. ضرورت تبلیغ در آموزش‌های دینی فضای مجازی

مهمترین دغدغه مسئولین فرهنگی، والدین و افرادی که در برابر تربیت نسل بعدی، خود را مسئول می‌دانند فضای جهان ناشناخته‌ای است که با استفاده از جذابیت، پیام‌های متنوعی را نشر و تبلیغ می‌کند. بسیاری از این پیام‌ها سمت و سوی اهداف و تفکرات استکباری دارد و برعهده متولیان فرهنگی است که در این فضا به نشر معتقدات خود اقدام کنند. آنچه این مهم را تقویت می‌کند دو چالشی است که در برابر متولیان فرهنگی وجود دارد: نخست، برای غلبه بر هجمه‌های گسترده غرب به‌وسیله فضای مجازی باید به مقابله پرداخت و از باورها و بنیادهای فکری، اعتقادی و سیاسی خود دفاع کرد. دوم، مسئولیت نشر اعتقادات به‌وسیله فضای مجازی و گسترش اسلام از راه این فضا که برعهده کاربر است. در کنار بُعد تدافعی باید به بُعد تهاجمی نیز توجه داشت که این مسئله ضرورت تبلیغ در فضای مجازی را آشکار می‌کند.

۸-۱. لزوم سالم‌سازی فضای فکری از شبهات

جبهه استکبار در پی نابودی بنیان‌های اعتقادی مسلمین به‌ویژه مذهب تشیع و به‌ویژه قشر جوان است. مهمترین رفتار آنها عبارت است از: گل‌آلود کردن فضای فکر و اندیشه جوانان از راه باطل نشان دادن مسلمات و بایسته‌های مذهبی. این مهم با ایجاد شبهاتی است که گاهی برای یک متخصص ساده به نظر می‌رسد، اما برای مخاطب عام سبب ازبین بردن بنیان‌های اعتقادی می‌شود. لازم است متخصصین وارد مقوله تبلیغ در فضای مجازی شوند و با جست‌وجو و یافتن شبهات مختلف با پاسخ‌های دقیق و ساده و همه‌فهم در سریع‌ترین زمان ممکن سبب ازبین رفتن این شبهات مسموم شده و ازطرفی فضای فکری و اندیشه‌ورزی جوانان را هدف‌دهی کنند. (حسینی صفا و غیاثوند، ۱۳۹۸ ص ۸۴)

مقام معظم رهبری (دامت برکاته) در این ارتباط و ابعاد آن می‌فرماید: «دشمن با تولید و ترویج شبهات و همچنین تولید محتوای ضد عفت و حیا به‌دنبال انحراف جوانان مؤمن و سالم از اصل دین و دریدن پرده‌های حیاست و امروز این کار در بستر فضای مجازی انجام می‌شود. فضای

مجازی به صورت توأم، منافع و مضرات بی‌شماری دارد که باید با استفاده از فرصت‌های آن، مفاهیم اساسی را در سطح گسترده ترویج کرد. امروز هم فضای مجازی صحرای بی‌پایانی است که از همه طرفش می‌شود حرکت کرد. دیگر مثل سابق نیست که بخواهید یک مطلبی را بیان کنید ناچار باشید روی کاغذ بنویسید و آن را پلی‌کپی کنید. هر نفری بخواهد رایانه کاری بکند یک رسانه است، می‌شینند و پخش می‌کنند شبهات را، حرف‌ها را. جوان‌های مؤمن را، جوان‌های سالم را گمراه می‌کنند. در اینجا ما برای پاسخ‌های این شبهات آمادگی کامل همراه با منابع موثق دستمان باشد؛ یعنی رزمنده آماده در فضای مجازی باشیم (مدافع دین و مذهب خود در مقابل دشمن‌های زمان خود). حوزه‌های علمیه و روحانیون باید با شناخت فضای مجازی و استفاده از فرصت‌های آن، معارف اسلامی را تبیین کنند و از دشمن این را بگیرد و یا اصلاً این فرصت را برای آنها مهیا نکند که در فضای مجازی تأثیرگذار باشد. این هنرها لازم است که جاذبه بسیار بالا داشته باشد. مخصوصاً هنرهایی که جامعه امروزی اقتضای آن را دارد. قابلیت مواجه شدن با لشکر عظیم دشمن را در خود ایجاد کند و به معلومات علوم دینی خود افزونی بخشد. حوزه‌های عملیه و دانایان مذهب باید در دفاع از دین مدافع باشد و سلاح علمی خود را هر روز تقویت کند. امروز فضای مجازی میدان جنگ نرم است که سلاح علمی بالا جوابگوی این جنگ نرم است. این کار هیچ منافاتی با فقاقت ندارد؛ زیرا فقه، منحصر به احکام عملی نیست، بلکه فقه الله اکبر در واقع همان معارف اسلامی است و باید برای پاسخ به شبهات دینی نیز همانند کاوش‌های دقیق و پردامنه فقهی اقدام و عمل کرد».

(مقام معظم رهبری (دامت برکاته)، سخنرانی در جلسه درس خارج فقه، ۱۶ شهریور)

با تأمل در این سخنان می‌توان دریافت که مقام معظم رهبری (دامت برکاته) چند مؤلفه مهم را در درس خارج فقه خود از روحانیون خواستار شد که عبارتند از: لزوم شناخت روحانیون از فضای مجازی؛ جلوگیری از اجرای نقشه‌های دشمنان برای انحراف جوانان در فضای مجازی؛ مقابله با شبهه‌پراکنی دشمنان در فضای مجازی توسط روحانیون؛ انتقاد از روحانیون بیگانه با فضای مجازی (حسینی صفا و غیاثوند، ۱۳۹۸، ص ۸۴).

۸-۲. تبلیغات ضد دینی در فضای مجازی و راهکاری‌های مواجهه با آن

در جامعه بشری هر وسیله و صنعتی که ساخته دست بشر است، ممکن است پس از گذشت زمان دچار تغییراتی شود و باعث ضربه زدن شود و به سمت فساد رود. فضای مجازی از این قاعده مستثنی نیست؛ زیرا می‌تواند باعث برهم زدن عقاید و افکار به‌ویژه عقاید مذهبی و تفکرات اسلامی و تبدیل به ضد تبلیغ شود. در این مورد، اصلاح مفاسد این فضا امری ضروری است. اصلاح و افساد از مواردی است که در قرآن کریم به آن اشاره است. استاد مطهری می‌فرماید: «اصلاح یعنی، سامان بخشیدن نقطه مقابل افساد است که به معنی نابسامانی ایجاد کردن است. اصلاح افساد یکی از زوج‌های قرآن است که مکرراً در قرآن مطرح می‌شود. زوج‌های قرآن واژه‌های اعتقادی و اجتماعی که دوبه‌دو در برابر یکدیگر بهتر شناخته می‌شوند؛ مانند توحید و شرک، ایمان و کفر که برخی از اینها در صورتی تحقق می‌پذیرند که یکی نفی شود. اصلاح و افساد نیز از این قبیل است» (مطهری، ۱۳۹۰، ۶/۱).

از نظر قرآن کریم، اصلاح به چهار دسته تقسیم می‌شود: اصلاح فردی، اصلاح میان دو فرد، اصلاح در محیط خانواده، اصلاح در محیط جامعه. از پدیده‌های فضای مجازی پدیده‌های نوظهوری است که آسیب‌هایی دارد. بنابراین، لازم است از قبل به کاربران آن اطلاع و آگاهی داده شود. از طرف دیگر، روش برخورد دین اسلام و نبی مکرم ﷺ برای آموزش چنین پدیده‌هایی ناظر به دوروش تبلیغی است: نخست، تلاش شود نسل‌های حاضر از بی‌مبالاتی خارج شوند، افکار آنها برانگیخته شود، زمینه برخورد افکار فراهم شود، راه حل عملی حل مشکلات را از دین اسلام بجویند و دین را پاسخ‌گو و راهگشای تمام واقعیت‌های روبه‌رو با آن بدانند. دوم، مؤمنین را واداشت که دین حقیقی خود را آن‌چنان که هست، بشناسند و ریشه‌های محکم و چشمه‌های زلال آن را دریابند؛ زیرا با بازشناسی دین و نصوص و متون رسیده از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان به تمام پرسش‌ها و شبهات پاسخ گفت و در برابر تبلیغات ضد دینی مسلح به سلاح علم و دانش قرآنی شد. نکته مهم در فضای مجازی و تبلیغات دینی، قابلیت فضای مجازی برای تبلیغ دینی، بیان نمونه‌هایی از برخورد کاربران با این‌گونه فضاها، بیان تهدیدها و آفات تبلیغاتی ضد دین و

تبیین روش‌های کارآمد و صریح تبلیغی برای آموزه‌های دینی در فضای مجازی است. نتیجه آنکه فضای مجازی محدود به شخص، اشخاص، مکان یا زمان خاصی نمی‌شود، بلکه هر قشری از جامعه و هر موضوع و بسته اطلاعاتی را دربرمی‌گیرد.

شبکه‌ها، گروه‌ها و صفحات مجازی و اینترنتی با مجموعه‌ای از کارشناسان، عالمان و متخصصان در رشته خاص اداره می‌شوند و مطالب نو و به‌روز را به اشتراک می‌گذارند. این شبکه‌ها گاهی با کاربران خود درباره موضوع خاصی به مباحثه می‌نشینند و آنها را به موضوعی راغب یا دلسرد می‌کنند. مطالب و شبکه‌هایی نیز وجود دارد که نه تنها توسط متخصصان و کارشناسان اداره نمی‌شود، بلکه با هدف و صدمه زدن به افکار و عقاید و از همه مهمتر برای دین تشکیل شده‌اند و با غرض و تعصب‌ورزی به دنبال مطرح کردن احادیث و متون ضعیف و مخدوش سندی و نشر اکاذب و شبهات مبهم هستند تا از راه جنگ نرم به بدنه دین ضربه بزنند. در چنین وضعیتی، رسالت جامعه مسلمانان و کارشناسان و متخصصان علوم دینی که بازار شبهه‌افکنی و شایعات آنها زیاد شده این است که در برابر این سؤالات و شبهات ساکت ننشینند، از رسالت دین اسلام دفاع کنند و کار تبلیغ را انجام دهند. فضای مجازی به دلیل ویژگی‌های خاص خود سبب می‌شود انسان از دنیای واقعیات فاصله بگیرد و دچار خیال‌پردازی و گاهی غفلت‌های جبران‌ناپذیر شود.

کاربرانی که از نظر عقیدتی و مذهبی ضعیف هستند از حضور در این فضا و مواجه شدن با اطلاعات غلط و بی‌اساس القائات دورغین و هجمه‌های فرهنگی تأثیر می‌پذیرند. این فضاها قابلیت این را دارند که به راحتی زمینه ترویج و اشاعه افکار، محتویات و اطلاعات و رفتارهای شبهه‌افکن و گروه‌های انحرافی و جنبش‌های نوظهور باشند. خطر این مطالب زمانی اوج می‌گیرد که کاربران به اصطلاح دچار اعتیاد اینترنتی شوند. بنابراین، مواجهه با خطراتی که بیش از هر مکان و زمان دیگری جوانان مسلمان و انقلابی را تهدید می‌کند نیازمند طراحی شبکه گروه‌ها، فضاها و برنامه‌هایی است که بتواند به طور دوسویه با مخاطبان و کاربران به ویژه خارج از کشور ارتباط برقرار کند. همچنین امکان ایجاد وبلاگ‌ها و صفحات تخصصی با موضوعات مختلف دینی مثل آموزه‌های قرآنی و روایی، احکام، تفسیر ادعیه، مباحث فقهی و... وجود دارد که البته مطالب باید

به روز و پاسخ‌گوی نیاز روز کاربران باشد. با این توضیحات مشخص می‌شود محیط تبلیغ اجتماعی نیز برای اصلاح روابط و جلوگیری از مفاسد است. برای مبلغین در چنین فضاها‌ی مجازی جلوگیری از مفسده و ضدتبلیغ علیه دین از مهمترین مسائل است. با چنین موضوعاتی نه تنها باید مبارزه کرد و پاسخی منطقی داشت، بلکه خود نیز نباید دچار چنین آسیب‌هایی شد.

۸-۲-۱. مهمترین نبایدهای اجتناب از تبلیغ ضد دینی در فضای مجازی

اول) مقابله با ضعف دانش و کمبود آگاهی درباره دین: این ضعف به‌ضمیمه شبهات و شایعات دشمنان موجب می‌شود میزان ناآگاهی و سوء برداشت‌ها از پذیرش برخی کلیات دین که در زندگی روزمره انسان‌ها وارد شده است، بیشتر شود. البته هیچ پژوهشی نباید صرفاً از روی عواطف و احساسات شخصی و یا با اتکا به منابع ضعیف و یا بر اساس اقوال و شنیده‌ها باشد بلکه باید از پشتوانه علمی برخوردار باشد.

دوم) پرهیز از گفتار بدون علم و عمل؛

سوم) اجتناب از بدعت تحریف و التقاط خط به دلیل جذب مخاطب؛

چهارم) اجتناب از استفاده از مطالب متون دینی از منابع ضعیف یا دست‌چندم؛

پنجم) دوری از تفسیر رأی و تحلیل‌های غلط مجازی و اینترنتی. این موارد زمینه‌ساز ایجاد سؤالاتی می‌شود که نمی‌توان پاسخ متقن و صحیحی به آنها داد. علاوه بر اینکه باعث گرایش به دین نمی‌شود، بلکه مخاطبین را از مسائل دینی دورتر می‌کند.

ششم) اجتناب از معرفی دین و اعتقادات به صورتی که گنا‌هانی، کوچک به نظر رسیده و موجب جرئت برگناه شود.

۹. روش و امکانات تبلیغ دینی در فضای مجازی

فضای مجازی، رسانه‌ای ارتباطی میان انسان‌ها و فضایی اینترنتی با حجم بالای اطلاعات است. وسایل ارتباط جمعی در شناسایی جدید در قالب یک نهاد اجتماعی مطالعه می‌شود و در کنار

نهادهای خانواده، آموزش مذهب، اقتصاد و حکومت کارکرد و مسئولیت‌های معینی دارد. رسانه‌ها با هدف برآوردن نیازهای اجتماعی خاص و متبلور کردن ارزش‌های اعضای خود تشکیل می‌شوند.

۹-۱. تبلیغ دینی در فضای مجازی باید روشن و بی‌ابهام باشد: «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛

و برای ما جز آنکه واضح ابلاغ رسالت کنیم هیچ تکلیفی نیست» (یس: ۱۷).

۹-۲. تبلیغ دینی در فضای مجازی باید سبب ایجاد تفکر به‌ویژه نسبت به آفرینش و خالق

آن شود: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ [ما هر رسولی را] با معجزات و کتب و آیات وحی فرستادیم و بر تو این ذکر [قرآن] را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به آنان فرستاده شده، بیان کنی و برای آنکه عقل و فکر را به کار بگیرد» (نحل: ۴۴).

۹-۳. تبلیغ دینی در فضای مجازی باید حکیمانه همراه با جدال احسن باشد: «ادْعُ إِلَى

سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مجادله نمای. درحقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است» (نحل: ۱۲۵).

نکته مطرح در این سه آیه اصول اولیه تبلیغ براساس آیات قرآنی است. اگر شبکه‌ها و گروه‌های فضای مجازی که می‌خواهند برای تبلیغ دین شروع به کار کنند ابتدا مسیر و هدف را مشخص کنند و مطالب و آیاتی را ترویج دهند که باعث تفکر و به فکر واداشتن شود، می‌توانند در بازیابی مسیر معنوی مؤثر باشند. از همه مهمتر، اگر در مباحثات یا فضاهایی که امکان گفت‌وگوی دوسویه پیش می‌آید بحث به‌صورت احسن و با رعایت ادب و حقوق متقابل پیش رود تا حد زیادی به نتیجه مطلوب می‌رسد. (آهنگ، ۱۳۹۷، ص ۵۶)

۹-۴. در تبلیغ دینی در فضای مجازی باید از ظرفیت‌های عاطفی متناسب با شرایط مخاطب

استفاده شود: استفاده از ظرفیت‌های عاطفی متناسب با شرایط مخاطب به‌ویژه هنگام قانع کردن

و دلیل آوردن برای جوانانی که مسلمان هستند، اما سؤالاتی ذهن آنها را درگیر کرده است و یا جوانی که به تازگی می‌خواهد با دین اسلام آشنا شود مانند آیه زیر که به پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تند و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند، پس از آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در کار [جنگ] با آنها مشورت نما، اما آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند، دوست دارد» (آل عمران: ۱۵۹). خداوند در سفارشی به حضرت موسی ﷺ هنگام آغاز کار تبلیغی فرمود: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ و با او [فرعون] با کمال آرامی و نرمی سخن گوید، باشد که متذکر شود و یا از [خدا] بترسد» (طه: ۴۴). در این آیه به سخن نرم تأکید شده است. این تأکید در فضای حقیقی و مجازی بسیار تأثیرگذار است و ثابت شده است این کار انبیا ﷺ در انجام رسالتشان تأثیرگذار بوده است. در انجام رسالت باید به شیوه انبیایی الهی کار شود و دین خدا را تبلیغ کرد. پیامبر اسلام ﷺ وقتی ابلاغ رسالت داشت در مدت ۲۳ سال مکارم اخلاق و سخن نرم داشت.

۱۰. نتیجه‌گیری

تبلیغ یکی از عوامل مهم برای رساندن دین در جهان است. همه اینها از برکت تبلیغ است. امروز دین اسلام با تبلیغ به بشر رسیده و این تبلیغ با روش‌های مختلفی است. مبلغ باید قبل از تبلیغ مطالعه کند و منابع کامل برای تبلیغ خود به دست آورد. در حوزه دین، تبلیغ بسیار مفید است. وظیفه هر مسلمان است که با رفتار و اعمال خود اسلام را تبلیغ کند. در شرایط فعلی، فضای مجازی یکی از بسترهای مناسب برای تبلیغ است. شناخت ابزارها برای جوانان ضروری است که با آن تبلیغ می‌کنند. انتظار می‌رود در فضای مجازی تبلیغ صورت گیرد. فضای مجازی، فضای متحولی است که از آن به جنگ نرم تعبیر می‌شود و مبانی و راهکارهای اساسی دارد. مبلغ باید شیوه مقابله با شبهه‌ها را بداند. مهمترین کاردهای فضای مجازی عبارتند از: رساندن پیام ناب دین در

سریع‌ترین وقت، نفوذ درست در باورهای مردم، بهترین مکان برای ابلاغ دین. تبلیغ از نظر عقلی، حفظ جایگاه انبیای الهی است. تبلیغ از نظر دین یکی از واجبات دینی بر دوش هر مسلمان است. ضرورت تبلیغ در فضای مجازی این است که از بنیادهای اعتقادی دفاع شود و نگذاشت این آسیب‌ها متوجه جامعه اسلامی شود. استکبار جهانی درصدد نابودی عقیده جامعه مسلمان است و عقیده جوانان را هدف اصلی خود قرار داده و کوشش دارد آنها را به انحراف بکشد. در این زمینه باید پاسخ سریع با منابع موثق در اختیار مردم قرار داد. باید راه مقابله با تبلیغات ضد دینی در فضای مجازی را بلد بود. باید اصلاح فساد شود. این اصلاح فساد باید در فرد اجتماع یا خانواده باشد. روش تبلیغ دینی در فضای مجازی باید روشن باشد. مخاطبین را برای تفکر تشویق کند. بسیار نیکو و عالی باشد و متناسب سطح فهم مخاطب باشد که بتواند آن را قانع کند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۴). انصاریان، حسین. قم: آیین دانش.
۱. ابادری، محمد حسین ایزدی فرد، علی اکبر (۱۳۹۷). پدافند غیرعامل در فضای مجازی و تبیین نقش حکومت‌ها و نهادهای دینی. نشریه انگلیسی زبان *pure life*، شماره ۱۵، ۱۴۹-۱۷۷.
۲. آهنگ، علی، و اتحاد، سیده فرناز (۱۳۹۶). روش‌های تبلیغ دین اسلام و جلوگیری از تبلیغ ضد دینی در فضای مجازی. نشریه انگلیسی زبان *pure life*، شماره ۱۴، ۳۳-۶۰.
۳. پاک‌نیا، عبدالکریم (۱۳۸۷). ویژگی‌های مبلغان و معیارهای تبلیغ در قرآن. نشریه پاسدار اسلام، شماره ۱۳۱، ۱۳۴-۱۳۱.
۴. حسینی صفا، غیاثوند، و سید محسن، زهرا (۱۳۹۸). ظرافت‌ها و عوامل تأثیرگذار تبلیغ دین در بستر فضای مجازی. نشریه انگلیسی زبان *pure life*، شماره ۱۸، ۷۵-۹۸.
۵. رامندی، مهدی (۱۳۹۸). صداقت در عرصه تبلیغ دین. نشریه مطالعات اخلاق کاربردی، ۳۷، (۳۴)، ۵۶-۳۷.
۶. سخنرانی رهبری درس خارج فقه (۱۳۹۵). مشاهده شده در <https://www.leader.ir>
۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ه. ق.). تفسیر مجمع البیان. تهران: فراهانی.
۸. عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۶). فلسفه فضای مجازی. تهران: امیرکبیر.
۹. عرفانی، عون نقوی، و محمد نظیر، سید محمد علی (۱۳۹۶). فرصت‌ها و چالش‌های نهادهای دینی در فضای مجازی. اولین کنفرانس بین‌المللی ظرفیت‌شناسی و تأثیرگذاری فضای مجازی در ارتقای آموزش‌های دینی. نشریه انگلیسی زبان *pure life*، شماره ۱۲، ۳۳-۵۷.
۱۰. قاسمی ورجانی، طیبه، و ابراهیمی، علیرضا (۱۳۹۸). توصیف و تحلیل وضعیت موجود آموزش دینی در فضای مجازی. نشریه *pure life*، ۱۵۳، (۱۸)، ۱۲۵-۱۲۵.
۱۱. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

واکاوی ادله نکاح متعه از دیدگاه امامیه و اهل سنت

اعظم روچونی پاریزی^۱، احمد محمدی مجد^۲

چکیده

نکاح متعه یا ازدواج موقت یکی از موضوعاتی است که در فقه اسلامی مطرح شده است و دلایل زیادی بر مشروعیت آن دلالت می‌کند. شیعه و سنی در این مورد اتفاق نظر دارند که نکاح متعه به حکم پیامبر ﷺ حلال است و مسلمانان در عهد پیامبر ﷺ نکاح متعه می‌کردند. به استناد قرآن کریم، سنت پیامبر و اقوال صحابه و تابعین در مشروعیت این ازدواج در عصر پیامبر ﷺ تردیدی نیست. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد تبیین آرای فقهای امامی و اهل سنت در مورد نکاح متعه برای نیل و رسیدن به نظر صحیح است.

واژگان کلیدی: متعه، نکاح مسیار، نسخ.

۱. مقدمه

میل جنسی، غریزه‌ای فطری است. خداوند در قسمت‌های مختلف قرآن کریم به احتیاج زن به مرد و مرد به زن اشاره کرده است. «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيَّ كُفْرًا وَ عَفَا عَنْكُمْ؛ مَنْ شِمَا رَا خَلْقَ كَرَدَمِ اِگَر شَبْهَا رَا مَنَعِ مِی كَرَدَمِ شِمَا بَه حَكَمِ مَن خِیَانَتِ مِی كَرَدِید» (بقره: ۱۸۷). در این آیه خداوند به فطری بودن قوه شهوت اشاره کرده است. «وَاللَّهُ يَرِيْدُ أَنْ يُتُوبَ عَلَيَّ كُفْرًا وَ يَرِيْدُ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهْوَتِ أَنْ تَمِيلُوْا مِی لَا عَظِيْمًا، يَرِيْدُ اللَّهُ أَنْ يَخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خَلَقَ الْاِنْسَانَ ضَعِيْفًا» (نساء: ۲۷ و ۲۸). در این آیه خداوند ناتوانی انسان در برابر شهوات را مطرح کرده و می‌فرماید: «خلق الانسان ضعيفا». بنابراین، ارضای این غریزه یکی از نیازهای ضروری هر انسانی

۱. دانش پژوه دوره دکتری فقه اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی، قم، ایران.

۲. استادیار گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

است و دین اسلام این جنبه از نیاز انسان را در نظر گرفته و ازدواج را سنتی الهی می‌داند و در جای جای قرآن به آن اشاره کرده است. ازدواج موقت یکی از راه‌های ارضای این غریزه است که در فقه شیعه مطرح شده، شبهات و نقدهای متعددی در مورد آن بیان شده و یکی از راهکارها و سنت‌های الهی برای ارضای غریزه و حل مشکلات جنسی است. به نظر علمای اهل سنت این حکم نسخ شده است و دیگر وجود ندارد و آنها در زمان فعلی با نکاح مسیار یا نکاح عرفی که در بین پیروان آنها در کشورهای عربی باب شده است به مشکل برخوردده‌اند و در مورد مشروعیت آن اختلاف نظر دارند. این ازدواج به این صورت است که به صورت دائم منعقد می‌شود، اما زوجه با رضایت خود از برخی حقوق خاصه‌اش مثل مهریه، حق نفقه، میت و حق مسکن صرف نظر می‌کند، اما از آن طرف در زندگی خود آزادی‌هایی دارد. بنابراین، فقدان نکاح متعه در میان مذاهب اهل سنت معضلی است که آنها را به سمت نکاح‌هایی مانند نکاح مسیار سوق داده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد تبیین آرای فقهای امامی و اهل سنت در مورد نکاح متعه برای نیل و رسیدن به نظر صحیح است.

۲. معنای لغوی متعه

طریحی در مجمع‌البحرین در تعریف معنای متعه می‌گوید: «متعه به ضم میم و سکون تاء اسمی است که از تمتعت به معنای نفع بردم گرفته شده و به همین معنا در همه متعه‌ها از جمله متعه نکاح، متعه طلاق و متعه حج به کار می‌رود». «و الْمُتْعَةُ بِالضَّمِّ فَالسَّكُونُ: اسم من تَمَتَّعْتُ بِكَذَا أَيْ انْتَفَعْتُ. و منه مُتْعَةُ النِّكَاحِ، و مُتْعَةُ الطَّلَاقِ، و مُتْعَةُ الْحَجِّ، لَأَنَّهُ انْتِفَاعٌ. و نِكَاحُ الْمُتْعَةِ هِيَ النِّكَاحُ بِلَفْظِ التَّمَتُّعِ إِلَى وَقْتٍ مُعَيَّنٍ، كَأَن يَقُولَ لِمَرْأَةٍ «أَتَمَتَّعُ بِكَ كَذَا مَدَّةً بِكَذَا مِنَ الْمَالِ». وَ فِي الْحَدِيثِ «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَأَفَ بِكُمْ فَجَعَلَ الْمُتْعَةَ عَوْضًا لَكُمْ مِنَ الْأَشْرَبَةِ» وَ كَأَنَّهُ يَرِيدُ بِالْأَشْرَبَةِ الْمُسْكِرَاتِ الَّتِي يَتَلَذَّذُ بِهَا».

(طریحی، ۱۳۷۵، ۴/۳۹۰)

راغب در مفردات، متعه را هر چیزی که به گونه‌ای مفید باشد، معنا می‌کند و در مورد متعه نکاح می‌گوید: «و مُتْعَةُ النِّكَاحِ هِيَ: أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَشَارِطُ الْمَرْأَةَ بِمَالٍ مَعْلُومٍ يُعْطِيهَا إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ، فَإِذَا

انقضی الأجل فارقهها من غیر طلاق». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۵۸) کلمه متعه در قرآن در معانی ذیل به کار رفته است: «و منه قوله «مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ» (مائده: ۹۶)؛ آی «تزوّدوا» به معنای زاد و توشه. قوله: «مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (آل عمران: ۱۴)؛ آی «منفعتها التي لا تدوم» به معنای منفعت. قوله: «فَأَمْتِئْتُهُ قَلِيلًا» (بقره: ۱۲۶)؛ آی «أَبْقِيهِ وَ أَوْخِرْهُ» به معنای بقاء؛ «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۶) به معنای عطا و بخشش (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۸۹/۴ و ۳۹۰).

۱-۲. معنای نکاح متعه در اصطلاح

متعه اقسامی مانند متعه حج، متعه نکاح و مهر المتعه دارد. نکاح متعه در اصطلاح به معنای عقد زناشویی در مدتی معین است که از آن به ازدواج موقت و نکاح منقطع نیز تعبیر شده و از آن در باب نکاح سخن رفته است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ۳۷۱/۱) لفظ متعه به معنی تمتع و برخورداری است و نکاح متعه عبارت از نکاح منقطع است (شهیدثانی، ۱۳۸۶، ۸۰/۲) و یا نکاح مؤجل یا ازدواج موقت مثل اینکه مرد به زن بگوید: «نکحتک یوماً أو عشرًا أو شهرًا» (زرقانی، ۱۴۲۴، ۱۵۲/۳).

۳. حکم نکاح متعه

مشروعیت و جواز متعه در صدر اسلام مورد اتفاق فریقین است و هیچ اختلاف نظری میان تمام مسلمانان درباره اصل مشروع بودن آن در زمان پیامبر ﷺ نیست هرچند در مورد بقاء و نسخ آن پس از تشریع اختلاف نظر دارند: «و هو سائغ فی صدر دین الإسلام باتفاق المسلمین و إنما اختلفوا فی بقاءه و نسخه» (نجفی، بی تا، ۱۳۹/۳۰). جمهور فقهای عامه نکاح متعه را منسوخ و حرام و باطل دانسته‌اند؛ زیرا از خلیفه دوم منقول است: «متعتان کانتا علی عهد رسول الله ﷺ فأنا أنهی عنهما و أعاقب علیهما: متعه النساء و متعه الحج» (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۱۷۸/۷؛ الفرغانی المرغینانی، بی تا، ۱۹۵/۱؛ الشافعی، ۱۴۱۵، ۱۴۲/۲؛ القرطبی، ۱۴۲۵، ۵۸/۲)، اما فقهای امامیه به پیروی از مذهب اهل بیت علیهم السلام بر جواز و صحت متعه اتفاق کرده‌اند. (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ۳۱۳/۱)

۴. ادله قائلین به عدم نسخ

در بین فقهای امامیه هیچ اختلاف نظری در مورد مشروع بودن نکاح متعه وجود ندارد. ادله‌ای که به آن تمسک می‌کنند عبارتند از: اجماع فقها: «و الحجة لنا: سوى إجماع الطائفة على إباحتها، أشياء» (علم الهدی، ۱۴۱۵، ص ۲۶۸)؛ دلیل عقلی: «أنه قد ثبت بالأدلة الصحيحة أن كل منفعة لا ضرر فيها في عاجل ولا أجل مباحة بضرورة العقل و هذه صفة نكاح المتعة فيجب إباحته باصل العقل؛ برمبنای ادله صحيح ثابت شده است که هر منفعتی که ضرری در حال و آینده ندارد براساس ضرورت عقلی جایز و مباح است و این صفت متعه نکاح است. بنابراین، اباحتش با اصل عقلی واجب می‌شود». (علم الهدی، ۱۴۱۵، ص ۲۶۸)

۴-۱. آیات

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَتُكُم مِّنَ الرَّضْعَةِ وَأُمَّهُنَّ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا * وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». (نساء: ۲۳ و ۲۴)

تمام مفسرین اهل سنت اتفاق نظر دارند بر اینکه مقصود از این آیه ازدواج موقت است و اهل بیت علیهم السلام نیز بر این مطلب اجماع دارند. از برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مانند ابی بن کعب، ابن عباس و ابن مسعود روایت شده است که آنها آیه مذکور را به این صورت قرائت می‌کردند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۱۰۳/۲). «و إن اختلفوا بعد ذلك في نسخه والقرآن الكريم مصرح به في قوله تعالى فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ اتفق جمهور المفسرين على أن المراد به نكاح المتعة وأجمع أهل البيت عليهم السلام على ذلك و روى عن جماعة من

الصحابه منهم أبي بن كعب و ابن عباس و ابن مسعود أنهم قرأوا «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مَّسْمُومٍ» (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۱۰۳/۲). لفظ استمتاع و تمتع هرچند در وضع اولی بر بهره‌برداری و لذت بردن است، اما در شرع تعریف به متعه نکاح شده است و هیچ اختلافی در بین علمای اصول در وجوب حمل بر عرف شرع نیست. اگر معنای لغوی استمتاع مراد باشد تالی فاسدی دارد و آن این است که «اگر قرار باشد هرچه از آن بهره‌ای بردید اجر و مهر آن را بدهید در نکاح دائم اگر قبل از بهره بردن طلاق صورت بگیرد نباید چیزی از مهر پرداخت شود درحالی که به اتفاق فقها همین که عقد انجام شد باید نصف مهر پرداخت شود» (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ص ۲۷۰)؛ «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء: ۳).

عدم دلالت دلیلی که دلالت بر نسخ و نفی حکم کند. «و عدم ما يدل على رفعه وإن المسلمين كانوا يفعلونه من غير نكير، وكذا في خلافة أبي بكر ومدة من خلافة عمر». (نجفی، بی تا، ص ۱۳۹) «أنه لا خلاف في إباحة هذا النكاح في عهد النبي ﷺ بغير شبهة، ثم ادعى تحريمها من بعد و نسخها و لم يثبت النسخ و قد ثبت الإباحة بإجماع، فعلى من ادعى الحظر و النسخ الدلالة؛ در اصل اباحه نکاح متعه در زمان رسول الله ﷺ هیچ اختلاف و نزاعی نیست، اما بعد از پیامبر ﷺ ادعای منع و نسخ شده است و نسخ ثابت نشده درحالی که اباحه به اجماع ثابت شده است. بنابراین، مدعیان حظر و نسخ باید دلیل بیاورند» (نجفی، بی تا، ص ۲۶۹).

عمر در این باره گفته است: «دو متعه در زمان رسول الله بود که من نهی می‌کنم از آن دو مجازات می‌کنم: «قَدْ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ شُعَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْخَصِيبُ»، قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: «نَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا وُلِيَ عُمَرُ خَطَبَ النَّاسَ»، فَقَالَ: «إِنَّ الْفُرْقَانَ هُوَ الْقُرْآنُ، وَإِنَّ الرَّسُولَ ﷺ هُوَ الرَّسُولُ، وَإِنَّهُمَا كَانَتَا مُتْعَتَيْنِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مُتْعَةُ الْحَجِّ، فَأَفْصَلُوا بَيْنَ حَجِّكُمْ وَعُمْرَتِكُمْ، فَإِنَّهُ أَتَمَّ لِحَجِّكُمْ وَأَتَمَّ لِعُمْرَتِكُمْ وَالْأُخْرَى مُتْعَةُ النِّسَاءِ، فَأَنْهَى عَنْهَا، وَأَعَاقِبَ عَلَيْهَا» (طحاوی، ۱۴۱۸، ۷۳/۲). بنابراین، معلوم می‌شود پیامبر ﷺ حظر و نسخ نکرده است و تنها کسی که می‌تواند نسخ کند خدا و پیامبر هستند و حتی ائمه علیهم السلام اجازه نسخ ندارند.

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، أَنبَأَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ، أَنبَأَ مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، ثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ إِنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ «يُنْهَى عَنِ الْمُتْعَةِ»، وَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ «يَأْمُرُ بِهَا» قَالَ: عَلَى يَدَي جَرَى الْحَدِيثُ، تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا وُلِّيَ عُمَرُ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هَذَا الرَّسُولُ، وَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هَذَا الْقُرْآنُ وَإِنَّهُمَا كَانَتَا مُتْعَتَانِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَنْهَى عَنْهُمَا وَأَع_اقِبُ عَلَيْهِمَا، إِحْدَاهُمَا مُتْعَةُ النِّسَاءِ وَلَا أَقْدِرُ عَلَى رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً إِلَى أَجَلٍ إِلَّا غَيْبْتُهِ بِالْحِجَارَةِ، وَالْأُخْرَى مُتْعَةُ الْحَجِّ أَفْصَلُوا حَجَّكُمْ مِنْ عُمْرَتِكُمْ فَإِنَّهُ أَتَمُّ لِحَجِّكُمْ وَأَتَمُّ لِعُمْرَتِكُمْ».. (بيهقي، بی تا، ۳۳۵/۷)

۴-۲. روایات

روایاتی دال بر این است که نسخ در ابتدای زمان خلافت عمر حلال بود و بعد از مدتی او نهی کرد^۱ و نسخی در زمان رسول الله روی نداده است: فعن صحيح مسلم عن قتادة عن أبي نضرة قال: «كان ابن عباس يأمر بالمتعة وكان ابن الزبير ينهى عنها، فذكرت ذلك لجابر بن عبد الله، فقال تمتعنا على عهد رسول الله ﷺ، فلما قام عمر قال: إن الله كان يحل لرسول الله ما شاء بما شاء، وإن القرآن قد نزل منازلَه فأتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لَهْ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَبْتُوا نِكَاحَ هَذِهِ النِّسَاءِ فَلَنْ أُوتِيَ بِرَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً إِلَى أَجَلٍ إِلَّا رَجَمْتَهُ بِالْحِجَارَةِ؛ صحيح مسلم از قتاده از ابونضره می گوید: ابن عباس متعه را امر می کرد و ابن زبیر از آن نهی می کرد، پس آن را برای جابر بن عبد الله ذکر کردم. گفت: ما در زمان رسول خدا ﷺ از متعه بهره مند شدیم و چون عمر قیام کرد، گفت: خداوند آن را بر رسول خدا حلال کرد. هرچه خواست و قرآن آیاتش را نازل کرده است حج و عمره را در راه خدا به پایان برسانید، چنان که خداوند متعال به شما دستور داده است و از ازدواج با این زنان خودداری کنید؛ زیرا مردی را که زنی

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ مُتْعَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَا أَنْهَى عَنْهُمَا وَأَحْرَمَهُنَّ وَأَع_اقِبُ عَلَيْهِنَّ: مُتْعَةُ الْحَجِّ وَ مُتْعَةُ النِّسَاءِ» و في لفظ آخر «ثَلَاثُ كُنَّ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَا أَنْهَى عَنْهُنَّ وَأَحْرَمَهُنَّ وَأَع_اقِبُ عَلَيْهِنَّ وَ هِيَ: مُتْعَةُ النِّسَاءِ، وَ مُتْعَةُ الْحَجِّ، وَ حِي عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ».

را برای مدت معینی ازدواج کرده است، نمی‌آورم مگر اینکه او را با سنگ سنگسار کنم». (القشیری النیشابوری، بی تا، ۳۸/۴)

- روایات متواتر در مشروعیت متعه: روایات اهل بیت علیهم السلام در این مورد آن قدر زیاد است که متواتر یا نزدیک به تواتر است و حتی یک روایت مبنی بر منع متعه پیدا نمی‌شود.

۵. ادله قائلین به نسخ

مشروعیت و جواز متعه در صدر اسلام مورد اتفاق اهل سنت است، اما قائل هستند که این حکم حظر و نسخ شده و اجماع دارند بر اینکه نکاح متعه باطل و حرام شرعی است. دلیل بر نسخ را هم متفاوت بیان می‌کنند: الف) ناسخ نکاح متعه آیات قرآن مجید است، اما در اینجا هم اختلاف دارند که کدام آیه موجب نسخ است؛ ب) برخی آیه «إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ؛ هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عده که از عادت پاک شدند، طلاق دهید» (طلاق: ۱) را ناسخ می‌دانند. به استناد به روایت ذیل به این قائل هستند که ابن عباس از نظر خودش (اباحه متعه) برگشته و آیه «إذا طلقتم» را ناسخ آیه استمتاع می‌داند؛ زیرا از ابن عباس دو قول در مورد متعه است: الف) «وَرَوَى عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ نَزَلَ عَنْ قَوْلِهِ فِي الصَّرْفِ وَقَوْلِهِ فِي الْمُتْعَةِ وَحَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ عَنْ اللَّيْثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ عَمَارٍ مَوْلَى الشَّرِيدِ قَالَ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ الْمُتْعَةِ أَسِفَاحُ هِيَ أَمْ نِكَاحٌ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لَا سِفَاحٌ وَلَا نِكَاحٌ قُلْتُ فَمَا هِيَ قَالَ الْمُتْعَةُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْتُ لَهُ هَلْ لَهَا مِنْ عِدَّةٍ قَالَ نَعَمْ عِدَّتُهَا حَيْضَةٌ قُلْتُ هَلْ يَتَوَارَثَانِ قَالَ لَا وَحَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ عَنْ ابْنِ جَرِيحٍ وَعِثْمَانَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَطَاءِ الْخِرْسَانِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ قَالَ نَسَخْتَهَا يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى رُجُوعِهِ عَنِ الْقَوْلِ بِالْمُتْعَةِ وَقَدْ رَوَى عَنْ جَمَاعَةٍ مِنَ السَّلَفِ أَنَّهَا زِنًا» (الجبصاص، ۱۴۰۵، ۹۵/۳). برخی دیگر آیه «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ؛ و برای شما نصف میراث زنان است اگر آنها فرزندی نداشته باشند» (نساء: ۱۲) را ناسخ می‌دانند.

بسیاری آیه «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ؛ جز در مورد همسران و کنیزانشان» (مؤمنون: ۶) را نسخ می‌دانند و ادعا می‌کنند که جواز آمیزش فقط با نکاح دائم و مالک شدن کنیز است و این آیه، آیه سوره نساء را نسخ کرده است. در این مورد به دو روایت اشاره می‌شود:

«أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، أَنبَأَ أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَخْبُوبِيُّ، ثنا أَبُو الْفَضْلِ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، ثنا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَفِيقٍ، ثنا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ مِثْعَةَ النِّسَاءِ» فَقَالَتْ: «بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ قَرَأْتُ هَذِهِ الْآيَةَ: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (المؤمنون: ۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ مَا زَوَّجَهُ اللَّهُ أَوْ مَلَكَهُ فَقَدْ عَدَا وَرَوَىٰ فِي ذَلِكَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا». (بيهقي، بی تا، ۳۳۷/۷)

«وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنبَأَ سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ اللَّحْمِيُّ، ثنا ابْنُ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي اللَّيْثِ، ثنا الْأَشْجَعِيُّ، قَالَ سُلَيْمَانُ: وَ حَدَّثَنَا الْحَضْرَمِيُّ، ثنا أَبُو كُرَيْبٍ، ثنا سُفْيَانُ بْنُ عُقْبَةَ أَحُو قَبِيصَةَ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ: ثنا الثَّوْرِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «كَانَتِ الْمُتْعَةُ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ وَكَانُوا يَقْرَءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ». (النساء: ۲۴) «بِهِ مِنْهُنَّ فَاتَّوَهُنَّ أَجُورُهُنَّ الْآيَةَ، فَكَانَ الرَّجُلُ يَقْدَمُ الْبَلْدَةَ لَيْسَ لَهُ بِهَا مَعْرِفَةٌ فَيَزَوِّجُ بِقَدَرِ مَا يَرَىٰ أَنَّهُ يَفْرُغُ مِنْ حَاجَتِهِ لِتَحْفَظَ مَتَاعُهُ، وَتُصْلِحَ لَهُ شَأْنُهُ حَتَّىٰ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» (النساء: ۲۳). «إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ، فَنَسَخَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأُولَىٰ فَحُرِّمَتِ الْمُتْعَةُ، وَتَضَدِّيْقُهَا مِنَ الْقُرْآنِ «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» (المؤمنون: ۶) وَ مَا سِوَىٰ هَذَا الْفَرْجِ فَهُوَ حَرَامٌ». (بيهقي، بی تا، ۳۳۵/۷)

۵-۱. روایات

اهل سنت روایات زیادی در مورد نسخ نکاح متعه نقل کرده‌اند و اجماع بر ظهور ناسخ اباحه متعه دارند: «وَأَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، وَأَبُو زَكْرِيَّا بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ، وَأَبُو بَكْرِ بْنُ الْحَسَنِ قَالَوا: ثنا أَبُو الْعَبَّاسِ

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، أَنبَأَ الرَّبِيعُ بْنُ سُلَيْمَانَ، أَنبَأَ الشَّافِعِي، أَنبَأَ مَالِكٌ، وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَافِظُ، ثنا أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ، أَنبَأَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ، ثنا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، وَالْحَسَنِ، ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ «نَهَى عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الْإِنْسِيَةِ». (بيهقي، بی تا، ۳۲۶/۷؛ القشیری النیشابوری، بی تا، ۱۳۴/۴ و ۱۳۵) در این روایت که از امام علی علیه السلام نقل کرده اند رسول خدا ﷺ در روز جنگ خیبر از متعه نهی فرمود.

- «أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ الْفَقِيه، أَنبَأَ أَبُو مُحَمَّدٍ حَيَّانُ أَبُو الشَّيْخِ الْأَضْبَهَانِي، ثنا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ، ثنا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ، وَبَكَارُ بْنُ قُتَيْبَةَ قَالَا: ثنا مُؤَمَّلٌ، ثنا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ، ثنا سَعِيدُ الْمُقْبَرِي، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، فَتَزَلَّ بِثَنِيَةِ الْوُدَاعِ فَرَأَى نِسَاءً يَبْكِينَ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» قِيلَ: نِسَاءٌ تَمَتَّعَ بِهِنَّ أَزْوَاجُهُنَّ ثُمَّ فَارَقُوهُنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَرَّمَ أَوْ هَدَمَ الْمُتْعَةَ النِّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالْعِدَّةُ وَالْمِيرَاثُ» وَكَذَلِكَ رَوَاهُ إِسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ، وَجَمَاعَةٌ، عَنْ مُؤَمَّلِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ» (بيهقي، بی تا، ۳۳۷/۷؛ القشیری النیشابوری، بی تا، ۱۳۲/۴ و ۱۳۳).

در این روایت مدعی هستند که پیامبر در غزوه تبوک متعه نکاح را حرام کرده است.

«أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنبَأَ أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ الصَّفَّارِ، ثنا إِسْحَاقُ بْنُ الْحَسَنِ الْحَزَنِي، ثنا أَبُو نُعَيْمٍ، ثنا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَمْرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ، أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ، أَنَّهُمْ خَرَجُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ حَتَّى نَزَلُوا بِعُسْفَانَ، فَقَامَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ مِنْ بَنِي مُدَلِجٍ يَقَالُ لَهُ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ أَوْ مَالِكُ بْنُ سُرَاقَةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفْضِ قِصَاءَ كَانَتْما وَلِدُوا الْيَوْمَ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَذْخَلَ عَلَيْكُمْ فِي حَجَّتِكُمْ هَذِهِ عَمْرَةً فَإِذَا أَنْتُمْ قَدِمْتُمْ فَمَنْ تَطَلَّوَفَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ يَحِلُّ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ مِنَ الْهَدْيِ»، «فَلَمَّا أَخْلَلْنَا قَدِ اسْتَمْتَعُوا مِنْ هَذِهِ النِّسَاءِ، وَالْإِسْتِمْتَاعُ عِنْدَنَا التَّزْوِيجُ فَعَرَضْنَا ذَلِكَ عَلَى النِّسَاءِ فَأَبَيْنَ إِلَّا أَنْ يَضْرِبَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُنَّ أَجَلًا، فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «افْعَلُوا»، فَخَرَجْتُ أَنَا وَابْنُ عَمٍّ لِي مَعِيَ بُرْدٌ وَمَعَهُ بُرْدٌ، وَبُرْدُهُ أَجُودُ مِنْ بُرْدِي، وَأَنَا أَشَبُّ مِنْهُ، فَأَتَيْنَا امْرَأَةً فَأَعْجَبَهَا بُرْدُهُ، وَأَعْجَبَهَا شَبَابِي، قَالَتْ: بُرْدٌ كَبُرْدٍ فَكَانَ الْأَجَلُ بَيْنِي وَبَيْنَهَا عَشْرًا، فَبِتُّ عِنْدَهَا لَيْلَةً فَأَصْبَحْتُ فَخَرَجْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، وَالْمَقَامِ وَهُوَ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ

كُنْتُ أَذْنْتُ لَكُمْ فِي الْإِسْتِمْتَاعِ مِنْ هَذِهِ النَّسَاءِ أَلَا وَإِنِّي قَدْ حَزَمْتُ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ بَقِيَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيَحْلِلْ سَبِيلَهَا، وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا». (بيهقی، بی تا، ۳۳۱/۷)

در این روایت، ربیع بن سبره از پدرش نقل کرده است که گفت: «در حجه الوداع پیامبر به آنها اذن متعه داده و آنها انجام دادند. صبح همان روز خدمت پیامبر رسیدند درحالی که ایشان میان رکن و مقام ایستاده بود و می فرمود: من به شما در متعه کردن اذن داده بودم، اما بدانید که خداوند متعه را تا روز قیامت حرام کرد. در روایاتی که از ربیع بن سبره نقل شده تاریخ آن مختلف است. در برخی روایات سال فتح و برخی در حجه الوداع متعه تحریم شده است».

۶. دلیل عقلی

اهل سنت به شیوه نظری منع متعه را به شکل ذیل ثابت می کنند: از آنجاکه عقد نکاح بر استباحه منافع بضع واقع می شود و استحقاق آن منافع با عقد نکاح به منزله عقود بر مملوکات از اعیان است و این با عقود اجارات که بر منافع اعیان واقع می شوند، مخالف است درحالی که عقد نکاح بدون شرط مدت معین صحیح است، اما عقود اجارات صحیح نیست مگر با مدت یا عمل معلوم. بنابراین، حکم عقد بر منافع بضع با عقد بیع زمانی که بر اعیان بسته می شود مشابهت بیشتری دارد، پس وقوع عقد بر منافع بضع به صورت موقت صحیح نیست چون وقوع تملیک در اعیان به صورت موقت صحیح نیست و هرگاه در نکاح، موجدل دار شدن شرط شود، نکاح نیست. بنابراین، استباحه بضع صحیح نیست، چنانکه بیع هنگامی که در آن برای ملکیت وقت تعیین شود، صحیح نیست.

- «وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى تَحْرِيمِ الْمُتْعَةِ مِنْ طَرِيقِ النَّظَرِ أَنَّا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ عَقْدَ النِّكَاحِ وَإِنْ كَانَ وَاقِعًا عَلَى اسْتِبَاحَةِ مَنَافِعِ الْبُضْعِ فَإِنَّ اسْتِحْقَاقَ تِلْكَ الْمَنَافِعِ بِعَقْدِ النِّكَاحِ بِمَنْزِلَةِ الْعُقُودِ عَلَى الْمَمْلُوكَاتِ مِنَ الْأَعْيَانِ وَأَنَّهُ مُخَالِفٌ لِعُقُودِ الْإِجَارَاتِ الْوَاقِعَةِ عَلَى مَنَافِعِ الْأَعْيَانِ أَلَا تَرَى أَنَّ عَقْدَ النِّكَاحِ يَصِحُّ مُطْلَقًا مِنْ غَيْرِ شَرْطِ مُدَّةٍ مَذْكُورَةٍ لَهُ وَأَنَّ عُقُودَ الْإِجَارَاتِ لَا تَصِحُّ إِلَّا عَلَى مُدَّةٍ مَعْلُومَةٍ أَوْ عَلَى عَمَلٍ مَعْلُومٍ فَلَمَّا كَانَ ذَلِكَ حُكْمَ الْعَقْدِ عَلَى مَنَافِعِ الْبُضْعِ أَشْبَهَ عُقُودَ الْبَيَاعَاتِ وَمَا جَرَى مَجْرَاهَا إِذَا عُقِدَتْ عَلَى

الأَغْيَانِ فَلَا يَصِحُّ وَفُوعُهُ مُوقَّتًا كَمَا لَا يَصِحُّ وَفُوعُ التَّمْلِيكَاتِ فِي الْأَغْيَانِ الْمَمْلُوكَةِ مُوقَّتَةً وَمَتَى شُرِطَ فِيهِ التَّوْقِيتُ لَمْ يَكُنْ نِكَاحًا فَلَا تَصِحُّ اسْتِبَاحَةُ الْبُضْعِ بِهِ كَمَا لَا يَصِحُّ الْبَيْعُ إِذَا شُرِطَ فِيهِ تَوْقِيتُ الْمَلِكِ وَكَذَلِكَ الْهَبَاتُ وَالصَّدَقَاتُ وَلَا يَمْلِكُهُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْعُقُودِ مِلْكًا مُوقَّتًا وَكَذَلِكَ مَنَافِعُ الْبُضْعِ لِمَا جَرَتْ مَجْرَى الْأَغْيَانِ الْمَمْلُوكَةِ لَمْ يَصَحَّ فِيهَا التَّوْقِيتُ وَمِمَّا يَحْتَجُّ بِهِ الْقَائِلُونَ بِإِبَاحَةِ الْمُتَعَةِ اتِّفَاقُ الْجَمِيعِ عَلَى أَنَّهَا كَانَتْ مُبَاحَةً فِي وَقْتٍ مِنَ الزَّمَانِ ثُمَّ اخْتَلَفْنَا فِي الْحُظْرِ». (جصاص، ۱۴۰۵، ۱۰۳/۳)

۷. رد دلایل قائلین به نسخ

اهل سنت درباره چگونگی نسخ حکم متعه اختلاف دارند. گاهی خود پیامبر را ناسخ نکاح متعه می‌دانند و گاهی ناسخ را آیات قرآن معرفی می‌کنند و در اینکه کدام آیه ناسخ است اختلاف دارند. در برخی روایاتشان پیامبر ﷺ متعه را حلال می‌داند و عمر آن را حرام کرده است. در بیشتر روایات، زمان تحریم متعه متفاوت است. آیاتی که ناسخ مطرح شده‌اند با هم متفاوت هستند درحالی که در نسخ باید خبر قطعی یا خبر متواتر یا آیه قرآن و مورد یقینی باشد.

دو آیه اول که مطرح کردند آیات ارث و طلاق هست که کمترین منافات و مخالفت را با آیه نکاح متعه ندارد تا یکی ناسخ دیگری باشد و این واضح و روشن است و نیازی به توضیح ندارد. آیه سوم که مطرح کردند «الا علی ازواجهم او ماملکت ایمانهنهم». آنچه مسلم است این است که زنی که به صورت متعه عقد می‌شود زوجه مرد است و شکی در آن نیست. بنابراین، ازواجهم به هردو ازدواج یعنی، دائم و متعه اشاره دارد، حتی اگر ازدواج فقط نکاح دائمی را شامل شود؛ زیرا احکام به صورت تدریجی نازل می‌شدند. با توجه به آیات، نکاح مشروع سه قسم است: نکاح دائم، نکاح موقت، ملک یمین.

دلیل عقلی به نظر قیاس است؛ زیرا به ادنی مشابهت قیاس کرده است درحالی که در مورد نکاح دلیل خاص وجود دارد. روایاتی که به امام علی ﷺ استناد می‌دهند روشن و بدیهی است که معصومین ﷺ متعه را حلال می‌دانستند و حرام بودن را به شدت انکار می‌کردند. بنابراین، روایاتی که برخلاف این معنا از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌شود، باطل است. روایات منقول از ربیع بن سبره نیز

لازمه این است که نکاح متعه دو بار نسخ شده باشد؛ زیرا در حجه الوداع وقتی پیامبر ﷺ آن را مباح کرده این اباحه تحریم آن را در روز خیبر نسخ می کند و بار دیگر اباحه آن در حجه الوداع نسخ شد. درحالی که هیچ-کس به دوبار نسخ شدن نکاح متعه قائل نیست. روایات سیره سه اشکال دارد: اول، سند این روایت مورد طعن است؛ دوم، الفاظ این روایت در بین خود اهل سنت متفاوت است؛ سوم، با روایاتی از خود اهل سنت مبنی بر جواز نکاح متعه در تعارض است.

«وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْخُلَوَانِي، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، قَالَ: قَالَ عَطَاءٌ: قَدِمَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مُعْتَمِرًا، فَجِئْنَاهُ فِي مَنْزِلِهِ، فَسَأَلَهُ الْقَوْمُ عَنْ أَشْيَاءَ، ثُمَّ ذَكَرُوا الْمُتْعَةَ، فَقَالَ: «نَعَمْ، اسْتَمْتَعْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ». (القشیری النیشابوری، بی تا، ۱۰۲۳/۲) این روایت باصراحت دلالت می کند بر اینکه مشروعیت متعه پس از رحلت پیامبر ﷺ تا زمان عمر باقی بوده و نسخ نشده است. اینکه عمر متعه را نهی کرده است بدعتی از پیش خودش بوده چون اگر مبتنی بر اجتهاد خودش بوده این اجتهاد در برابر نص است و به اجماع فقها باطل است. اگر این نهی و تحریم با استناد به روایتی بوده چطور این روایت بر تمام اصحاب پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان و تمام دوره خلافت ابی بکر و مقداری از زمان خلافت خود او مخفی بوده است. از مواردی که دلالت می کند تحریم از جانب خود عمر بوده روایتی است که در بالا بیان شد که «دو متعه در زمان پیامبر ﷺ بود و من حرام می کنم». اهل سنت هم در مورد نکاح متعه با نکاح موقت اختلاف دارند. آنها در مورد زنی که برای مدت و ایام معلومی ازدواج کند و به لفظ تزویج باشد، اختلاف دارند. برخی می گویند نکاح متعه با لفظ استمتاع یا تمتع و بدون شهود است، اما نکاح موقت با لفظ تزویج یا نکاح و با حضور شهود است و مانند متعه مدت بیشتری دارد. برخی هم می گویند با هم فرقی ندارند. زفر و ابوعبدالله نکاح موقت را جایز می دانند. «فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ وَ أَبُو يُونُسَ وَ مُحَمَّدُ وَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَ الثَّوْرِيُّ وَ الْأَوْزَاعِيُّ وَ الشَّافِعِيُّ إِذَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَهُوَ بَاطِلٌ وَلَا نِكَاحَ بَيْنَهُمَا وَقَالَ زُفَرُ النِّكَاحُ جَائِزٌ وَ الشَّرْطُ بَاطِلٌ وَقَالَ الْأَوْزَاعِيُّ إِذَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ مِنْ نَيْتِهِ أَنْ يَطْلُقَهَا وَلَيْسَ ثُمَّ شَرْطٌ فَلَا خَيْرَ فِي هَذَا هَذَا مُتْعَةٌ قَالَ أَبُو بَكْرٍ لَا خِلَافَ بَيْنَهُمْ وَ بَيِّنَ زُفَرٌ أَنَّ عَقْدَ النِّكَاحِ لَا يَصِحُّ بِلَفْظِ الْمُتْعَةِ وَأَنَّهُ لَوْ قَالَ أَتَمْتَعُ

بِكَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِنِكَاحٍ وَإِنَّمَا الْخِلَافُ إِذَا عَقَدَهُ بِلَفْظِ النِّكَاحِ فَقَالَ أَتَزَوَّجُكَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ
فَجَعَلَهُ زُفْرًا نِكَاحًا صَحِيحًا وَأَبْطَلَ الشَّرْطَ فِيهِ» (جصاص، ١٤٠٥، ٣/١٠٣).

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۴). انصاریان، حسین. قم: آیین دانش.
۱. ابن قدامه المقدسی، ابو محمد موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی (۱۳۸۸). المغنی لابن قدامه. قاهره: مکتبه القاهرة.
۲. البیهقی، الحافظ الجلیل ابی بکر احمد بن الحسین بن علی (۱۴۲۴). السنن الکبری للبیهقی. بیروت: بی نا.
۳. الجصاص ابوبکر، احمد بن علی الرازی (۱۴۰۵). احکام القرآن. مترجم: قمحاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
۵. الزرقانی المصری الازهری، محمد بن عبدالباقی بن یوسف (۱۴۲۴). شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، القاهرة: مکتبه الثقافه الدینیة.
۶. الشافعی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۵). مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۶). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. طباطبائی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: مدرسه آل البیت لاحیاء التراث.
۹. الطحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه الازدی الحجری المصری (۱۴۱۶). احکام القرآن الکریم. استانبول: مرکز البحوث الاسلامیه التابع لوقف الدیانة التترکی.
۱۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۱۱. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵). الانتصار. قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. الفرغانی المرغینانی، علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل ابوالحسن برهان الدین (بی تا). الهدایه فی شرح بدایه المبتدی. محقق: طلال یوسف. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. القرطبی الشهیر بابن رشد الحفید، ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد (۱۴۲۵). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد. قاهره: دار الحدیث.
۱۴. القشیری النیشابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسن (بی تا). المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله ﷺ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. نجفی، محمد حسن بن باقر (بی تا). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام). قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.

چیستی و قلمرو آزادی در قرآن و فقه با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب

فاطمه رسولی کمالی^۱، زهرا کمالی^۲

چکیده

آزادی از مهمترین بحث‌های اسلامی و اجتماعی است و همواره مورد بحث همه متفکرین و اندیشمندان جهان اسلام بوده و برای اثبات این مفهوم به آیات قرآن و فقه تمسک شده است. پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای درصدد است نشان دهد که اسلام و مبانی فقهی آن یعنی، قرآن، فقه و بیانیه گام دوم نه تنها تعارضی با آزادی ندارد، بلکه قرن‌ها پیش از غربیان خود منادی و نظریه‌پرداز آزادی انسان بوده است. این درحالی است که غربی‌ها ادعا دارند اندیشه آزادی انسان‌ها ریشه در تفکر و ایدئولوژی‌های غربی دارد، اما با تمسک به منابع اسلامی نادرستی این ادعا روشن می‌شود. اندیشه اسلامی سال‌ها قبل از تحولات اجتماعی و سیاسی جهان غرب برخی از مبانی و اساس تفکر آزادی انسان‌ها را مطرح کرده است. در تحقیق حاضر با استخراج مبانی قرآنی و فقهی، آزادی با تأکید بر بیانیه گام دوم، حریم و محدوده آن بررسی شده است. دستاوردها و نتایج تحقیق عبارتند از: مفهوم آزادی، آزادی در قرآن و فقه، جایگاه آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب و آزادی‌های فردی.

واژگان کلیدی: آزادی، قرآن، فقه، بیانیه گام دوم، آزادی فردی.

۱. مقدمه

آزادی از مقوله‌هایی است که تحلیل‌ها و تعاریف گوناگونی از مکاتب فکری-مذهبی و ادیان آسمانی درباره آن صورت گرفته و دیدگاه‌ها و آرای متفاوتی در این باره بیان شده است. اسلام نیز

۱. دانش‌پژوه کارشناسی فقه و اصول، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. دانش‌پژوه کارشناسی فقه و اصول، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

دیدگاه‌های ویژه‌ای ارائه کرده است. برداشت‌های عمومی افراد جامعه اسلامی از آزادی این است که در دین اسلام آزادی جایگاهی ندارد و بسیاری از افراد، آزادی مدرن غربی را پیگیری و الگوگیری می‌کنند. آزادی از مفاهیم حیاتی و ارزشی در اسلام است که حقیقت ماهیت و قلمرو آن همواره مورد بحث و بررسی بوده است. قرآن که مهمترین مکتوب مسلمانان است در آیات متعدد به این موضوع اشاره دارد. در آیه «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶) آزادی عقیده را بیان می‌کند که در کار دین اکراه نیست؛ زیرا راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است. آنچه از معنای حقیقی آزادی به دست می‌آید، این است که افراد در تصمیم خود برای کاری که انجام می‌دهند، آزاد باشند و در عمل نیز زیر سلطه دیگری نباشند. دلیل این برداشت‌های متعدد ریشه در تفاوت نگاه و مبانی نظری آزادی دارد. بسته به اینکه آزادی چه مبانی داشته باشد و با کدام چارچوب و تئوری نظری ارزیابی شود مفهوم و ماهیت آن نیز متفاوت خواهد بود. بنابراین، برای درک درست مفهوم آزادی و ابعاد آن باید آزادی از منظر قرآن بررسی شود. آزادی غربی، مادی و حقوق بشر غربی در بین افراد و اقشار جامعه به‌ویژه جوانان توسعه یافته است. عدم شناخت افراد با مبانی آزادی اسلامی مشکلات متعددی در جامعه و حکومت ایجاد می‌کند و باید برای بازگرداندن جامعه به ارزش‌های مذهبی و احکام الهی تلاش کرد. در این مسیر بیش از هر چیز تبیین و تعریف مبانی و قلمرو این مسئله اولویت دارد.

۲. پیشینه تحقیق

با جست‌وجو در مورد آزادی به دست آمد که موضوع چیستی و قلمرو آزادی در قرآن و فقه با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب در کتب، رساله‌ها و مقالات با رویکردهای متفاوت بررسی شده است. کتاب آزادی در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از منوچهر محمدی در چهار فصل به موضوع آزادی می‌پردازد. فصل اول در مورد مفهوم آزادی است، فصل دوم درباره آزادی در اسلام از منظر آیات و روایات است. فصل سوم به مسئله آزادی در غرب اشاره کرده است. فصل

چهارم، تفاوت‌های آزادی در اسلام و غرب را بیان می‌کند. در این کتاب تنها در چند صفحه به صورت اجمالی و مختصر به آزادی در قرآن و روایات اشاره شده است.

رساله مفهوم آزادی ازمنظر قرآن کریم نوشته شریف لک‌زایی و نجمه کیخا در مورد امکان و امتناع آزادی براساس قرآن است و به مفهوم آزادی و آزادی سیاسی-اجتماعی اشاره می‌کند. در این کتاب از بسیاری نکات غفلت شده و به آزادی از نگاه فقه و روایات و آزادی از نگاه مقام معظم رهبری اشاره‌ای نشده است. در کنار مقالات مستقل در لابه‌لای کتب روایی و تفسیری، مطالب مهمی بیان شده است. مقاله بررسی آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی نوشته سکینه گنج‌خانلو با همکاری سید احمدرضا قاسمی که فقط با رویکرد فقهی به موضوع آزادی پرداخته و آزادی و استقلال سیاسی-اجتماعی در آن بحث و تحلیل شده است. مقاله رابطه دین و آزادی براساس آیه «لااکراه» در تفسیر مفاتیح‌الغیب و المیزان از فاطمه محمدی. این مقاله باوجود اینکه عبارت آزادی را دارد، اما آزادی در این مقاله فقط باتوجه به یکی از آیات قرآن تحلیل شده و تنها به مفهوم‌شناسی آزادی و رابطه دین و آزادی براساس آیه «لااکراه» اشاره شده است. در این آثار، مباحث مربوط به آزادی فقط ازمنظر قرآنی و یا فقهی مطرح شده و رویکرد قرآنی آن نگاه مفهوم‌شناسی و رویکرد فقهی آن نگاه سیاسی و اجتماعی دارد. پژوهش حاضر تعیین یک رویکرد قرآنی و فقهی را برعهده دارد، پس لازم است که مبانی قرآنی، فقهی و قلمرو آزادی را در فقه و قرآن با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب بررسی کند.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. آزادی

آزادی در لغت‌نامه دهخدا به زبان فارسی در معانی متعددی مانند خلاف بندگی، اسارت، جبر، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی، خلاص، شادی و خشنودی آمده است. در زبان عربی معادل واژه آزادی و اختیار، حریت و عتق است.

۳-۲. حریت

از دیگر معانی آزادی که در قرآن حریت است. راغب اصفهانی در فرهنگ خود ابتدا واژه حر را متضاد عبد تعریف می‌کند و می‌گوید: «حریت بر دو قسم است: اول در مورد شخصی که زیر سلطه هیچ قدرتی نیست و دوم در مورد شخصی که زیر سلطه صفات رذیله‌ای مانند حرص، آز، طمع، آرزوی مال و دارایی دنیایی نیست». ایشان برای معنای اول از آیه ۱۷۸ سوره بقره «الحر بالحر» و کلمه تحریر (ر.ک.، نساء: ۹۱) استفاده می‌کند. برای معنای دوم به ارائه تفسیری از کلمه محرر (ر.ک.، آل عمران: ۳۵) مبادرت می‌کند درحالی‌که در این آیه زن عمران فرزند در رحم خود را به خداوند «محرراً» اختصاص می‌دهد (میراحمدی، ۱۳۸۷، ص ۵۲). باتوجه به این تعریف، حریت یعنی، افراد قدرت انتخاب داشته باشند و در تصمیم‌گیری‌ها آزادانه انتخاب کنند. از معنای واژه حریت چنین برمی‌آید که در نقطه مقابل محدودیت و اجبار قرار دارد. ازاین‌رو، قرآن به‌نوعی بیانگر آزادی تکوینی انسان است نه آزادی تشریعی و به این معناست که راه درست از راه نادرست برای انسان مشخص شده و انتخاب هریک به خود انسان واگذار شده است. انسان در عمل می‌تواند هریک از این دو راه را انتخاب کند.

۴. آزادی در قرآن

در فرهنگ دینی و در تفکرات ناب فلسفی، انسان آزاد و مختار خلق شده است. این دو است که همیشه در جوار یکدیگر پیوسته تبیین می‌شوند و پیوستگی خود را نشان می‌دهند. تمام آیات الهی به وعده و وعید آزمایش الهی بشارت می‌دهد که اینها همه در سایه مختار بودن انسان مفهوم پیدا می‌کند. آیه ۱۰۴ سوره انعام مبین این مطلب است و می‌فرماید: «قد جاءکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها و ما انا علیکم بحفیظ». خطابی ازسوی پیامبر اکرم ﷺ به مشترکان است مبنی بر اینکه «شما در انتخاب راه خود مختار و آزاد هستید، اگر می‌خواهید از این حجت الهی کسب بصیرت کنید یا چشم خود را بر آن ببندید. فقط بدانید نتیجه این گزینش به خود شما برمی‌گردد». خداوند از ابتدای خلقت به انسان آزادی می‌دهد و سپس راه را نمایان

می‌کند و ابزار طی مسیر را در دسترس او قرار می‌دهد تا خود انسان تصمیم بگیرد، انتخاب کند و متعهد به انتخاب خود باشد (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۷-۴۱۵).

«و يضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم». (اعراف: ۱۵۷) این آیه درباره شخصیت پیامبر ﷺ و از توصیفات است که درباره ایشان در قرآن به آن اشاره شده است. مطلب مهم این آیه این است که پیامبر ﷺ بندها را از پای انسان‌ها برمی‌دارد. آن غل و زنجیرهایی که به پای انسان‌ها سنگینی می‌کند و مانع از تحرک، پرواز، اوج گرفتن و تکامل آنها می‌شود را از گردن و پاهایشان باز می‌کند. عبارت «اص» در لغت به معنای ریسمان است که پایه خیمه را به وسیله آن با میخ به زمین می‌کوبند. تا زمانی که ریسمان‌ها به خیمه بسته است، خیمه نمی‌تواند تکان بخورد. انواع و اقسام تحویل‌ها، تبعیض‌ها، محدودیت‌ها، تلقین‌ها و تزریق‌هایی که امروز به صورت مدرن در دنیا مطرح است انسان‌ها را به صورت حیوان درمی‌آورد و انسان در بسیاری از جوامع غربی حیوان‌گونه زندگی می‌کند به دور از هرگونه خصوصیت انسانی. از این رو، انسان اسیر تمایلات پست مادی و تلقین‌ها و تبعیض‌هایی می‌شود که همان «اصر» است.

پیامبران وقتی وارد جامعه می‌شوند نخستین هدفشان رهایی انسان‌ها از قفل و زنجیرهاست و آزادی این‌گونه در متون اسلامی و قرآن آمده است. (سعادت‌ی فرد، ۱۳۹۹، ص ۲۶) آیه دیگری در قرآن به آزادی اشاره دارد و می‌فرماید: «قل يا اهل الكتاب تعالوا الي كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضاً ارباباً من دون الله؛ بگو اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ‌گونه شریکی نیاوریم و هیچ‌کس از ما دیگران را به جای خداوند به خدایی برنگیرد» (آل عمران: ۶۴). یکی از مقاصد انبیا به‌طور قطع این است که آزادی اجتماعی را تأمین کنند و با انواع بندگی‌ها و بردگی‌های اجتماعی و سلب آزادی که در اجتماع است، مبارزه کنند. «در مقام پرستش خدای یگانه چه چیزی را پرستش کنیم نه مسیح را و نه اهریمن را و اینکه هیچ‌کدام از ما دیگری را بنده و برده خودش نداند و هیچ‌کس هم یک نفر دیگر را ارباب و آقای خودش نداند؛ یعنی نظام آقایی و نوکری ملغا، نظام استعمار ملغا،

نظام لامساوات ملغا، هیچ کس حق استثمار و استعباد دیگری را نداشته باشد» (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۷).

۵. جایگاه آزادی در فقه

بحث آزادی در فقه به صورت موضوع مستقلى مطرح نشده است، بلکه فقها آن را در کنار موضوعات و عناوین مختلف فقه مانند امر به معروف، جهاد و قضا آورده اند. مهمترین علت آن، مطرح نبودن آزادی در قالب موضوع مستقل علمى، حقوقى و سیاسى در سده های گذشته است. علت دیگر آن، نبود حکومت دینی است تا فقها به تبیین مسائل حکومتی آن مانند آزادی بپردازند. عدم پیشینه علمى مسائل سیاسى و اجتماعى در علم فقه به ویژه فقه شیعه، خلأ علمى است که امروزه فقدان آن به شدت احساس می شود. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۴۵) اینکه چرا بعد از طرح و بسط بحث های حقوق طبیعى به ویژه آزادی در مغرب زمین فقها توجهی به این مسائل نکرده اند تحلیل مبسوطى می طلبد که از مجال پژوهش حاضر خارج است.

برخی معتقدند تعارض مسیحیت با حقوق انسانی در قرون وسطی دلیل شکوفایی و رویکرد غربیان است که آن مسئله در اسلام مطرح نیست. علت دیگر توجه نکردن فقها به مسئله آزادی، عدم تأیید و تعارض آن با مبانی اسلامى است. علت سوم که اثرگذار هم بود رویگردانی فقها از مسائل سیاسى و اجتماعى و توجه به احکام فرعى فردى است که به تبع مسئله آزادی نیز مورد غفلت واقع شد. نمی توان این توجیهات را قانع کننده دانست. عدم پیشینه علمى مسائل سیاسى و اجتماعى در علم فقه به ویژه فقه شیعه، خلأ علمى است که امروزه فقدان آن به شدت احساس می شود. انقلاب مشروطه و انشعاب فقها به دو گروه طرفدار و مخالف آن نقطه عطفی بود که فقهای معاصر را درگیر مسائل سیاسى و اجتماعى کرد و آنها تلاش کردند مسائل مورد ابتلا مانند آزادی را با توجه به مبانی فقهی اثبات یا رد کنند. همچنان شکوفایی طرح و بسط مباحث فقه سیاسى اسلام را می توان با تأسیس نظام جمهورى اسلامى به دست فقیهی برجسته مشاهده کرد. بنابراین، با وجود خلأ علمى مبحث آزادی در فقه می توان اصول و مبانی آن را از لابه لای مباحث مختلف فقهی

استخراج کرد و نشان داد که اسلام و فقه در عرصه‌های مختلف به مسئله آزادی توجه داشته‌اند و بین دین و فقه با آزادی تلائم وجود دارد.

فقه در عرصه آزادی‌های فردی، اصل آزادی حیات آدمی و کرامت آن‌را محترم شمرده است. باتوجه به این اصل و براساس قاعده لاضرر، اصل اضرار انسان به خود و دیگران، خودکشی و ترور را تحریم کرده است. یکی از راهکارهای مقابله با بردگی، وضع حکم و جوب آزادی برده در قالب کفاره برخی محرمات است. فقه در عرصه اقتصاد، اصل مالکیت فردی و مالکیت انسان بر دارایی‌های خود را تأیید کرده است: «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم». همچنین فقه، مداخله دولت در اموال مردم را به حداقل مقرر کرده است. برای مثال در شرایط عادی دولت نمی‌تواند فروشنده و صاحب مال را مجبور به قیمت‌گذاری مال التجاره کند. همچنین بیشتر معاملات عرفی را تأیید کرده و تنها برخی معاملات مانند معاملات ربوی و خریدوفروش اجناس نجس مثل شراب را تحریم کرده است. فقه در عرصه مسائل امنیتی و قضایی، اصل و مبنا را بر برائت گذاشته و بازداشت بدون دلیل قانع‌کننده را برنمی‌تابد و اجرای حدود و کیفر متخلفان را تنها در صلاحیت حکومت و مقام قضایی می‌داند و در موارد، شبهه حکم بر رفع حدود می‌دهد: «الحدود تدفع بالشبهات».

فقه در عرصه دفاع و جنگ، اسلام را دین صلح معرفی می‌کند و هرگونه جنگ و جهاد برای چپاول حقوق مردم و کشورگشایی را محکوم می‌کند. جهاد ابتدایی در عصر امام معصوم تنها با اذن خاص وی امکان‌پذیر است و در عصر غیبت، مبنی و مشروعیت ندارد، البته مؤمنان در مقام دفاع می‌توانند و بلکه واجب است با مهاجمان مقابله کنند. سیاست و فقه در عرصه اجتماع، پیروان ادیان دیگر را ملزم به پذیرفتن اسلام نمی‌کند؛ زیرا دین اکراه‌بردار نیست: «لا اکراه فی الدین» و آزادی‌های اجتماعی مخالفان را در قالب شهروند به رسمیت می‌شناسد. باید این مهم را به یاد داشت که در منابع دینی سمت‌وسوگیری‌های بسیار روشنی نسبت به موضوع آزادی وجود دارد که اگر کسی به آنها توجه کند نمی‌تواند بپذیرد که باوجود این رهنمودها در اسلام، آزادی در این دین جایگاهی ندارد و ضرورتی برای وجود آزادی نیست. درک آزادی نیازمند شاهد و دلیل نیست و هر انسانی با طبع سلیم خود درمی‌یابد که بدون آزادی هویتی ندارد. هر ارزش و کمالی در سایه حق

انتخاب و انسانیت انسان ظهور می‌یابد، پس به شیوه اولی نیاز فطری انسان به آزادی در اسلام انکارشدنی است. (اسحاقی، ۱۳۸۴، ص ۴۷)

شهید مطهری آزادی را این‌گونه تعریف می‌کند: «بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد جامعه آزادی داشته باشد دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشد، او را محبوس نکند که جلوی فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار نکنند، استعداد نکنند؛ یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند». (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۴) در ساده‌ترین تعریف آزادی می‌توان به نبود مانع و جلوگیری اشاره کرد. آزادی، قدرت داشتن برای انجام عمل هر کاری است که به دیگران آسیب نزند (میراحمدی، ۱۳۷۹، ص ۷۳). برای مثال، آزادی در نوع پوشش زن، شراب‌خواری علنی و بی‌بندوباری جنسی آیا به دیگران ضرر می‌رساند. در تصور مذهب‌یون، آزادی در پوشش و لباس و برهنگی موجب ترویج بی‌بندوباری و تحریک جوانان می‌شود و به اخلاق جامعه آسیب می‌رساند. بنابراین، به جامعه زیان وارد می‌شود. آزادی جنسی، فرهنگ و اخلاق معنویت جامعه را زیان‌بار می‌کند. ازطرفی برخی از آزادی‌ها زمینه تفسیرپذیری میان صاحبان قدرت را فراهم می‌کنند. برای مثال، طنزنویسی، کاریکاتور و نقاشی شخصیت‌های مهم کشوری از مصادیق زیان به دیگران شمرده می‌شود؛ زیرا تحقیرآمیز است (ایازی، ۱۳۷۹، ص ۲۱).

وقتی سخن از آزادی به میان می‌آید دو معنای متفاوت به ذهن می‌رسد. یکی آزادی در قالب واقعیت انسانی و دیگری آزادی به منزله حق، آزادی مدنی و آزادی انسانی. آزادی در قالب واقعیت به خودی خود موجود است و انسان‌ها به صرف انسان بودن واجد آن هستند و نمی‌توان انسانی را فرض کرد که انسان باشد و این آزادی و اختیار به معنای فلسفی و کلامی را نداشته باشد. در مباحث اجتماعی این نوع آزادی موردنظر نیست. اگرچه بر مبنای آزادی اجتماعی مورد توجه باشد. بر همین اساس هیچ حکومت و حزبی نمی‌تواند چنین آزادی را سلب یا اعطا کند؛ زیرا انسان به صرف انسان بودن، واجد چنین آزادی است و سلب آن سلب انسانیت آدمی است و شخصیت انسانی در گرو اختیار است. اصل مختار بودن انسان، موهبتی الهی و غیرقابل برگشت است. انسان مجبور به اختیار است و شخصیت و زندگی او را اراده و اختیار تشکیل می‌دهد. اگرچه دولت‌ها می‌توانند

مواردی از اختیار انسان را محدود کنند، اما در دادن این نوع آزادی هیچ حکومتی سهمی نمی‌تواند داشته باشد. از همین رو، آنچه درباره آزادی مطرح می‌شود یک بار به این معناست که آزادی و اختیار میان انسان و خداست؛ یعنی اموری که به رابطه انسان و خدا مربوط است و تکالیفی که خداوند از انسان می‌خواهد.

خداوند انسان را آفریده است و قدرت انتخاب به او داده و برای کارهای خوب و بد او پاداش و عقاب تعیین کرده، اما انتخاب‌گر اصلی انسان است. به تعبیر قرآن هردو راه را با وسایل امداد و کمک فراهم کرده است. آزادی به معنای واقعیت انسانی اینچنین می‌شود که در ساختار و تکوین انسان خدا نخواست است که انسان با جبر و بی‌ارادگی به کار نیک رو آورده و از روی ترس و تهدید از عقیده‌ای صرف‌نظر کند. او را انتخاب‌گر قرار داده است، اما در آزادی اجتماعی که مرتبط با جامعه است رعایت حقوق دیگران نسبت به این آزادی مطرح است در واقع این آزادی نامحدود است تا آنجا که دیگران را متضرر نکند. به همین دلیل، آزادی انسان‌ها در اجتماع حقوق یک طرفی نیست، بلکه طرفینی است. عمل فرد نباید خلاف حقوق دیگران باشد. (ایازی، ۱۳۷۹، ص ۲۲)

با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب، مقام معظم رهبری آزادی را هستی‌شناسی می‌داند و می‌فرماید: «آزادی یک امر ضروری در شمار حقوق طبیعی و اولیه بشری می‌باشد که ازسوی دولت‌ها به شهروندان اعطا نشده است، بلکه آزادی نعمتی ازطرف خداوند است که در اسلام مبانی اصلی آن انسان و توحید است. در قرآن و احادیث و سیره پیامبر و امامان، شیعه رهنمودهای شفاف و مهمی در ضرورت آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی سیاسی دارد که در جای خود باید طرح شود. اسلام انسان را موجودی با ویژگی‌های روحی معین و بااراده و حق انتخاب می‌داند و ارزیابی کارهای او را براساس قدرت تصمیم‌گیری و اختیارش بنا می‌نهد. همچنین انسان را موجودی حقیقت‌طلب، خیرخواه و کمال‌جو معرفی می‌کند که به‌طور ذاتی از بدی‌ها نفرت دارد. اسلام به حق حیات مادی و معنوی برای همه انسان‌ها چه مسلمان چه نامسلمان باور دارد و مهمتر اینکه نسبت به ادیان دیگر نوعی تساهل و تسامح‌رومی دارد. این دین به مسلمانان دستور می‌دهد که اداره زندگی، تشخیص نیازها و درک حق و باطل را با حجت باطنی خود یعنی، عقل

انجام دهند. چنین اصول و رهنمودهایی نمی‌تواند بدون توجه به مسئله آزادی باشد آن هم آزادی که وسیله کمال انسان و رشد و ارتقای اوست.

۶. تعریف آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب

مفهوم آزادی انسان قرن‌ها پیش از آنکه متفکرین، روشنفکران، انقلابیون و رهبران اروپایی به فکر بیفتند که آزادی بشر را یکی از حقوق اساسی او بدانند در اسلام مطرح شده است. مقام معظم رهبری، آزادی را امری ضروری و از حقوق طبیعی و اولیه بشری می‌داند که ازسوی دولت‌ها به شهروندان اعطا نشده، بلکه نعمتی ازطرف خداست. مبنای اصلی آزادی انسان در اسلام توحید است. ایشان با توجه به آیه معروف سوره اعراف می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا فِي الثَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ». این واضح‌ترین آیه در قرآن برای آزادی است که عبارت «اصر» را برمی‌دارد. «اصر» طناب‌هایی است که به پایه خیمه می‌بندند تا باد آن را نبرد؛ یعنی آن را متصل می‌کند به زمین «ولکنه اخلد الى الأرض»؛ این «اخلاذ الى الارض» است، اما «اصر ما» آن چیزهایی است که ما را می‌چسباند به زمین، مانع پرواز می‌شود. «غل» هم که غل است، دیگر غل و زنجیر است که پیغمبر آمده است غل و زنجیر را بردارد. در همین آیه قبل از آنکه عبارت «يَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» را بگویند می‌گویند «و يحلّ لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث». خب، حلال و حرام یعنی چه؟ حلال و حرام یعنی، حد گذاشتن و منع کردن. ممنوعیت همراهش است. از وجود محدودیت و ممنوعیت در ذهنمان هنگامی که راجع به آزادی بحث می‌کنیم اصلاً ابا نداشته باشی» (مقام معظم رهبری، چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی).

۷. آزادی فردی

آزادی‌های فردی به آزادی‌هایی می‌گویند که انسان به صرف انسان بودن آنها را دارد و دیگران حق تحدید یا سلب آن را ندارند. آزادی‌های فردی عبارت از قدرت‌هایی است که برای فرد شناخته شده است برای اینکه فرد با استفاده از آن قدرت‌ها بتواند هرچه در قوه دارد به فعل تبدیل کند و نیروهایی که در وجود او نهاده شده است را نمایان کند. انسان به مجرد تولد، این حقوق و آزادی را دارد و جزو صفات لاینفک انسانی است. اندیشمندان اسلامی معتقدند که خداوند این حقوق را به انسان داده است. از آنجاکه فرد پیش از اجتماع واجد این حقوق است دیگران از افراد حقیقی و حقوقی توان سلب آن را ندارند مگر در شرایط خاص. آزادی حق حیات (حرمت خودکشی، حرمت سقط جنین و حرمت قتل)، حق مالکیت، آزادی مذهب، دین و عقیده نیز جزو آزادی‌های فردی است. (شیرخانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴)

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، آزادی فردی را این‌گونه تبیین می‌کند: «در فرهنگ غربی که قانون مرز آزادی را معین می‌کند این قانون ناظر به مسائل اجتماعی است. بدین معنی که قانون می‌گوید آزادی هیچ انسانی نباید آزادی دیگران را تهدید کند و منافع آنها را به خطر بیندازد. درحالی‌که اسلام به انسان می‌گوید که استفاده از آزادی علاوه بر اینکه باید آزادی دیگران را به خطر نیندازد و منافع جامعه و دیگران را تهدید نکند باید منافع خود آن شخص را به خطر بیندازد و یک انسان نباید به بهانه آزاد بودن، حقوق دیگران و منافع شخص خودش را هم به خطر بیندازد و ضرر ببیند. بنابراین، ضرر زدن به خود در اسلام ممنوع است و هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که من آزادم، پس اموال خود و جان خود را نابود می‌کنم. این یک مرز اساسی بین آزادی از دیدگاه اسلام و آزادی‌های دیگر در فرهنگ‌های بشری است. بنابراین، در اسلام انضام هم جایز نیست؛ یعنی زیر بار زور رفتن هم ولو به خود یک شخص مربوط بشود، حرام است. در اسلام عمل نکردن به واجبات و نیمودن راه تکامل، خودکشی، خودزنی، آزاررسانی به خود و دیگران ممنوع و حرام است.» (سعادت‌ی فرد، ۱۳۹۹، ص ۵۹)

۸. مبانی قرآنی و فقهی آزادی حیات

۸-۱. قرآن

یکی از توصیفات قرآن در مورد انسان که می‌تواند مبنای آزادی او باشد حق حیات است؛ زیرا زندگی اساسی‌ترین هدیه‌ای است که به انسان‌ها اعطا شده است. بنابراین، با مطالعه قرآن روشن می‌شود که انسان بذاته کرامت و ارزش دارد. قرآن در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: «و لقد کرمنا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم». چون انسان خلیفه الهی در زمین است و غایت و هدفی فراطبیعی در زندگی دارد و خلقت وی نیز برای نیل بدان است و خداوند نیز امکانات و نعمت‌هایی را برای رسیدن به آن مطلوب در اختیار انسان قرار داده است، پس انسان واجد حق حیات است و خود انسان و دیگران نمی‌توانند این حق فطری و الهی را از او بگیرند. درباره سلب حق حیات انسان تعبیر عامی در آیه ۳۲ سوره مائده آمده است که همه انسان‌ها را شامل می‌شود: «من قتل نفساً بغير نفس او فساداً فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً؛ هرکس انسانی را جز به دلیل کیفری یا قتل دیگری بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. اینکه در اسلام از کشتار انسان‌ها شدیداً مذمت شده نشان از اهمیت حیات انسانی است» (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۶۷). انسانی که حق حیات دارد هیچ‌کس نمی‌تواند او را بکشد و سلب حیات کند. قتل بدون دلیل حرمت دارد (شیرخانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶).

۸-۲. فقه

یکی از مبانی آزادی در علم فقه حق حیات است. حق حیات و زندگی یکی از حقوق فطری و طبیعی انسان است و این حق اساس حقوق و آزادی‌های فردی دیگر است؛ زیرا همه حقوق و آزادی‌ها در گرو زنده بودن انسان است. در کتاب‌های اندیشمندان به کرات از این حق سخن آمده و حفظ حیات انسانی و عدم تجاوز به غیر نه تنها بر فرد لازم و ضروری است، بلکه هر حکومتی مکلف است که به زندگی افراد جامعه خود احترام بگذارد و برای حفظ آن از تجاوز، اهتمام و سعی وافر داشته باشد. (شیرخانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵) مسئله حیات فرد به عنوان حق الهی در علم فقه، اصلی مسلم



است که در مورد آن مخالفتی صورت نگرفته است، بلکه مباحث فقهی بر این حق متمرکز شده است. مبنی و ملاک احکامی مانند حرمت قتل دیگران، خودکشی و حرمت سقط جنین که مورد اتفاق فقهاست، الهی بودن حق حیات فرد است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۵۴).

۸-۳. بیانیه گام دوم

براساس بیانیه گام دوم انقلاب، حفظ خود و حفظ حقوق خود یک واجب است. قرآن به انسان‌ها می‌فرماید: «قوا انفسکم و اهلیکم نارا؛ جان خودتان را، وجود خودتان را و همین‌طور اهل خود را یعنی، کسانی که تحت تأثیر شما هستند، حفظ کنید. نگذارید به مجازات الهی مبتلا شوند»؛ «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم؛ برعهده شما حفظ نفوس خود شماست». در اسلام، انسان در اموری مانند وارد کردن ضربه به خود و نابودی حقی ندارد (سعادت‌ی فرد، ۱۳۹۹، ص ۶۰).

۸-۴. حرمت قتل

با مطالعه قرآن روشن می‌شود که انسان به‌ذاته کرامت و ارزش دارد. با تمسک به آیه ۷۰ سوره اسراء، بی‌دلیل کشتن انسان از گناهان بزرگ است: «و من یقتل مومنّاً متعمداً فجزاءه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذاباً عظیماً؛ و هرکس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و از رحمت الهی او را دور می‌گرداند و عذابی بزرگ برایش آماده می‌سازد» (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۶۶).

۸-۵. حرمت خودکشی

۸-۵-۱. قرآن

حیات آدمی نعمتی الهی است که خداوند آن را برای تکامل و صعود به مقامات عالی به انسان داده است. از این رو، نه تنها دیگران نمی‌توانند سد راه این نعمت الهی شوند، بلکه خود شخص نیز مکلف به پاسداری و صیانت از آن است. براین اساس، خودکشی فعلی حرام است. مبنای این حکم، قرآن، روایات و فقه است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِیماً. وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِكَْ عَدُوّاً وَ ظُلماً فَسَوْفَ نُضَلِّیْهِ نَاراً» (نساء: ۲۹ و ۳۰). (قدردان قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۵۶)

۸-۵-۲. روایات

ابی ولاد می گوید که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا؛ هرکس عمداً خودکشی بکند همیشه در دوزخ خواهد بود». (صدوق، ۱۳۶۳، ۹۵/۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا عَذَبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ کسی که به وسیله چیزی از دنیا خودکشی کند در روز قیامت به وسیله همان چیز عذاب خواهد شد» (المتقی الهندی، ۱۴۰۹ق، ۳۹۹۶۵).

۸-۵-۳. بیانیه گام دوم

انسان به بهانه آزاد بودن و اختیار داشتن حق ندارد به خود ضرر برساند. ضرر زدن به خود در اسلام و خودکشی ممنوع است. براساس تفکر اسلامی هیچ کس نمی تواند بگوید «من آزادم، پس اموال خودم را از بین می برم، جان خودم را نابود می کنم یا به سلامتی خودم ضرر می زنم». خودزنی و خودآزاری ممنوع و حرام است. انسان نمی تواند بگوید «من اختیار خودم را دارم و به اختیار خودم می خواهم آزادی خودم را سلب کنم».

۹. مبانی فقهی و قرآنی آزادی عقید

مقصود از آزادی عقیده، آزادی انسان در انتخاب ایده و نظری از میان نظریات و آرای مختلف در مقولات گوناگون است. انسان در مواجهه با یک موضوع در بادی نظر موضعی را اتخاذ کند که پس از تحلیل و مقایسه آن با آرای دیگر ممکن است موضع خود را حفظ یا از آن عدول کرده و عقیده دیگری اتخاذ کند.

۹-۱. قرآن مجید

در فرهنگ دینی، حتی تفکرات ناب فلسفی، انسان ابتدا آزاد و مختار خلق شده است. از تأمل عمیق روشن می شود که تمام آیات الهی به وعده و وعید آزمایش الهی بشارت و انداز اشاره می کند و اینها همه در سایه مختار بودن انسان مفهوم پیدا می کند. آیه ۱۰۴ سوره انعام مبین این مطلب است و می فرماید: «قد جاءكم بصائر من ربكم فمن ابصر فلنفسه ومن عمى فعليها وما انا عليكم

بحفیظ». این آیه خطابى ازسوى پیامبر اکرم ﷺ به مشترکان است مبنی بر اینکه شما در انتخاب راه خود مختار و آزاد هستید. اگر مى خواهید از این حجت الهی کسب بصیرت کنید یا چشم خود را بر آن ببندید فقط بدانید نتیجه این گزینش به خود شما برمی گردد. خداوند از ابتدای خلقت انسان آزادی مى دهد و سپس راه را نمایان مى کند و ابزار طی مسیر را در دسترس او قرار مى دهد تا خود انسان تصمیم بگیرد و انتخاب کند و متعهد به انتخاب خود نیز باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۷-۴۱۵)

آیه ۲۵۶ سوره بقره به نفی اکراه و اجبار در دین اشاره دارد و مى فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشید من الغی؛ وقتی دلایل دین روشن شد دیگر ضرورتی به اکراه و اجبار نیست». براین اساس، آزادی عقیده امری اجباری و غیرارادی نیست؛ زیرا حقیقت روشن است، راه هدایت و رشد روشن و راه ضلالت و گمراهی مشخص شده است. پس انسان در پذیرش ایمان و کفر، آزاد و مخیر است. هرکس مى تواند این راه را انتخاب کند یا آن راه را. البته این گونه هم نیست که چون اجبار و اکراهی در ایمان آوردنشان نیست، بتوانند از مالکیت و سیطره الهی خارج شوند زیرا اگر بتوانند به ریسمان الهی چنگ بزنند، زمینه هدایت آنها و نجات از تاریکی ها به سوسی نور را برای آنها هموار مى کند و به عکس، کسانی که با آن همه ادله روشن و واضح باز هم کفر ورزیده اند براساس همان شریعت الهی از روشنائی به سوسی تاریکی سوق داده مى شوند. پس انسان قدرت انتخاب و اختیار دارد و در افعال بدنی آزاد است، اما در نتیجه و ثمره انتخابات هیچ قدرتی ندارد و تابع سنت الهی است. (فخرزى، ۱۴۲۰، ۱۵/۳)

۹-۲. فقه

امام علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر در مورد آزادی عقیده این گونه متذکر مى شود: «قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده ای نسبت به آنان مباش که آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو هستند و یا انسان هایی همچون تو. گاه از آنها لغزش و خطا سر مى زند. ناراحتی هایی به آنان عارض

می‌گردد، به دست آنان عمداً یا به طور اشتباه کارهایی انجام می‌شود. در این موارد از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن که دوست داری خداوند به تو عنایت کند. ایشان در اینجا به همه آنان که دین، مذاهب و آیینی غیر از اسلام دارند توجه داده و همه را در خور رفتار و سلوک، شایسته حکومت اسلامی براساس رحمت و ملایمت دانسته است». (بهادری، ۱۳۹۲، ص ۱۴)

۹-۳. بیانیه گام دوم

در بیانیه گام دوم در مورد آزادی عقیده آمده است: «اگر کسی وظیفه اسلامی و قلبی خود را انجام نداد و یک عقیده باطلی را به عنوان اعتقاد خود انتخاب کرد اسلام با این گونه افراد چگونه رفتار می‌کند. آیا در برابر او به زور متوسل می‌شود که باید از عقیده خود برگردد یا شمشیر را بالای سر او می‌گیرد که باید به عقیده حق ایمان بیاورد. او را از حق حیات و حقوق شهروندی در جامعه اسلامی محروم می‌کند؟ نه. اسلام هرچند آن عقیده را قبول ندارد و آن را ناجایز می‌داند، اما دارنده عقیده باطل و غلط را نه فقط از حق حیات محروم نمی‌کند، بلکه از حقوق اجتماعی هم در حد مقررات و چارچوب‌های آن جامعه محروم نمی‌کند. این مطلبی است که ما هم در آیات قرآن، هم در سیره پیغمبر و تاریخ صدر اسلام به روشنی آن را مشاهده می‌کنیم. آزادی عقیده به این معناست که هیچ کس در جامعه اسلامی به دلیل عقیده باطل و غلط خود زیر فشار قرار نمی‌گیرد. آنچه مورد فشار و تحمیل قرار می‌گیرد عمل و منش انسانی است، نه عقیده قلبی. اساساً عقیده زور بردار نیست، بلکه عقیده را با ابزار خودش می‌شود تغییر داد یا در کسی ایجاد کرد. بنابراین، عقیده در اسلام آزاد است و این آزادی عقیده به این معنا نیست که اسلام اجازه می‌دهد و جایز می‌شمارد و روا می‌داند که انسان‌ها از عقیده حق و بینش درست منحرف بشود و یک اعتقاد غلط و نادرست را در قلب و فکر خود بپذیرد. بنابراین، اگر شخصی عقاید حق را قبول ندارد و براساس عقاید خود عمل نکند، اما آن عمل که به حیثیت جامعه اسلامی، به سلامت جامعه، به یکپارچگی و دیگر مصالح جامعه ضربه‌ای نزند، اشکالی ندارد و اسلام کسی را به زور و اجبار وادار به پذیرفتن یک عقیده‌ای یا اعراضی از یک عقیده‌ای نمی‌کند. بنابراین، در جامعه اسلامی، یهودیان، مسیحیان،

زردشتیان، صابئیان و دیگر مذاهب که مسلمان نیستند از حقوق خودشان استفاده می‌کنند و براساس اصل بیست‌وسوم قانون اساسی اینها آزاد در عقیده خود هستند و عقیده در جامعه اسلامی و بنابر اسلام ممنوع نیست، اما از اینکه آن عقیده غلط و باطل منشأ فساد در جامعه بشود، جلوگیری می‌کند». (سعادت‌ی فرد، ۱۳۹۹، ص ۷۵ و ۶۹)

۱۰. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر مفهوم آزادی در قرآن، فقه و بیانیه گام دوم انقلاب بررسی شد. در فرهنگ دینی، حتی تفکرات ناب فلسفی، انسان آزاد و مختار آفریده شده است. فقه‌های بسیاری با تأکید بر قرآن به مختار بودن انسان اشاره کرده‌اند. آزادی در اسلام به معنی رهایی از قید عبودیت‌ها، اسارت‌ها و سلطه‌ها و ارزش دادن به اراده انسان است. براساس بیانیه گام دوم انقلاب امام خامنه‌ای، آزادی غیر از بی‌بندوباری است. آزادی غیر از گمراه کردن افراد و اغواگری است. آزادی غیر از خودرأیی و خودکامگی است. آزادی غیر از این است که هرکس هر کاری دلش خواست، انجام دهد هرچند با چهارچوب‌های پذیرفته شده جامعه، حقوق جامعه و حقوق افراد دیگر در تضاد باشد. آیات و روایات اسلامی مبین این است که آزادی درست با همین مفهوم کلی در اسلام سابقه دارد، بلکه در ادیان دیگر هم وجود دارد، ولی مفهوم آزادی صددرصد منطبق با آزادی اسلامی نیست. آزادی اسلامی دامنه وسیع‌تری دارد. در یک جاده دقیق‌تر و حساس‌تر است. بنابر نظریه شهید مطهری، آزادی یعنی اینکه انسان از قید و بندهایی که جلو رشد و تکامل و فعالیت‌های او به سوی کمال را می‌گیرد، رها باشد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم، مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۱. اسحاقی، حسین (۱۳۸۴). آزادی در اسلام و غرب. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- ۲. ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۰). آزادی در قرآن. تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- ۳. بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۲). نگاهی به آزادی، راهکارهای تأمین و محدودیت‌های آن در سیره امیرالمؤمنین (ع). نشریه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۲(۴)، ۷۱-۸۸.
- ۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۹۸۶ م). وسائل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث.

۵. سعادت‌نی فرد، محمدرضا (۱۳۹۹). آزادی یعنی، آزادی. قم: خط مقدم.
۶. شیرخانی، علی (۱۳۸۶). آزادی از نگاه اسلام شیعی. تهران: انتشارات اسناد انقلاب اسلامی.
۷. طاهری، مهدی (۱۴۰۰). مبانی فقهی آزادی و ابعاد آن. نشریه یافته‌های فقهی معارفی، شماره ۲، ۳-۱۸.
۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. عربشاهی مقدم، عبدالمهدی (۱۳۹۳). مبانی فقهی اسلام و آزادی‌های سیاسی-اجتماعی. نشریه علمی-پژوهشی، ۷(۲)، ۱۱۹-۱۳۶.
۱۰. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۱. قدردان ملکی، محمدحسن (۱۳۸۲). آزادی در فقه و حدود آن. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۲. گنج خانلو، سکینه، و قاسمی، سیداحمدرضا (۱۴۰۰). بررسی آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی. نشریه دانش‌های قرآنی در گام دوم، شماره ۱۶۸، ۱۶۷-۱۸۹.
۱۳. لک‌زایی، شریف، و کیخا، نجمه (۱۳۹۴). بررسی مفهوم آزادی از منظر قرآن کریم. نشریه یافته‌های فقهی معارفی، ۲(۴)، ۸۹-۱۶۶.
۱۴. محمدی، فاطمه، سبحانی چگینی، فرزانه، و ریاحی، زینب (۱۴۰۰). رابطه دین و آزادی براساس آیه «لااکراه» در تفسیر مفاتیح الغیب و المیزان. نشریه علمی-تخصصی مطالعات قرآنی نامه جامعه، ۱۹(۳۸)، ۳۷-۵۷.
۱۵. محمدی، منوچهر (۱۳۸۵). آزادی در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). انسان کامل. تهران: انتشارات صدرا.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار. قم: انتشارات صدرا.
۱۸. میراحمدی، منصور (۱۳۸۷). مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

مستندات نماز جعفر طیار علیه السلام

محدثه سجادی^۱

چکیده

در دین اسلام، نماز یکی از مهمترین اعمال عبادی و قبولی تمام اعمال وابسته به قبولی نماز است. به نظر فقها نماز دو نوع واجب و مستحب است و هر کدام انواعی دارد. هر نماز بنابر شیوه خاص خود خوانده می شود. نماز واجب به جا آوردنش الزامی است و در صورت ترک، عقاب به دنبال دارد. با خواندن نمازهای مستحبی، ثواب زیادی نصیب خواننده می شود. یکی از نمازهای مستحبی که فضیلت بسزایی دارد نماز جعفر طیار است. حضرت جعفر طیار علیه السلام جایگاه خاصی نزد خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و بزرگان اسلام دارد. نمازی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت اعطا کرد به نام نماز جعفر خوانده می شود. این نماز چهار رکعت دارد که در هر رکعت حمد و سوره ای (خاص)، رکوع و سجود و در رکعت دوم و چهارم تشهد و سلام خوانده می شود. هر رکعتی تسبیحات اربعه، پانزده بار قبل از رکوع، ده مرتبه در هر کدام از رکوع ها، ده مرتبه بعد از رکوع ها، ده مرتبه در سجود، ده مرتبه مابین سجود و ده مرتبه بعد از سجده ها قبل از ایستادن خوانده می شود. خواندن این نماز از بین رفتن گناهان و برآورده شدن حاجات را به دنبال دارد و با خواندن آن، برکات زیادی شامل حال خواننده می شود. این فضیلت در صورتی میسر می شود که به نیت تقرب به خدا، حضور قلب و دقت در معانی آن باشد.

واژگان کلیدی: نماز، جعفر، چگونگی و کیفیت، فضیلت و آثار.

۱. کارشناسی فقه و معارف، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

یکی از محبوب‌ترین اعمال در پیشگاه خداوند و بهترین شیوه ارتباط انسان با پروردگار، نماز است و جایگاه ویژه و مهمی دارد. نماز، ستون و قوام شریعت دین اسلام است. با این اعمال عبادی، درهای رحمت به روی انسان گشوده می‌شود و گناهان می‌ریزد. زندگی بشر از ابتدای خلقت تاکنون، همیشه بستر واقعه و حوادثی پر فراز و نشیب، تلخ و شیرین، مهم و کم‌اهمیت بوده و هست. در بطن آن، انسان‌های فاضل و انسان‌های بد و بدسرشت پرورش یافته‌اند که انسان‌های بد مایه ننگ و عبرت برای جهانیان بوده‌اند. انسان‌های خوب با اعمال، رفتار و کردار نیکشان نمادی شدند برای بشریت و به درجه اعلا رسیده و نمونه تمام عیار جهانیان و به‌ویژه مسلمین واقع شده‌اند و کارهای آنها سرمشقی برای دیگران است. هرکس در بزم محبت و درس معرفت کمر همت نهد و قدم صدق گزارد به‌راستی که از رستگاران و الگوی بشریت خواهد بود.

ظهور دین اسلام و نورانیت پیامبر ﷺ تربیت افرادی را به دنبال داشت که از نظر شجاعت، زهد و تقوا نمونه بودند مانند حضرت علی علیه السلام، ابوذر، مقداد، سلمان، حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و جعفر بن ابی طالب علیه السلام که درس معارف اسلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آموخته بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از بازگشت از حبشه، هدیه گران بهایی به جعفر اهدا کرد که با آن می‌توان دنیا و آخرت را خرید و آن، چهار رکعت نمازی است که از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله دریافت کرد. این نماز، از نمازهای مستحبی و عملی است که مشکل‌گشای بسیاری از مشکلات و گره‌گشای بسیاری از گره‌هاست. در اینجا تلاش بر این است که کیفیت، آثار و فضیلت آن نماز بررسی شود.

۲. نماز در لغت

نماز در لغت یعنی، سر فرود آوردن برای تعظیم و سجده و عبادت مخصوصی است که مسلمانان انجام می‌دهند. (معین، ۱۳۸۶، ص ۳۲۹) نماز پرستش، نیاز، سجود، بندگی و اطاعت، خم شدن برای اظهار بندگی و اطاعت و یکی از فرائض دین و عبادت مخصوص است (عمید، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱۵). نماز یعنی، خدمت و بندگی، اطاعت، سر به زمین نهادن، سر فرود آوردن برای تعظیم،

کرنش و تکریم (علی اکبر، ۱۳۷۲، ص ۳۲۵۵). در تعریف لغوی، نماز به عبادت مخصوصی گفته می شود که در مقابل خداوند متعال انجام می شود. نماز عبادتی است که شیوه خاص خودش را دارد؛ یعنی، به هر عبادتی نماز گفته نمی شود، بلکه آداب و شرایطی دارد.

۳. نماز در اصطلاح فقها

آیت الله سیستانی: «نماز از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است که خداوند متعال از روی لطف بی پایان خود و برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته خود، آیین اسلام را مقرر فرموده است و در عبادات، موقعیت ممتاز و حساس تری دارد. نماز، بهترین راه ارتباط با خداست. نماز پرچم عبادتی است که نفس را تزکیه می کند و آن را به والاترین درجات کمال ارتقا می دهد و مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال است. نماز، شناسنامه معنوی هر فرد مسلمان است و هیچ وسیله ای محکم تر و دائمی تر از آن برای ارتباط میان انسان با خداوند نیست». (سیستانی، ۱۴۴۳، ۳۷۷۴/۱)

در توضیح المسایل مراجع آمده است: «نماز از مهمترین عبادات است که براساس روایات اگر قبول درگاه خدا شود عبادات دیگر نیز قبول خواهد شد و اگر قبول نشود اعمال دیگر نیز قبول نخواهد شد. براساس روایت، کسی که نمازهای پنج گانه را انجام می دهد از گناهان پاک می شود همان گونه که اگر در شبانه روز پنج مرتبه در نهر آبی شست و شو کند اثری از آلودگی در بدنش باقی نمی ماند. به همین دلیل در آیات قرآن، روایات اسلامی، وصایا، سفارش های پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار از مهمترین کارهایی که روی آن تأکید شده نماز است». (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۸۸، ۱۴۰۰/۱)

براساس تمام تعاریف، نماز ستون و قوام بخش دین است که قبولی تمام اعمال وابسته به قبولی نماز است. پیامبر ﷺ می فرماید: «هر چیزی را چهره ای است و چهره و سیمای دین شما نماز است، پس سعی کنید چهره و سیمای دینتان را زشت نکنید» (سیستانی، ۱۴۴۳، ۳۷۴/۱). نماز در فقه، عبادت مخصوص مسلمانان است که با اقامه و خواندن حمد و سوره و ذکر تسبیحات واجب یا مستحب و به جا آوردن اعمال خاص انجام می شود. ظاهر اعمال و ارکان نماز متضمن

رمزهایی از مناجات انسان با خداوند است (انوری، ۱۳۸۷، ۷/۸، ۷۹۶۳). امام علی علیه السلام در مورد ادای نماز در نهج البلاغه می‌فرماید: «اعلم ان کل شیء من عملک تبع لصلاک؛ بدان که هر عملی از تو تابع نمازت است» (نهج البلاغه، نامه ۲۷). در جای دیگر می‌فرماید: «أُنْهَیْكَ عَنْ الذُّنُوبِ حَتَّى تَنْتَهِيَ عَنْ الْوَرَقِ؛ نماز، گناهان را مانند ریزش برگ درختان فرومی‌ریزد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰). نماز از مهمترین اعمال عبادی مسلمانان است. نماز در شریعت اسلامی به عبادت مخصوص با افعال و اذکار معین گفته می‌شود که برای تقرب به خداوند خوانده می‌شود. نماز، عبادت خاصی است که شرایط ویژه خود را دارد و با وجود همان شرایط است که مورد قبول واقع می‌شود. به جا آوردن نماز آداب و احکام خاصی دارد مانند با وضو بودن به نیت تقرب به خدا، پاک از حدث و خبث و روبه قبله بودن. نماز به صورت فرادا (تنهایی)، جماعت (با حضور یک امام و مأموم) و ایستاده و نشسته خوانده می‌شود که هر کدام از اینها بنابر شرایطی قابل قبول است. نماز بنابر احکام شریعتی که بر آن وارد شده دوزنوع واجب و مستحب است.

۴. نمازهای واجب

نمازهای واجب به نمازهایی گفته می‌شود که خواندن آنها بر هر فرد مکلف واجب است و ترک آن عذاب دارد و اگر در وقتش بنابر عذری خوانده نشود قضای آن بر فرد واجب است. انجام هر نماز بنابر شریعت اسلامی دستورالعمل خاصی دارد که باید براساس آن ادا شود. نمازهای واجب فرمان خداوند است و باید خوانده شود. خداوند می‌فرماید: «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطَّعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ و نماز برپا کنید و زکات بدهید و پیامبر را فرمان برید تا مشمول رحمت شوید» (نور: ۵۶). در آیه دیگر می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرٍ؛ نماز را برای یاد من به پا دار» (طه: ۱۴). آیات زیادی دلالت بر وجوب نماز دارد که باید آن را در وقت مقررش به جا آورد. نمازهای واجب به دو دسته تقسیم می‌شود: نمازهای روزانه (یومیه) که خود شامل نماز صبح، ظهر و عصر، مغرب و عشا می‌شود؛ نمازهایی که در مناسبت خاصی واجب می‌شود و اقسامی دارد مانند نماز آیات، نماز میت، نماز طواف واجب خانه خدا، نماز قضایی پدر بر پسر بزرگ‌تر و نمازی که به واسطه نذر و قسم

و عهد واجب می شود (نظر همه فقها). خواندن هریک از این نمازها بر هر فرد مسلمان بالغ و عاقل واجب است و اگر انجام نشود سرنوشت بدی به دنبال دارد.

۵. نمازهای مستحب

نماز مستحبی یا نوافل، نمازهایی هستند که در فقه اسلامی تشریع شده و ثواب فراوانی دارند و اگر خوانده نشوند عقاب ندارند. کیفیت نمازهای مستحب نظر به نوعیت آن فرق می کند و خواندن و شرایطش نسبت به نمازهای واجب متفاوت است. نمازهای مستحبی زیاد هستند مانند نوافل نمازهای یومیه، نمازهای چهارده معصوم، نمازهایی برای زمان های خاص مانند نماز اول ماه، روزهای جمعه، شب های قدر و...، برای مکان های خاص مانند مسجد کوفه، و جمکران و...، نماز برای برآورده شدن حوائج مادی و معنوی مانند زیاد شدن روزی و صدها مشکلات دیگر. یکی از نمازهای مستحبی که آثار و فواید زیادی دارد نماز جعفر طیار علیه السلام است. اگرچه هریک از نمازهای مستحبی به جای خود ارزش و اهمیت خاصی دارند، اما در مورد انجام این نماز روایات زیادی از طرف معصومین وارد شده است.

۶. جعفر طیار علیه السلام

جعفر بن ابی طالب علیه السلام معروف به جعفر طیار، نامش جعفر و کنیه اش ابوعبدالله است. او القاب زیادی دارد که عبارتند از: ذوالهجرتین (چون دو بار به حبشه هجرت کرد)، ذوالجناحین (زیرا خداوند به واسطه قطع شدن دو دست او به ایشان دو بال مرحمت فرمود)، الطیار فی الجنة (که به واسطه دو بال خود در بهشت پرواز می کند) و ابوالمساکین (به دلیل رسیدگی او به مساکین و بیچارگان). (کربلای نظر، ۱۳۹۳، ص ۱۵) ایشان ۳۳ سال قبل از هجرت یعنی ۲۰ سال بعد از عام الفیل از دامن بانوی پاک و باشرافت فاطمه بنت اسد در مکه متولد شد. پدرش حضرت ابی طالب علیه السلام است. حضرت جعفر طیار شخصیت بزرگی بود که در دامن پرمهر مادری مانند فاطمه بنت اسد و پدری مانند ابی طالب بزرگ شد و پرورش یافت. مؤرخان اسلامی می نویسند: «خشکسالی عجیبی در مکه واقع شد. ابوطالب، عموی پیامبر با عایله و هزینه سنگینی روبه رو بود. پیامبر صلی الله علیه و آله با عموی

خود عباس که ثروت و دارایی او بیش از ابوطالب بود مشورت کرد و هردو به توافق رسیدند که هرکدام یکی از فرزندان ابوطالب را به خانه خود ببرد تا در روزهای سختی دستگیر حضرت ابوطالب باشد. با همین گفت‌وگو، عباس، جعفر را و پیامبر ﷺ، علی را به خانه خود بردند» (سبحانی، ۱۳۷۳، ص ۳۷).

ایشان عمومی مانند عباس دارد که زیر نظر او بزرگ و تربیت شد. خداوند برادری مانند علی را به او داد و از تعالیم و لطف نبی اکرم ﷺ استفاده برد. از این رو، توانسته بود به درجات بالای علمی برسد و شخصیت بزرگ و نام‌آوری شود به نام جعفر طیار ﷺ. ایشان توانست با نور و بصیرتش جزو اولین کسانی باشد که بعد از حضرت علی ﷺ به پیامبر ﷺ ایمان آورد. پیامبر ﷺ جعفر را بسیار دوست داشت. او از اولین کسانی بود که بعد از حضرت علی ﷺ به نبوت پیامبر ﷺ ایمان آورد. حضرت همیشه ایمان او را توصیف می‌کرد چون خداوند متعال توسط فرشته امین به رسول الله ﷺ از چهار خصلتش درحالی خبر داده بود که پیامبر ﷺ نمی‌دانست آن خبر به این صورت است «جعفر بن ابی طالب ﷺ هرگز شراب نیشامید، دروغ نگفت، زنا نکرد و عبادت بت نکرد. اینجاست که باید دانست سر این چهار خصلت چیست».

روایت است از سعد بن عبدالله از احمد بن ابی عبدالله برقی، از پدرش، از احمد بن نصر خزاز از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید جعفی، از حضرت ابی جعفر ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود: «خداوند متعال به رسول ﷺ وحی کرد و فرمود: من از چهار خصلت جعفر بن ابی طالب تشکر می‌کنم. پیامبر جعفر را فراخوانده و به او این خبر را داد. جعفر محضر مبارکش عرض کرد: اگر خداوند تبارک و تعالی به شما خبر نداده بود من نیز به شما خبر آن را نمی‌دادم. این چهار خصلت عبارتند از: هرگز شراب نیشامیدم؛ زیرا می‌دانستم که اگر آن را بنوشم عقلم زایل می‌شود. ابداً دروغ نگفتم؛ زیرا دروغ مروت و جوانمردی را کاهش می‌دهد. هیچ‌گاه مرتکب زنا نشدم؛ زیرا بیم داشتم اگر چنین کنم با من نیز همین شود. هرگز بت نپرستیدم؛ زیرا می‌دانم که بت نه نافع بوده و نه مضر. پیامبر اکرم ﷺ دست بر شانه او زد و فرمود: خداوند عزوجل دو بال به تو داده تا در بهشت با فرشتگان پرواز کنی» (صدوق، ۱۳۸۵، ص ۷۷۷).

درباره فضیلت جناب جعفر هرچه گفته شود، کم است. بسیاری از معصومین در مورد بزرگی و عظمت جناب جعفر و جایگاه او سخنانی دارند. امام زین العابدین علیه السلام وقتی خطبه نابش را در مسجد جامع دمشق می خواند تا به واسطه کلامش دل های زنگار زده اهل مسجد را بیدار کند باز هم نام جعفر طیار را در کنار اولیای خداوند یاد می کند. حضرت می فرماید: «ما فضیلت داده شده ایم به اینکه نبی اکرم اسلام از ماست. صدیق (علی بن ابی طالب علیه السلام)، طیار (جعفر بن ابی طالب)، شیر خدا و رسولش یعنی، حمزه و دو فرزند این امت یعنی، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از ما هستند» (مقرم، ۱۳۸۱، ص ۴۵۳). انسان های خوب همیشه مورد احترام و بزرگداشت هستند و هیچ وقت خوب بودنشان از دل ها پاک نمی شود و کارها و عملکرد نیک آنها همواره تحسین می شود.

۷. شهادت جعفر طیار

خوبی ها، کمالات و سعادت از آن کسانی است که خدا دوستشان دارد و آنها هم دیوانه وار دوستدار و مطیع خالق خود هستند. آنها همیشه اوامر خدا و رسولش را امر و نواهی خدا و رسولش را نهی دانسته و هرچه را که زشت می دانند از آن پرهیز می کنند. ایشان از برترین و بهترین بندگان خداوند هستند. اصبع بن نباته حنظلی می گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام را در روزی که بصره را فتح کرد دیدم که بر استر رسول الله صلی الله علیه و آله سوار بود. پس فرمود: ای مردم! به شما خبر ندهم که بهترین مخلوق در روزی که خدا آنها را جمع کند (روز قیامت) کیست؟ ابویوب انصاری برخاست و عرض کرد: بله یا امیرالمؤمنین! به ما خبر ده؛ زیرا تو حاضر بودی و ما غایب. فرمود: همانا بهترین مخلوق در روزی که خدا گردش آورد هفت تن از فرزندان عبدالمطلب هستند که جز کافر و جاحد، منکر فضیلت ایشان نشود. عمار یاسر برخاست و عرض کرد: امیرالمؤمنین نام آنها را به ما بگو تا آنها را بشناسیم. فرمود: بهترین مخلوق روزی که خدا گردش آن آورد پیغمبران هستند و بهترین پیامبران محمد صلی الله علیه و آله است و بهترین شخص از هر امتی بعد از پیغمبر آنها وصی اوست تا آنکه پیغمبر در زمان او آید و همانا بهترین اوصیا وصی محمد صلی الله علیه و آله است. همانا بهترین مخلوق بعد از اوصیا، شهیدان هستند.

همانا بهترین شهیدان حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب است که دو بال تر و تازه از زمرد سبز دارد و با آنها در بهشت پرواز می کند و به احدی از این امت جز او دو بال عطا نشده است. خدا آن را برای احترام محمد ﷺ و تشریف او عطا کرده است و دیگر دو نوه پیامبر حسن و حسین و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که خدا هرکه را از ما خانواده بخواهد مهدی قرار دهد»، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأَنتَكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ آنها که اطاعت خدا و پیامبر کنند همدم کسانی هستند که خدا به ایشان نعمت داده یعنی، پیامبران و راست پیشگان و شهیدان و نیکوکاران و اینان نیکو رفیقانند» (نساء: ۶۹-۷۰)» (کافی، ۱/۳۷۵، ۴۵۰/۱). حضرت از بزرگی خاصی بهره مند بود و مورد توجه زیاد پیامبر ﷺ بود. پیامبر بسیار او را دوست داشت.

۸. نماز جعفر طیار

نماز جعفر که به آن نماز حبوه یا تسبیح هم می گویند یکی از نمازهای مستحبی است که در مورد خواندن آن تأکید زیاد شده است. این نماز از نمازهای مشهور در بین عام و خاص بوده و از چیزهایی است که پیغمبر اکرم ﷺ به پسر عمویش هنگام بازگشت از سفر حبشه به دلیل محبت و گرمی داشتن او برای ایشان عطا کرد؛ زیرا حضرت ﷺ فضایی داشت که خداوند متعال از خصلت او درحالی که پیامبر ﷺ در موردش آگاهی نداشت، خبر داد.

۸-۱. کیفیت نماز جعفر بن ابی طالب ع

نماز جعفر از نمازهای مستحبی مهم و ارزشمند است که انجامش از جانب معصومین و بزرگان دینی تأکید شده است. این نماز با سندهای فراوانی نقل شده و به نام نماز حبوه و تسبیح نیز خوانده می شود.

۸-۱-۱. روایات در مورد شیوه خواندن نماز جعفر طیار

علی بن موسی از پدرش موسی بن جعفر ع روایت می کند که فرمود: «مردی از پدرش جعفر بن محمد ع درباره نماز تسبیح سؤال کرد، فرمود: آن نماز حبوه (عطیه) است که پدرم از جدم علی بن

حسین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: زمانی که جعفر بن ابی طالب از سرزمین حبشه بازگشت رسول الله صلی الله علیه و آله از فاصله پرتاب یک تیر از محل استقرارش در خیبر او را دید. جعفر با دیدنش شتابان به سوی ایشان رفت، پس رسول الله صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفت و اندکی با او سخن گفت، سپس سوار بر عضا یعنی، شتر بریده گوش شد و او را در پشت سر خود سوار کرد. وقتی مرکب سواری آن دو را به حرکت درآورد پیامبر روبه سوی جعفر کرد و فرمود: ای جعفر ای برادر آیا به تو هدیه ندهم؟ آیا چیزی به تو نبخشم؟ آیا تو را برنگزینم؟ گوید: مردم گمان کردند که ایشان به جعفر مقدار زیادی مال می‌بخشد. گوید: و آن در زمانی بود که خداوند خیبر را برای پیامبرش فتح کرد و سرزمین و اموال و مردمش را به غنیمت ایشان درآورد. پس جعفر گفت: بله، پدرم و مادرم به فدایت، پس پیامبر نماز تسبیح را به او آموخت». (علامه مجلسی، ۱۳۱۵، ص ۲۵۰)

در روایت دیگر آمده است: «از محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن عمیر، از یحیی حلبی از هارون بن خارجه، از ابی بصیر، از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود: پیامبر برای جعفر بن ابی طالب گفت و فرمود: آیا چیزی به تو عطا نکنم؟ آیا عطیه‌ای به تو ندهم؟ آیا چیزی به تو نبخشم؟ جعفر به آن حضرت عرض کرد: بلی، ای رسول خدا! مردم گمان کردند آن حضرت می‌خواهد طلا یا نقره به او عطا می‌کند. به همین دلیل برای تماشای آن گرد آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من چیزی را به تو می‌بخشم که اگر هر روز آن را انجام دهی برای تو از دنیا و آنچه در آن است بهتر خواهد بود و اگر آن را هر دو روز یک بار انجام دهی هر گناهی بین این دو عمل مرتکب شده‌ای بخشیده خواهد شد و اگر در هر جمعه یا در هر ماه و یا در هر سال یک بار این نماز را بخوانی هر گناهی میان آنها مرتکب شده‌ای آمرزیده خواهد شد. نماز بدین گونه است: چهار رکعت نماز می‌گزاری، پس از پایان قرائت، پانزده مرتبه می‌گویی: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». این ذکر را در رکوع ده مرتبه، هنگامی که سر از رکوع برمی‌داری ده مرتبه، به هنگام سجده ده مرتبه، هنگامی که سر از سجده برداشتی در میان دو سجده ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و چون سر از سجده برداشتی در حالی که نشسته‌ای پیش از آنکه برخیزی ده مرتبه بخوان. پس در هر رکعت، هفتاد و پنج تسبیح و در چهار رکعت سیصد تسبیح می‌شود که مجموع تسبیح، تهلیل، تکبیر و تحمید هزار و دوصد

می‌شود و چنانچه بخواهی می‌توانی این چهار رکعت نماز را در روز بخوانی یا اگر بخواهی می‌توانی آن را در شب به جا آوری». (کلینی، ۱۳۸۶، ۲/۴۴۵)

تا اینجا شیخ کلینی و شیخ حرّاملی صاحب کتاب وسایل الشیعه با هم موافق و هم نظر هستند. ابراهیم بن عبد الحمید می‌گوید: «امام کاظم علیه السلام فرمود: در رکعت اول بعد از حمد، سوره «اذا زلزلت»، در رکعت دوم «العادیات»، در رکعت سوم «اذا جاء نصر الله» و در رکعت چهارم «قل هو الله احد» را می‌خوانی و چون در هر رکعت قرائت را به پایان بردی باید پیش از رکوع، پانزده مرتبه بگویی «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و ده مرتبه آن را در رکوع بگویی و چون از رکوع برخاست ده بار آن را می‌گویی و چون به سجده رفت ده بار آن را می‌گویی و چون در میان دو سجده که نشست ده بار آن را می‌گویی و در سجده دوم ده بار آن را می‌گویی و هنگام نشست تا برخیزد آن را پیش از اینکه بایستد ده بار می‌گویی آن را در چهار رکعت انجام می‌دهد که سیصد مرتبه، هزار و دوصد تسبیح شد». (کلینی، ۱۳۸۶، ۲/۴۴۶)

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه فرمود: «از ابراهیم بن ابی البلاد نقل می‌کند به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: من از امام موسی بن جعفر پرسیدم که چه سوره‌های در نماز بخوانم و عرض داشت: آیا از هر جای قرآن می‌توانم بخوانم. فرمود: نه، در نماز جعفر سوره‌های زلزال، نصر، قدر و توحید را بخوان». (صدوق، ۱۳۸۵، ۱/۵۵۳)

در شیوه خواندن این نماز، شیخ عباسی قمی در کتاب مفاتیح الجنان هم کیفیت نماز را بدین‌گونه بیان کرده است: «چهار رکعت نماز به دو تشهد و دو سلام در رکعت اول سوره حمد و بعد زلزال، در رکعت دوم بعد از حمد سوره عادیات، در رکعت سوم بعد از حمد سوره نصر و در رکعت چهارم بعد از حمد سوره توحید و در هر رکعت بعد از تمام کردن حمد و سوره، پانزده مرتبه گفته شود «سبحان الله و الحمد لله» و در رکوع هم همین تسبیحات را ده مرتبه بعد از رکوع هم ده مرتبه، در سجده اول ده مرتبه، میان دو سجده ده مرتبه، در سجده دوم ده مرتبه، بعد سجده دوم قبل از ایستادن ده مرتبه. به همین شکل چهار رکعت را به پایان می‌بری که مجموع آن تسبیحات سیصد

مرتبه می‌شود. در سجده آخر بعد از تمام شدن تسبیحات بگو: «سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْغَرْ وَ الْوَقَارُ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَكْرَمَ بِهِ». (قمی، ۱۳۸۸، ص ۷۶۹)

از مفضل بن عمرو روایت کرده‌اند که گفت: «دیدم روزی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را که نماز جعفر به جا می‌آورد، پس دست‌ها را بلند کرد و این دعا را به اندازه یک نفس خواند: «يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ، رَبِّ يَا رَبِّ، يَا حَيُّ يَا حَيُّ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ»، سپس و هفت مرتبه هریک از این ذکرها را گفت: «يَا رَحْمَنُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحْمَنُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»، پس این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَتِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ». بعد از آن حضرت فرمود: «ای مفضل هرگاه تو را حاجت ضروری بوده باشد نماز جعفر را بکن و این دعا را بخوان و حوائج خود را از خدا طلب کن که برآورده می‌شود ان شاء الله» (قمی، ۱۳۸۸، ص ۷۷). حسن بن قاسم عباسی می‌گوید: «نزد موسی بن جعفر علیه السلام رفتم درحالی که ایشان در هنگام بالا آمدن روز در روز جمعه، نماز جعفر به جا می‌آورد. پشت سر او نماز نخواندم تا اینکه نماز را پایان برد، سپس دستانش را رو به آسمان بلند کرد و فرمود: «ای کسی که زبان‌ها بر او پوشیده نمی‌ماند و صداها بر او مشتبه و نامعلوم نمی‌شود و ای کسی که هر زمانی در کاری است..... الخ» (علامه مجلسی، ۱۳۱۵، ۲۵۳/۸۸). روایت دیگری از ابان است که امام صادق علیه السلام شنید: «هرگاه کسی عجله داشته باشد می‌تواند نماز جعفر را بدون تسبیح بخواند، سپس تسبیحات را درحالی که کارهای خود را انجام می‌دهد، قضا کند» (شیخ کلینی، ۱۳۸۶، ص ۴۴۷). علی بن سلیمان فرمود: «در نامه‌ای که خدمت امام کاظم علیه السلام نوشتم نظر حضرت را درباره انجام نماز تسبیح (جعفر) در داخل کجاوه پرسیدم. آن حضرت نوشت: هرگاه مسافر باشی، می‌توانی این نماز را در داخل کجاوه به جا آوری» (کلینی، ۱۳۸۶، ص ۴۴۷). هرگاه انسانی به اثر ضرورتی نتواند نماز را به شیوه‌ای که بیان شد، بخواند می‌تواند و جایز است تسبیحات را بعد از نماز به جا آورد. همین‌طور اگر فردی کاری ضروری داشته باشد بین دو نماز فاصله ایجاد کند؛ یعنی دو رکعت را به جا آورد و دو رکعت دیگر را بعداً (بعد از انجام کارش) بخواند» (سیستانی، ۱۴۴۳، ص ۷۳۸).

۸-۲. وقت نماز تسبیح

نماز جعفر را در هر زمانی می‌توان خواند، اما بافضیلت‌ترین زمان برای خواندن نماز جعفر، روز جمعه است. بنابر قولی از احتجاج که ایشان با اسنادش تا محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری روایت می‌کند: «برای حجت قائم علیه السلام نوشت و سؤال از نماز جعفر بن ابی طالب نمود که آن در کدام وقت افضل است و آنچه در آن نماز خوانده شود کدام بهتر است و آیا در آن نماز قنوت هست یا نه و اگر قنوت هست در کدام رکعت این نماز است، پس امام این‌گونه جواب داد: بهترین وقت برای این نماز ابتدای روز جمعه است و اگر روز جمعه میسر نباشد هر روز از ایام در هر وقت از اوقات که خواهد خواه در شب و خواه در روز، گزاردن این نماز رواست و در این نماز دو مرتبه قنوت است در رکعت دوم قنوت آن پیش از رکوع و در رکعت چهارم قنوتش بعد از رکوع» (علامه مجلسی، ۱۳۱۵، ص ۲۶۶).

علی بن ریان در روایتی می‌گوید: «به امام علی النقی علیه السلام عریضه‌ای نوشتم و طی آن سؤال کردم در مورد کسی که دو رکعت نماز جعفر علیه السلام را بخواند آن‌گاه کاری برایش پیش آید که از خواندن آن دو رکعت دیگر او را بازدارد یا حادثه‌ای واقع شود که اجباراً باید ترک نماز کند. آیا جایز است که پس از فارغ شدن از کارش آن نماز را تمام کند هر چند از محل نمازش بلند شده باشد یا حساب آنچه را خوانده نداشته باشد مگر اینکه دوباره نماز را از سر بگیرد و هر چهار رکعت را یک جا به جا آورد. آن حضرت در پاسخ فرمود: بلی، در صورتی که او را کاری پیش آمده باشد که ناچار باید بدان پردازد، پس نماز را قطع کند و سپس برگردد و بنا بر آنچه باقی مانده، گذارد آن شاء الله». (صدوق، ۱۳۸۵، ص ۲۷۴)

به نقل از ذریح که می‌فرماید امام صادق علیه السلام فرمود: «نماز جعفر را می‌توانی در شب بخوانی، می‌توانی در سفر هم در شب و هم در روز آن را به جا آوری و اگر بخواهی آن را از نافله‌های خود قرار ده». (شیخ کلینی، ۱۳۸۶، ص ۴۴۶)

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در حدیثی روایت کرده است که آن حضرت می‌فرماید: «نماز جعفر را در هر وقتی از شب و یا روز خواهی بخوان و اگر خواهی آن را جزو نوافل شب محسوب کن و چنانچه خواهی همان را جزو نوافل روز به حساب آور که به حساب نوافل تو و نیز نماز جعفر علیه السلام هر دو محسوب خواهد شد و هر دو ثواب عاید تو خواهد گشت». (صدوق، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷)

در جمیع روایات مذکور اختلاف زیادی وجود ندارد. نماز جعفر چهار رکعت است که در هر رکعت حمد و سوره و قبل از رکوع، پانزده بار «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»، در رکوع همین ذکر ده مرتبه، بعد از رکوع ده مرتبه، در سجده اول ده مرتبه، میان سجده ده مرتبه، در سجده دوم ده مرتبه، بعد از سجده قبل از ایستادن ده مرتبه تسبیحات خوانده شود. در مورد سوره اختلاف وجود دارد. در اینجا تمرکز بیشتر بر بیان شیخ عباس قمی است که در کتاب مفاتیح الجنان آورده است: «نماز جناب جعفر را می توان در هر زمان خواند، اما بهترین وقت برای خواندن در روز جمعه است».

۹. فضیلت و آثار نماز جعفر طیار

با مراجعه به روایات و سیره علمای بزرگ می توان به اهمیت، عظمت و تأثیرات فراوان این نماز پی برد. برای اینکه اهمیت و فضیلت این نماز تفهیم شود به چندین روایت از معصومین علیهم السلام در این زمینه اکتفا می شود. بنابر فرموده معصومین این نماز یکی از بافضیلت ترین نمازهای مستحبی و از اعمالی است که پیش خداوند متعال امتیازات والایی دارد. روایات متعددی در این زمینه بیان شده است که در اینجا به آن اشاره می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فضیلت نماز جعفر می فرماید: «نماز جعفر از دنیا و آنچه در آن است بهتر است و باعث بخشش گناهان می شود اگرچه به اندازه ریگ بیابان ها باشد. اگر هر روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال این نماز را بخوانید خداوند گناهانی را که بین آن انجام داده ای، می آمرزد».

(صدوق، ۱۳۸۵، ص ۴۶۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس نماز جعفر را هر روز بخواند بدی های او نوشته نمی شود و برابر هر تسبیحش که در این نماز می خواند به او ثواب عطا کرده و یک درجه در بهشت به او می بخشد».

(محدث نوری، ۱۴۱۱، ۲۲۴/۶) در جای دیگر فرمود: «ای مفضل هرگاه حاجت مهمی داشتی و در پی برآورده شدن آن بودی، پس نماز جعفر را بخوان و سپس این دعا را بخوان که حاجتت روا می شود».

(علامه مجلسی، ۱۳۱۵، ۲۰۰/۸۸)

ابراهیم بن ابی‌البلاد نقل می‌کند: «به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: برای کسی که نماز جعفر را به جا می‌آورد چه مقدار ثواب است. حضرت فرمود: اگر برگردن او همانند ریگ بیابان و کف دریا گناه باشد خداوند هر آینه آن را می‌آمرزد. ابراهیم گوید: از ایشان سؤال کردم آیا این ثواب تنها برای ما شیعیان که قائل به ولایت شما هستیم جاری است. حضرت فرمود: برای چه کسی غیر از شما خاصه می‌باشد؛ یعنی تنها برای شماست». (صدوق، ۱۳۸۵، ۵۵۳/۱)

علامه مجلسی نقل کرده است که از نوشته شیخ جلیل شیخ حسین بن عبدالصمد والد شیخ بهایی که شیخ ابوالطیب حسین بن احمد فقیه رازی رحمته الله ذکر کرده است: «هرکه زیارت کند حضرت رضا علیه السلام یا دیگر از ائمه علیهم السلام را پس در نزد آن امام به جای آورد نماز جعفر را برای او نوشته شود به هر رکعتی ثواب کسی که هزار حج و هزار عمره به جا آورده باشد و هزار بنده در راه خدا آزاد کرده باشد، هزار مرتبه به جهاد ایستاده باشد با پیغمبر مرسل و برای اوست به هر گامی که برمی‌دارد ثواب صد حج و صد عمره و صد بنده آزاد کردن در راه خدای تعالی و نوشته شود برای او صد حسنه و محو شود از او صد سیئه». (قمی، ۱۳۸۸، ص ۷۶۴)

اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: هرکس نماز جعفر را بخواند آیا همانند آن پاداشی را که رسول خدا به جعفر فرمود برایش می‌نویسند. فرمود: بلی، به خدا سوگند». (حر عاملی، ۱۳۸۷، ۶۰/۸)

ابراهیم بن عبدالحمید می‌گوید: «امام کاظم علیه السلام فرمود: در رکعت اول بعد از حمد، سوره زلزلت، در رکعت دوم عادیات، در رکعت سوم نصر و در رکعت چهارم توحید را می‌خوانی. عرض کردم: پاداش آن چیست، فرمود: اگر گناه او به اندازه ریگ‌های انباشته و متراکم باشد خداوند همه را می‌آمرزد. آن‌گاه حضرتش به من نگاه کرد و فرمود: آن پاداش فقط برای تو و دوستان تو یعنی، خاص شیعیان است». (کلینی، ۱۳۸۶، ۴۴۶/۲)

آیت‌الله بهجت فرمود: «یکی از آثار تأثیرگذار نماز جعفر طیار در مورد موانع ازدواج است. ایشان فرمود برای رفع موانع ازدواج، نماز جعفر بخوانید». (بهجت، ۱۴۰۱، ص ۳۶۱) براساس روایات متعدد و سخنان فقها می‌توان دریافت که نماز جعفر آثار و برکات فراوانی از نظر مادی و معنوی دارد.

کسی که به آن تمسک بجوید دنیا و آخرت خود را می‌خرد. از این نظر سفارش زیادی در مورد به جا آوردن آن شده است، البته این فضایل نصیب کسانی می‌شود که به نیت خالص و برای تقرب به خداوند متعال نماز را بخوانند و هیچ‌گونه ریا و خودنمایی در آن نباشد. از آنجا که نماز دو بعد دارد: اول کیفیت، شکل و پیکر نماز و دوم، بعد روح و حقیقت آن. قبولی و اثرپذیری آن وابسته به هر دو گزینه است. وقتی بخواهد از انجام دادن آن بهره‌مند شود به حضور و تقرب به خداوند متعال خوانده شود. علاوه بر آن، حقیقت نماز به وجود شش معنا کامل می‌شود و در صورت عاری بودن از این موارد اثرپذیر نخواهد بود: اول، حضور قلب؛ دوم، تفهیم و دریافتن معانی آن؛ سوم، تعظیم ذات اقدس حق و بزرگ داشتن عبادت؛ چهارم، هیبت که همان خوف و ترسی است که از تعظیم و اخلاص به دست می‌آید؛ پنجم، رجا و امید و ششم، حیا. هر آنچه مخالف با توحید باشد و منشأ آن خود را مقصر دانستن و گناهکار پنداشتن است (بدیعی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲).

۱۰. نتیجه‌گیری

مادر جعفر طیار بن ابی طالب علیه السلام فاطمه بنت اسد است. در شهر مکه معظمه، بیست سال بعد از سال عام الفیل به دنیا آمده است. براساس بیانات معصومین، آن حضرت عظمت خاصی داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار ایشان را دوست داشت، هنگامی که جعفر به شهادت رسید پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار بر ایشان اندوهگین شد و اشک ریخت. یکی از بافضیلت‌ترین اعمال و نمازهای مستحبی، نماز جعفر طیار علیه السلام است که به آن نماز تسبیح و حبوه هم می‌گویند. این نماز به شیوه و سبک خاصی ادا می‌شود. در مجموع چهار رکعت است که به صورت دو رکعتی خوانده می‌شود. شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان می‌گوید: «در رکعت اول بعد از حمد سوره زلزال، در رکعت دوم بعد از حمد سوره عادیات، در رکعت سوم بعد از حمد سوره نصر و در رکعت چهارم بعد از حمد سوره توحید خوانده می‌شود. در هر رکعت بعد از حمد و سوره، قبل از رکوع پانزده مرتبه ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»، در رکوع ده مرتبه، بعد از رکوع ده مرتبه، در سجده ده مرتبه، میان دو سجده ده مرتبه، در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سجده دوم قبل از ایستادن رکعت بعد ده مرتبه

که در مجموع سیصد مرتبه می‌شود. در سجده آخر دعای خاصی است که خوانده شده و بعد از آن حاجات خود را از خداوند بخواهد. این نماز برکت و فضیلت خاصی دارد که در این باره روایات و سخنان زیادی مطرح شده است. این نماز باعث آمرزش گناهان و برآورده شدن حوائج دنیوی و آخروی می‌شود. این نماز را می‌توان در هر وقت خواند و بافضیلت‌ترین وقتش در اول روز جمعه است. همچنین می‌توان آن را در سفر و در حضر به جا آورد بدون اینکه از فضیلتش کاسته شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم، مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- * نهج البلاغه (بیتا). مترجم: فیض الاسلام، علی نقی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۱. انوری، حسن (۱۳۸۷). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
۲. آیت‌الله سیستانی، سیدعلی (۱۳۹۱). رساله توضیح المسایل. قم: افق روشن.
۳. بدیعی، محمد (۱۳۷۸). حضور قلب در نماز از دیدگاه عالمان ربانی و عارفان الهی. قم: تشیع.
۴. بنی‌هاشمی خمینی، سید محمد حسین (۱۳۸۸). توضیح المسایل مراجع، مطابق با فتاوی‌ای سیزده مراجع معظم تقلید. قم: جامع انتشارات اسلامی.
۵. بهجت، محمدتقی (۱۴۰۱). بهجت‌الدعا. قم: مؤسسه فرهنگی هنری الیهجه.
۶. حرعاملی، شیخ محمد (۱۴۰۰). وسایل الشیعه. اصفهان: مرکز القائمیه باصفهان للتحریات الکمب.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۸. شیخ صدوق، محمد (۱۳۸۵). علل الشرایع. مترجم: ذهنی‌تهرانی، سید محمدجواد. قم: مؤمنین.
۹. شیخ صدوق، محمد (۱۳۸۵). متن و ترجمه من لایحضره الفقیه. تهران: دارالکتب السلامیه.
۱۰. عیمد، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ عمید. تهران: سپهر.
۱۱. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۸). مفاتیح الجنان. قم: دیوان.
۱۲. کربلایی نظر، محسن (۱۳۹۳). تحقیقی جامع پیرامون شخصیت و نماز جناب جعفر. قم: قرآن صاعد.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). نفیس فروع کافی. مترجم: رحیمیان، محمد حسین. قم: قدس.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۵). بحارالانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. محدث نوری الطبرسی، شیخ حسین (۱۴۱۱). مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل. بیروت: کتابخانه امام هادی.
۱۶. معماران، محمد مهدی (۱۳۹۷). جعفر طیار؛ مردی که اگر می‌بود. قم: بیت‌الاحزان.
۱۷. مقرر، سید عبدالرزاق (۱۳۹۱). قیام امام حسین. قم: نوید اسلام.